



مبانی، پیشینه و ادله اثبات مباحث به هم پیوسته

«ولایت الهیه»، «حکومت اسلامی» و

«ولایت فقیه»

در اقوال فقهای شیعه

با تکیه‌ی بیشتر بر اقوال مراجع عظام و علمای

اعلام معاصر:

- حضرت امام خمینی علیه السلام
- حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
- استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری (رضوان‌الله تعالی علیه)
- حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)
- حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی (دامت برکاته)
- حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته)
- حضرت آیت‌الله مصباح یزدی (دامت برکاته)
- علامه محمدتقی جعفری (رضوان‌الله تعالی علیه)

جلد اول:
دین و سیاست



رہیافت اعتقادی؛
ولایت فقیہ

ویژہ استادان
پاسخ گویی بہ سؤالات دینی

سرشناسه : طاهری یابادی، محمدرضا، ۱۳۵۴ -
 عنوان و نام پدیدآور : مبانی، پیشینه و ادله اثبات مباحث به هم پیوسته «ولایت الهیه»، «حکومت اسلامی»
 و «ولایت فقیه» / نویسنده محمدرضا طاهری
 مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ج: ۱۱/۵×۱۹ س.م.
 شابک : 978-600-299-108-9
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه .
 مندرجات : ج. ۱. دین و سیاست. - ج. ۲. تعریف ولایت و... - ج. ۳. ادله اثبات ولایت و...
 - ج. ۴. شبهات رایج. - ج. ۵. تطبیق ویژگی‌های روایی ولی فقیه.
 موضوع : ولایت فقیه
 شناسه افزوده : مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۲م ۱۸ ط ۲۲۳/۸BP
 رده‌بندی دیوبی : ۲۹۷/۴۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۷۸۷۱۱



رهیافت ۱۹، ولایت فقیه (جلد اول)

تهیه و تدوین: اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تنظیم و تولید: اداره تولیدات فرهنگی

طرح جلد: گرافیک آسمان

صفحه‌آرا: محمود کریم‌پور

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، صحن جمهوری اسلامی،

اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱ - ۳۲۰۲۰ - ۰۵۱۱ - ۳۲۲۴۰۶۰۲ - دورنگار: ۰۵۱ -

رایانامه: epasokh@aqrazavi.org

فهرست

- مقدمه: ۹
پیشگفتار: ۱۱

۱. انسان در اسلام ۱۳
۱.۱. انسان؛ موجودی با استعدادهای بی نهایت ۱۳
۲.۱. تکریم انسان؛ رکن جهان بینی اسلامی ۱۸

۲. اهداف پیامبران ۲۵
۱.۲. بیدارسازی فطرت و برانگیختن عقل انسان ۲۵
۲.۲. نفی حاکمیت مستکبران و تحقق آزادی ۲۷
۳.۲. تحقق حیات طیبه ۳۲
۴.۲. توحید؛ موضوع دعوت انبیا ۳۵
۱.۴.۲. عبودیت فردی و نپذیرفتن خدایی، جز الله ۳۵
۲.۴.۲. تلاش برای تحقق توحید در اجتماع ۴۱

۳. ضرورت تشکیل حکومت از منظر عقل و روایات ۴۵
۱.۳. حکومت، نیاز طبیعی و فطری انسان ۵۰
۲.۳. حکومت، عامل نظم و تداوم زندگی اجتماعی ۵۳
۳.۳. حکومت، زمینه ساز رشد و توسعه ۵۶

۴. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در قرآن ۵۹
۱.۴. بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا بر عهده «پیامبران» گذاشته است ۵۹
۱.۱.۴. آیاتی که به معرفی «انبیای صاحب حکومت» و شیوه حکمرانی آنان می پردازد ۶۶



- ۱.۱.۱.۴ حضرت داود علیه السلام ۶۶
- ۲.۱.۱.۴ حضرت سلیمان علیه السلام ۶۶
- ۳.۱.۱.۴ حضرت یوسف علیه السلام ۶۷
- ۴.۱.۱.۴ حضرت ابراهیم علیه السلام ۶۷
- ۵.۱.۱.۴ دیگر انبیاء ابراهیمی ۶۸
- ۲.۱.۲. آیتاتی که به تبیین اهداف سیاسی حکومتی
بعثت انبیا می پردازد ۷۲
- ۱.۲.۱.۴ اقامه قسط و عدل در جامعه ۷۲
- ۲.۲.۱.۴ مبارزه با فساد در روی زمین ۷۵
- ۳.۲.۱.۴ مبارزه با حکومت های استکباری و
طاغوت ها ۷۶
- ۴.۲.۱.۴ تحقق ولایت الهی در جامعه و تشکیل
حکومت اسلامی ۷۸
- ۲.۴. بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا بر عهده
«مسلمانان» گذاشته است ۸۱
- ۱.۲.۴. وظیفه پذیرش فرمانروایی پیامبران ۸۱
- ۲.۲.۴. آمادگی برای دفاع از حکومت الهی و عزت
اسلامی ۸۵
- ۳.۲.۴. جنگ با ظالمان و متجاوزان به حریم نظام
اسلامی ۸۶
- ۴.۲.۴. اقدام عمومی برای حفظ وحدت جامعه و مبارزه
با تفرقه افکنان ۸۸
- ۵.۲.۴. پذیرش پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان تنها مرجع
قضایی ۸۹
- ۳.۴. شرح فعالیت های سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
در قرآن ۹۰
- ۱.۳.۴. اجرای قوانین الهی و مدیریت سیاسی، اقتصادی
و حقوقی اجتماع بر اساس قانون خدا ۹۱

- ۲.۳.۴. آغاز جنگ یا پذیرش صلح ۹۶
- ۳.۳.۴. احترام به مردم و دخالت دادن آنان در
تصمیم‌گیری‌های مدیریتی ۹۸
- ۴.۳.۴. تعیین دوست و دشمن در عرصهٔ جامعهٔ مسلمین
و تعیین جهت‌گیری‌های مطلوب در قبال آنان ۹۹
- ۴.۴. لزوم طرد ولایت طاغوت ۱۰۲

۵. مفهوم سیاست در اسلام و غرب ۱۱۱

- ۱.۱. تعریف سیاست ۱۱۲
۲. معنای اصطلاحی سیاست ۱۱۳
۳. مفهوم سیاست در مکاتب غربی ۱۱۴
۴. «سیاست» در اسلام ۱۱۵
۵. علت ایجاد ذهنیت منفی از سیاست در اذهان
عمومی ۱۲۱
۶. نقش استعمار در سیاست‌زدایی از دین ۱۲۴

۶. سیاسی بودن دین ۱۲۷

۷. سیره‌ی سیاسی پیامبر اعظم ﷺ و

اهل بیت ﷺ ۱۴۰

۱. سنّت رسول اکرم ﷺ ۱۴۳
۲. سنّت امیرالمؤمنین ﷺ ۱۵۳
۳. امام حسن مجتبیٰ ﷺ ۱۵۸
۴. امام حسین ﷺ ۱۶۳
۵. امام سجاد ﷺ ۱۷۱
۶. امام باقر ﷺ ۱۷۳
۷. امام صادق ﷺ ۱۷۴

- ۱۷۶ امام موسی بن جعفر علیه السلام
- ۱۷۹ امام رضا علیه السلام
- ۱۸۲ امام جواد علیه السلام
- ۱۸۳ امام هادی علیه السلام
- ۱۸۴ امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۸۸ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

- ۱۹۷ ۸. ماهیت حکومتی قوانین اسلامی
- ۲۰۳ ۱.۸ احکام مالی
- ۲۰۴ ۲.۸ احکام دفاع ملی
- ۲۰۵ ۳.۸ احکام حقوقی و جزایی اسلام
- ۲۰۸ ۴.۸ سنخ شناسی قوانین و احکام اسلامی

مقدمه:

قال الرضا عليه السلام: رحم الله عبداً أحيا أمرنا، فقلت له: و كيف يحيى أمركم؟ قال: يتعلم علمونا و يعلمها الناس...^۱

عبدالسلام می گوید از امام رضا عليه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند رحمت کند هر آن کس را که امر ما را زنده می کند.» به ایشان گفتم: «چگونه امر شما را احیا می کند؟» فرمود: «علوم ما را فرا می گیرد و آن را به مردم تعلیم می دهد...»

«اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی» مفتخر است در راستای رسالت خود مبنی بر اشاعه فرهنگ تشیع و پاسخ گویی به سؤالات شرعی مردم در این حوزه گسترده از دین، محتوای پیش رو را به استادان فرهیخته تقدیم کند. در این نوشتار تلاش کرده ایم علاوه بر دادن اطلاعات و محتوای غنی، پاسخی مناسب با محتوایی یکسان در اختیار استادان قرار دهیم تا از تعدد جواب و تشویش خاطر مراجعان و سؤال کنندگان جلوگیری شود.

تلخیص کتاب های تخصصی موجود در این حوزه و جمع بندی جواب ها و بی نیاز کردن استادان از رجوع به منابع پرشمار در هنگام پاسخ گویی، از اهداف اصلی تهیه و تنظیم این قبیل نوشتارهاست. برای رسیدن به این مهم، کارگروهی از استادان و کارشناسان فرهیخته

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۵۷، ح ۶۹.

این اداره موضوع پیشنهادهای را موشکافانه بررسی می‌کنند و محصول تلاش خویش را به داوری و نظارت هیئت علمی می‌گذارند.

این مجموعه کتاب‌ها در چهار دسته موضوعی تدوین و ارائه می‌شود: رهیافت احکام، رهیافت اعتقادی، رهیافت تربیتی و رهیافت ترکیبی (مربک از هر سه موضوع). بی‌شک بررسی دقیق و نگاه نقادانه شما فرهیخته گران‌قدر، ما را در جهت بهبود این مجموعه یاری خواهد کرد.

جبهه خضوع به درگاه قدسی احدیت می‌ساییم که توفیق خدمت در بارگاه ملکوتی و سراسر نور حضرت رضا علیه السلام را ارزانی مان فرمود. امید است بتوانیم به پاس این افتخار و با استعانت از آن امام همام علیه السلام، به مصداق روایت نورانی فوق، جرعه‌ای از علم حقیقی بنوشیم و به تشنگان راستین آن بنوشانیم.

اداره پاسخ‌گویی به سوالات دینی

پیشگفتار:

قال الباقر عليه السلام: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودَى بِالْوَلَايَةِ.»^۱

قال المهدي عجل الله تعال فرجه الشريف: «... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...»^۲

توجه دادن به امر خطیر ولایت و حکومت دینی از واقعیت‌هایی است که در قرآن کریم، به اجمال و در کلام اهل بیت علیهم السلام، به صورت مفصل تر و باصراحت بیشتر موج می‌زند. ایشان از شیعیان و پیروان خویش توقع دارند که در تمام زمینه‌های مرتبط با دین‌داری به‌ویژه بحث ولایت، اهل فهم و بصیرت باشند؛ این مهم در کلام فقهای شیعه، به‌ویژه اقوال مراجع عظام و علمای اعلام معاصر، تجلی و وضوح بیشتری یافته است.

بایسته و شایسته است که مبلغان و نخبگان دینی، در کسوت افسران جنگ نرم عقیدتی، آن‌چنان که در کلام مقام معظم رهبری (مدظله العالی) عنوان شده است، برای پاسداری از حریم عقیدتی شیعه و پاسخ‌گویی شبهات، به تدارک و ارائه خوراک فکری و روحی متقن و منطبق با فضای فکر و اندیشه مخاطبان‌شان اقدام کنند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.

این تلاش ارزشمند، ان شاء الله، موجب زدودن شبهات، بصیرت‌افزایی (افزایش قدرت تشخیص راه از بی‌راهه)، صیانت از مرزهای عقیدتی، تداوم حرکت در طریق مستقیم ولایت و نجات در دنیا و آخرت و سعادت فرد و جامعه خواهد شد.

در مجموعه پیش‌رو، سعی شده است که اقوال مراجع عظام و علمای اعلام معاصر، حول محور مباحث ولایت فقیه، گردآوری، دسته‌بندی و موضوع‌گذاری شود؛ به گونه‌ای که به بهترین وجه بتوان از آن‌ها استفاده کرد.

امید است در راه تحقق آرمان‌های اسلام عزیز، قدمی برداشته و به این سبب، در پیشگاه خداوند متعال، حداقل شکر نعمت زندگی در فضای وجودی ولایت را به جای آورده باشیم.

این مجموعه، با همت سرور گرامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین طاهری تنظیم شده است؛ خداوند بر توفیقات ایشان بیافزاید.

۱. انسان در اسلام

ربِّمْعِظِمْ الْعَالَمِمْ ^{مدظله}: «تفسیر انسان، تفسیر تاریخ، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده، تفسیر طبیعت، تبیین همهٔ علائقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او: جهان، انسان‌ها، اشیاء، مرتبط می‌کند و نیز فهم و درک آدمی از وجود خود و خلاصه همهٔ چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را می‌سازد، و آن را برادارهٔ مطلوب خود قادر می‌کند، همه و همه از این جهان بینی الهی ریشه و مایه می‌گیرد و منشعب می‌شود. در اندیشهٔ الهی اسلام همهٔ هستی آفریدهٔ خداست و جلوه‌گاه علم و قدرت او و پوینده به سوی اوست، و انسان برترین آفریده و جانشین اوست.»^۱

۱.۱. انسان؛ موجودی با استعدادهای

بی‌نهایت

ربِّمْعِظِمْ الْعَالَمِمْ ^{مدظله}: «انسان می‌تواند با استخراج گنجینه‌های استعداد که در نهاد اوست، خود را و جهان را که برای او آفریده شده به زیباترین وجهی بسازد و بیاراید و با دو بال علم و ایمان به عروج معنوی و مادی نائل آید و نیز می‌تواند با تضحیح یا به انحراف کشاندن این استعدادها، جهنمی از ظلم و فساد در جهان بیافریند. چراغ هدایت بشر، ایمان او به خدا و تسلیم او در برابر امر و نهی الهی است. ...»

۱. بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک، ۳۱ شهریور ۶۶.

پیغمبران، مردم را به بندگی خدا، که پتکی بر سر خودخواهی و برتری جویی است، فراخواندند و آیینی که بهشت صفا و آرامش را حتی پیش از بهشت اخروی به بشر ارزانی می‌داشت، بدو عرضه کردند و او را به مهار کردن غریزه افزون خواهی و سلطه جویی تشویق نمودند و از تباه شدن و هرز رفتن استعدادها و غلتیدن در لجن‌زار فساد اخلاقی برحذر داشتند و سرچشمه‌های فضیلت و راستی و محبت و کار و ابتکار و دانش و آگاهی را در او جاری ساختند و یاد خدا و عشق به او را که ضامن این همه و تعالی بخش روان اوست، بدو تلقین کردند...

آزادی، برابری انسان‌ها، عدل اجتماعی، خودآگاهی افراد جامعه، مبارزه با کژی و زشتی، ترجیح آرمان‌های انسانی بر آرزوهای شخصی، توجه و یاد الهی، نفی سلطه‌های شیطانی و دیگر اصول اجتماعی نظام اسلامی و نیز اخلاق و رفتار شخصی و تقوای سیاسی و شغلی، همه و همه ملهم و زاینده آن جهان بینی و برداشت کلی از جهان و انسان است. اسلام، نظام‌های مبتنی بر زور و قلداری و زاینده ظلم، جهل، اختناق، استبداد، تحقیر انسان و تبعیض نژادها، ملت‌ها، خون‌ها و زبان‌ها را رد می‌کند و غلط می‌شمرد و با هر آن نظام و کس که به ستیزه نظام اسلامی کمر بندد، با شدت و مقاومت می‌ستیزد و به جز آنان با همه انسان‌ها، چه هم‌کیش و چه ناهم‌کیش، به محبت و مساعدت امر می‌کند. بر چنین پایه‌ها و با چنین هدف‌هایی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد و نظام جمهوری اسلامی را بنا نهاد.^۱

۱. بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در چهل و دومین مجمع عمومی

سازمان ملل، نیویورک، ۳۱ شهریور ۶۶.

امام خمینی: «اسلام یک مکتبی است که برای انسان سازی آمده و ما باید ببینیم که این انسان که به قول بعضی ماهیتِ ناشناخته است، این انسان چه ابعادی دارد و چه احتیاجاتی دارد؟ و اسلام که برای انسان سازی آمده است، آیا جهت حیوانی این را فقط می‌خواهد بسازد یا جهت معنوی او را می‌خواهد بسازد یا انسان می‌خواهد بسازد؟»

...اسلام برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیت مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد اسلام. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد آن طور که هست به او بدهد؛ حظّ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظّ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظّ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظّ الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند.»^۱

• شهید علامه مرتضی مطهری رحمته الله علیه در تبیین جایگاه انسان می‌فرمایند:

«موجودات جهان تقسیم می‌شوند به جاندار و بی‌جان. موجودات بی‌جان هیچ‌گونه نقشی در ساختن خویش ندارند. آب و آتش و سنگ و خاک بی‌جان‌اند و هیچ نقشی در تکوین یا

تکمیل خویش ندارند؛ بلکه صرفاً تحت تأثیر عوامل خارجی تکوین می‌یابند و تحت تأثیر همان عوامل احیاناً نوعی کمال کسب می‌کنند. از این موجودات هیچ‌گونه تلاشی و فعالیتی در جهت ساختن یا پرداختن به خود مشاهده نمی‌شود؛ ولی [از] جانداران، مانند گیاه و حیوان و انسان، یک سلسله تلاش‌ها در جهت حفظ و صیانت خود از آفات و در جهت جذب مواد دیگر و در جهت تولید مثل مشاهده می‌شود.

...در انسان، همه قوای طبیعی و قوای شعوری که در گیاه و حیوان هست، وجود دارد؛ به علاوه یک سلسله میل‌های اضافی، که قبلاً شرح داده شد و به علاوه نیروی خارق‌العاده عقل و اراده که سرنوشت آینده او را با مقیاس زیادی به دست خودش می‌دهد و خودش آینده خویش را انتخاب می‌کند و می‌سازد.

...نقش انسان، هم آگاهانه است و هم آزادانه؛ یعنی انسان، هم به خود و محیط خود آگاه است و هم آنکه با توجه به آینده، به حکم نیروی عقل و اراده، می‌تواند آزادانه، آینده خویش را به هر شکل که خود بخواهد انتخاب کند.

...گسترده‌گی دایره سازندگی انسان نسبت به آینده‌اش از سه ویژگی در انسان سرچشمه می‌گیرد:

۱. وسعت دایره بینش و آگاهی؛

انسان با نیروی علم، دایره بینش و آگاهی خویش را از ظواهر و سطح طبیعت عبور می‌دهد و تا اعماق درون آن گسترش می‌دهد و قوانین

طبیعت را می‌شناسد. با شناختن قوانین طبیعت، دست انسان برای ساختن طبیعت، آن‌چنان که با زندگی انسان سازگارتر باشد، باز می‌شود.

۲. وسعت دامنه‌خواست‌ها...؛

۳. استعداد خودساختگی ویژه‌ای که در انسان است و هیچ موجود دیگری در این جهت مانند او نیست...

انسان در ناحیه‌خصلت‌ها و خوی‌ها یک موجود بالقوه است؛ یعنی در آغاز تولد، فاقد خوی و خصلت است؛ برخلاف حیوانات که هرکدام با یک سلسله خصلت‌های ویژه متولد می‌شوند. انسان چون فاقد هرگونه خوی و خصلتی است و از طرفی خوی‌پذیر و خصلت‌پذیر است، به وسیله خصلت‌ها و خوی‌هایی که تدریجاً پیدا می‌کند، یک سلسله ابعاد ثانوی، علاوه بر ابعاد فطری، برای خویش می‌سازد.

انسان، یگانه موجودی است که قانون خلقت، قلم ترسیم‌چهره او را به دست خودش داده است که هرطور می‌خواهد ترسیم کند؛ یعنی برخلاف اندام‌های جسمانی‌اش که کارش در مرحله رجم به پایان رسیده است و برخلاف خصلت‌های روحی و اندام‌های روانی حیوانات که آنها نیز در مرحله قبل از تولد پایان گرفته است، اندام‌های روانی انسان، که از آنها به خصلت‌ها و خوی‌ها و ملکات اخلاقی تعبیر می‌شود، به مقیاس بسیار وسیعی پس از تولد ساخته می‌شود.

این است که هر موجودی، حتی حیوان، آن چیزی است که او را ساخته‌اند؛ ولی انسان آن

چیزی است که بخواهد باشد و... انسان، یگانه موجودی است که خودش باید خویشتن را انتخاب کند که چه باشد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

‘ما راه را به انسان [این موجود آزاد خودساز] نشان دادیم تا او خود چه بخواهد و چه انتخاب کند. [از دو راه یکی را انتخاب خواهد کرد:] یا راهی که ما نشان داده‌ایم و سپاس گزار ما خواهد بود یا راه دیگر که راه ناسپاسی است.’^۱،^۲

• ایشان در جای دیگری می‌نویسند:

﴿فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كَفُورًا﴾^۳ «از این بهتر و زیباتر، آزادی و اختیار انسان و ریشه و مبنای آن را نمی‌شود بیان کرد: ‘او را مورد آزمایش قرار دادیم، راه را به او نمایان‌ندیم، آن وقت این خود اوست که باید راه خویشتن را انتخاب کند...’^۴»

۲.۱. تکریم انسان؛ رکن جهان بینی اسلامی

در **مبطلع انقلاب** مدظله: «جهان بینی و بینش اسلامی، فصول متعددی دارد... رکن دوم، تکریم انسان است؛ یا می‌توانیم به آن بگوییم انسان محوری. البته انسان محوری در بینش اسلامی، به کلی با اومانیسیم اروپای قرون هجده و نوزده متفاوت

۱. انسان، ۳: ﴿اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كَفُورًا﴾.

۲. شهید علامه مرتضی مطهری رحمته الله علیه، مجموعه آثار، ج ۲، صص ۲۹۱ تا ۲۹۸.

۳. انسان، ۳ و ۲.

۴. شهید علامه مرتضی مطهری رحمته الله علیه، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

است. آن یک چیز دیگر است، این یک چیز دیگر است. آن هم اسمش انسان محوری است؛ اما اینها فقط در اسم شبیه هم‌اند. انسان محوری اسلام، اساساً او مانیسیم اروپایی نیست؛ یک چیز دیگر است: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۱.

کسی که قرآن و نهج البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به خوبی پیدا می‌کند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد. این شد انسان محوری. در آیات زیادی هست که خورشید مسخر شماست، ماه مسخر شماست، دریا مسخر شماست؛ اما دو آیه هم در قرآن هست که همین تعبیری را که گفتم، ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۲؛ همه اینها مسخر شماست، بیان می‌کند. مسخر شماست، یعنی چه؟ یعنی الان بالفعل شما مسخر همه‌شان هستید و نمی‌توانید تأثیری روی آنها بگذارید؛ اما بالقوه طوری ساخته شده‌اید و عوالم وجود و کائنات به گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه مسخر شماست. مسخر یعنی چه؟ یعنی توی مشت شماست و شما می‌توانید از همه آنها به بهترین نحو استفاده کنید. این نشان دهنده آن است که این موجودی که خدا، آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می‌کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیز بودن هم تصریح شده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۳.

۱. لقمان، ۲۰؛ مگر نمی‌بینید که خدا هرچه را که در آسمان‌ها و زمین هست، رام شما کرد؟

۲. همان

۳. اسراء، ۷۰؛ و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم.

این ﴿كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾، بنی آدم را تکریم کردیم، تکریمی است که هم شامل مرحله تشریح و هم شامل مرحله تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریحی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه‌ها، کاملاً پایه‌های انسانی است... .

حال براساس اینها یک نتایج عملی به دست می‌آید و وظایفی برعهده انسان‌هایی که معتقد به این مبانی‌اند، قرار می‌گیرد. فرق نمی‌کند؛ چه حکومت اسلامی باشد و حاکمیت و قدرت در دست اهل حق باشد، چه حکومت اسلامی نباشد. فرض کنید مثل دوران حکومت طاغوت باشد یا انسانی باشد که در بین کفار زندگی می‌کند. این وظایفی که عرض می‌کنم، در هر دو حالت بر دوش یکایک انسان‌ها هست. این وظایف چیست که اینها نتایج عملی آن بینش است؟

... یک وظیفه عبارت است از عبودیت و اطاعت خداوند؛ چون عالم، مالک و صاحب و آفریننده و مدبّر دارد و ما هم جزو اجزاء این عالمیم؛ لذا بشر موظف است اطاعت کند. این اطاعت بشر به معنای هماهنگ شدن او با حرکت کلی عالم است؛ چون همه عالم ﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛^۱ ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾.^۲ آسمان و زمین و ذرات عالم، دعوت و امر الهی را اجابت می‌کنند و براساس قوانینی که خدای متعال در آفرینش مقرر کرده است، حرکت می‌کنند. انسان اگر برطبق

۱. حشر، ۲۴: آنچه در آسمانها و زمین است، تسبیح گوی اویند.

۲. فصلت، ۱۱: گفتند: «ما از روی طاعت می‌آییم [و شکل می‌گیریم]!».

قوانین و وظایف شرعی و دینی که دین به او آموخته است عمل کند، هماهنگ با این حرکت آفرینش حرکت کرده؛ لذا پیشرفتش آسان‌تر است؛ تعارض و تضاد و اصطکاکش با عالم کمتر است؛ به سعادت و صلاح و فلاح خودش و دنیا هم نزدیک‌تر است. البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون گفتیم توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بت‌ها و سنگ‌ها و چوب‌های خودساخته و انسان‌های مدعی خدایی و انسان‌هایی که اسم خدایی کردن هم نمی‌آورند؛ اما می‌خواهند عمل خدایی کنند.

پس در عمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم؛ دوم سرپیچی از اطاعت «انداذ الله»؛ هر آن چیزی که می‌خواهد در قبال حکمروایی خدا، بر انسان حکمروایی کند. ذهن انسان فوراً به سمت این قدرت‌های مادی و استکباری می‌رود؛ البته اینها مصادیقش هستند؛ اما یک مصداق بسیار نزدیک‌تر دارد و آن، هوای نفس ماست. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است؛ که این «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ»^۱ است. . . .

دوم، هدف‌گرفتن تعالی انسان است؛ تعالی خود و دیگران. این تعالی شامل تعالی علمی، تعالی فکری، تعالی روحی و اخلاقی، تعالی

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ طُولُ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى»؛ بیمناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس است. *(أمالی المقفید، ص ۱۳۴۵)*

اجتماعی و سیاسی، یعنی جامعه تعالی پیدا کند، و تعالی اقتصادی است؛ یعنی رفاه امور زندگی مردم. همه موظفند برای این چیزها تلاش کنند؛ گسترش و پیشرفت علم برای همه؛ حاکمیت اندیشه سالم و فکر درست؛ تعالی روحی و معنوی و اخلاقی، خُلق کریم و مکارم اخلاق؛ پیشرفت اجتماعی بشری، نه فقط جنبه‌های معنوی و علمی و اخلاقی یک فرد؛ بلکه جامعه هم مورد نظر است و پیشرفت امور اقتصادی و رفاهی انسان‌ها، و بایستی مردم را به سمت رفاه و تمتّع هرچه بیشتر از امکانات زندگی پیش ببرند. این یکی از وظایف همه است؛ مخصوص دوره قدرت و حکومت هم نیست؛ در دوره حکومت غیرخدا هم این وظیفه وجود دارد.»^۱

• علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در این باره در تفسیر میزان می‌آورند:

«در آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۲ خداوند، خلاصه‌ای از کرامت‌ها و فضل خود را می‌شمارد، باشد که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد؛ مع‌الأسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت‌های الهی کفران می‌کند... مقصود از تکریم در آیه، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ آذر ۷۹.

۲. اسراء، ۷۰.

نباشد... در این که خداوند انسان را به چه چیز گرامی داشته که در آیه فوق به طور سربسته می‌گوید ما انسان را گرامی داشتیم، در میان مفسران گفت‌وگو است؛ بعضی [آن را] به خاطر اعطای قوهٔ عقل و نطق و استعدادهای مختلف و آزادی اراده می‌دانند؛ بعضی اندام موزون و قامت راست و...؛ ولی روشن است که این مواهب در انسان جمع است و هیچ‌گونه تضادی با هم ندارند؛ بنابراین گرامیداشت خدا نسبت به این مخلوق بزرگ، با همهٔ این مواهب و غیر این مواهب است.

خلاصه اینکه انسان امتیازات فراوانی بر مخلوقات دیگر دارد که هریک از دیگری جالب‌تر و والاتر است.

روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی، مجموعه‌ای است از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل، به طور نامحدود.^۱

• علامه شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله علیه نیز در این باره می‌نویسند:

«از نظر اسلام، مادر همهٔ احساس‌های اخلاقی انسان، احساس کرامت و شرف و عزت و قدرت و عظمت در درون خود و در خود واقعی خویش است؛ آن هم عزت و شرف و کرامت و قدرت و عظمت واقعی و خود واقعی انسان [که] همان ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي﴾^۲ است که خدای متعال

۱. علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه، ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

۲. حجر، ۲۹: «من از روح خود در انسان دمیدم.»

در قرآن بیان کرده است. انسان‌های کامل اسلام از نظر اخلاق، یعنی انسان‌هایی که خود را بهتر از دیگران شناخته‌اند؛ شرف و کرامت را در ذات خودشان بیشتر از دیگران احساس کرده‌اند.^۱

«مسئله کرامت نفس و یا عزت نفس و تعبیراتی امثال اینها که در متون تعلیمات اسلامی وارد شده است... مسئله‌ای است که کمتر مورد توجه واقع شده یا اساساً مورد توجه واقع نشده است و حال آن که ما ریشه و مبنا و زیربنای اخلاق اسلامی را از همین جا می‌توانیم استنباط و استخراج کنیم، از نوعی بازگشت دادن انسان به خود و متوجه کردن او به شرافت و کرامت ذاتی خویش.»^۲

«قرآن می‌گوید... با مکرم داشتن این خود است که تمام اخلاق مقدسه در انسان زنده می‌شود و تمام اخلاق رذیله از انسان دور می‌گردد و اگر این خود، کرامت پیدا کرد، شخصیت خودش را بازیافت و در انسان زنده شد، دیگر به انسان اجازه نمی‌دهد که راستی را رها کند دنبال دروغ برود، امانت را رها کند دنبال خیانت برود، عزت را رها کند دنبال تن به ذلت دادن برود، عفت کلام را رها کند دنبال غیبت کردن برود و امثال اینها.»^۳

۱. شهید علامه مرتضی مطهری رحمته‌الله، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۴۲۶.

۲. همان، ص ۶۵۳.

۳. همان، ص ۴۰۵.

۲. اهداف پیامبران

۱.۲. بیدارسازی فطرت و برانگیختن عقل انسان

رهبان معظم انقلاب^{مدظله}: «اولین کار پیامبر مکرم ﷺ، إثارة عقل است؛ برشورانیدن قدرت تفکر است. قدرت تفکر را در یک جامعه تقویت کردن؛ این حلال مشکلات است. عقل است که انسان را به دین راهبرد می‌دهد، انسان را به دین می‌کشاند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار می‌کند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت‌آمیز و دل‌دادن به دنیا باز می‌دارد؛ عقل این است. لذا اول کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد؛ تکلیف ما هم این است.»^۱

• حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله تعالی) در این باب، می‌فرمایند:

«پیامبران الهی، همگی پاسداران دل‌های مردم و شکوفاسازان فطرت آنان هستند: «و يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۲، فکر و دل مردم، امانت‌های الهی‌اند که پیامبران از آنها محافظت می‌کنند؛ لذا موسای کلیم عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به فرعونیان چنین گفت: ﴿أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾^۳؛ بندگان خدا را به من بسپارید که من

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در سالروز عید سعید مبعث، ۲۹ تیر ۸۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳. دخان، ۱۸.

برای شما رسول امین پروردگارم.^۱
 • آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی) نیز در تفسیر نمونه می‌آورد:

«در خطبه اول نهج‌البلاغه، از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در عبارتی کوتاه و پرمعنی چنین آمده است: 'فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ'؛^۲ خداوند رسولان خود را به سوی انسان‌ها فرستاد و انبیای خود را یکی پس از دیگری، مأموریت داد تا وفای به پیمان فطرت را از آنها مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده الهی را به آنها یادآور شوند، از طریق تبلیغ بر آنان، اتمام حجت نمایند و گنجینه‌های اندیشه‌ها را برای آنها فاش سازند!

طبق روایات فوق، نه تنها معرفه‌الله که مجموع اسلام به صورت فشرده، در درون سرشت انسانی نهاده شده؛ از توحید گرفته تا رهبری پیشوایان الهی و جانشینان راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حتی فروع احکام.

بنابراین، طبق تعبیری که در نهج‌البلاغه آمده، کار پیامبران شکوفاساختن فطرت‌ها و به‌یادآوردن نعمت‌های فراموش‌شده الهی، از جمله سرشت توحیدی و استخراج گنج‌های معرفت است که در درون جان و اندیشه انسان‌ها نهفته و مستور می‌باشد.^۳

۱. آیت‌الله‌جوادی‌آملی (حفظه‌الله‌تعالی)، ولایت فقیه؛ ولایت فقهت و عدالت، ص ۳۶.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۳. آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۵۴.

۲.۲. نفی حاکمیت مستکبران و تحقق آزادی

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «اسلام، دین توحید است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هرکس به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه نظام‌های بشری؛ یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرارداده و از او، به کارگیری آنها را همچون فریضه‌ای تخلف‌ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و مستکبرین به شرط قیام و مبارزه و استقامت؛ یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمت و خطراتی که در راه تحقق وعده الهی، آدمی را تهدید می‌کند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، چشم به هدف عالی که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است، دوختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان‌راهی را نزد خدا جستن و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلا، با امید و بی‌تشویش شتافتن.»^۱

۱. پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۰ خرداد ۶۹.

رَبِّعِزِّمِ الْقَاتِبِ^{مدظله} : ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ﴾^۱: بر می‌دارد، بارِ گرانِ جهالت‌ها، بارِ گرانِ سنت‌های غلط، بارِ گرانِ نظام‌های پلید غیرانسانی، بارِ گرانِ دیکتاتوری‌ها و استبدادها و زورگویی‌ها و استثمارها، هر بارِ گرانی را از دوششان برمی‌دارد. ﴿وَالْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۲ غل و زنجیرهایی که به پای اینهاست، باز می‌کند. چه غل و زنجیری مگر بوده؟ آیا وقتی پیغمبر مبعوث شد، به پای همهٔ مردم مکه، هرکدام یک زنجیر بسته شده بود؟ به گردنشان یک غل گذاشته بودند؟ همه زندانی بودند؟ خب معلوم است که غل و زنجیر آهنی نبود. غل و زنجیر بود؛ چه غل و زنجیری؟ خودت فکر کن و پیدا کن. چه غل و زنجیری بود بردست و پا و گردن این مردم؟ غل‌ها و زنجیرهای اسارت، غل و زنجیر زورشنوی‌ها، غل و زنجیر سنت‌ها و مقررات و تحکیمات بشری؛ پیغمبر می‌آید، اینها را باز می‌کند. اینها چیست جز تشکیل یک نظام انسانی و توحیدی. ﴿وَالْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾^۳ پس آن کسانی که ایمان آوردند و بگروند به این پیامبر، ﴿وَعَزَّوهُ﴾ او را بزرگ بدارند و ارجمند، ﴿وَنَصَرُوهُ﴾ او را یاری کنند، ﴿وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ نور و فروغ روشنگری که با او نازل شده، یعنی این قرآن، آن را پیروی کنند، دنباله‌روی بکنند، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۴

۱. اعراف، ۱۵۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. اعراف، ۱۵۷.

آنانند پیروزمندان؛ آنانند برخورداران از فلاح و به هدف و مقصد رسیدگان.^۱

امام خمینی رضوان الله علیه: «انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید و از این اصل ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است.»^۲

• تبیین این بحث از کلام حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله تعالی شنیدنی است: «رسیدن به سعادت، آرزوی همه انسان‌هاست؛ چنان‌که بهره‌مندی از آزادی نیز یکی از خواسته‌ها و آرمان‌های بشر بوده و هست. از آنجاکه آزادی، وصفی از اوصاف نفسانی انسان است، با تعدّد و

۱. آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۸ رمضان المبارک ۱۳۵۳.

۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۸.

تفاوت انسان‌شناسی‌ها، معنا و مفهوم آن متعدد می‌گردد. هستی‌شناسی و جهان‌بینی هر شخص، انسان‌شناسی او را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هر انسان‌شناسی خاص، مفهوم ویژه‌ای از آزادی به ما عرضه می‌کند. از این‌رو، آزادی از نظر اسلام با آزادی مورد نظر مکاتب غربی، غیردینی و غیراسلامی تفاوت فراوان دارد؛ زیرا پایه‌های شناختی اسلام و مکاتب دیگر درباره جهان و انسان و سعادت او متفاوت می‌باشند.

روشن است که آزادی، هیچ‌گاه نمی‌تواند مطلق و نامحدود باشد؛ چرا که اوصاف هر موجودی تابع خود آن موجود است؛ موجود محدود، وصف محدود دارد و موجود نامحدود، وصف نامحدود... اگر هستی یک شیء، محدود باشد و ما برای او اوصاف نامحدودی فرض کنیم، لازمه‌اش، تجاوز وصف از موصوف می‌شود که امر محالی است؛ یعنی وصف، در جایی حضور داشته باشد که موصوفش حضور ندارد و این فرض، فرض محال است.

آنچه تاکنون تاریخ بشر نشان داده و آنچه که انسان درباره افراد عادی و انسان‌های عصر خود دیده و می‌بیند، این است که اکثر انسان‌ها از روی طبع خود، مایل به تعدی و افزون‌گرایی اند.^۱

«قرآن کریم، افزون‌طلبی طبیعت انسان و هُلّ مین‌مزید گویی او را تصدیق نموده و در بیش از پنجاه مورد، انسان‌ها را مذمت کرده است که

۱. آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله‌تعالی)، ولایت فقیه، ولایت، فقاہت و عدالت، صص ۲۵ و ۲۶.

نکوهش در همه آن موارد، به طبیعت انسان برمی‌گردد... هیچ انسانی حق ندارد خود را بفروشد و خود را بنده دیگران کند و آزادی‌اش را به بردگی تبدیل نماید؛ همان‌گونه که حیات انسان، ودیعه الهی است و هیچ شخصی حق ندارد دست به خودکشی باطل بزند؛ زیرا انتحار، خیانت در امانت حیات است.»^۱

• ایشان در جمع‌بندی بحث می‌فرمایند:

«پس این چنین نیست که انسان، آزادِ مطلق باشد و هر کاری را که خواست، انجام دادنش صحیح باشد: ﴿أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^۲ آزادی به معنای بی‌بندوباری و رهایی مطلق را نه عقل می‌پذیرد، نه فطرت، نه دین و نه جوامع انسانی. انسان در عین آزاد بودن، در ابعاد اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، حدود مرزهایی دارد که باید آنها را رعایت کند و اگر نکند، در همه جای دنیا برای او تنبیه و مجازاتی وجود دارد و اگر چنین نباشد، هرج و مرج و فساد، همه جوامع را به نابودی می‌کشد.»^۳

«... سخن به اینجا می‌رسد که تعیین‌کننده محدودۀ آزادی انسان در شئون اعتقادی، حقوقی، اعمال، احوال و سنت و سیرت کیست؟

پاسخ منطقی سؤال فوق این است که تنها کسی می‌تواند حدود آزادی انسان را معین سازد که برای اصل هستی او حد و مرزی قرار داده و

۱. همان، ص ۲۹ و ۳۰.

۲. قیامت، ۳۶.

۳. آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، ولایت فقیه؛ ولایت، فقاہت و عدالت، ص ۲۸.



او را محدود و متناهی آفریده است؛ زیرا تنها او به مخلوق خویش آگاه است و می‌تواند آزادی متناسب با کمال را برای او مشخص سازد. خداوندی که برای هر چیز، اندازه‌ای خاص قرار داده است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾.^۱ خدایی که انسان موصوف را دارای حد آفریده، محدوده آزادی او و دیگر اوصافش را نیز خود او معین می‌سازد.^۲

۳.۲. تحقق حیات طیبه

ربِّمُعْظَمِ الْعُقَلَابِ ^{مدظله} : ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛^۳ خدا و پیامبر، شما را به زندگی و مایه حیات طیب و پاکیزه دعوت می‌کنند. حیات پاکیزه، فقط خوردن و لذت بردن و شهوت‌رانی نیست؛ اینکه دعوت خدا و رسول را نمی‌خواست. نفس هر انسانی، او را به زندگی حیوانی دعوت می‌کند. همه حیوانات دنبال غذا و اطفای شهوت حرکت می‌کنند و برای شکم و ساعتی بیشتر زنده ماندن، مبارزه می‌کنند. حیات طیبه، عبارت از این است که این زندگی در راه خدا و برای رسیدن به هدف‌های عالی باشد. هدف عالی انسان فقط این نیست که شکمی را به هر شکلی پر کند؛ این کمترین چیزی

۱. قمر، ۴۶.

۲. آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله‌تعالی)، ولایت فقیه؛ ولایت، فقاہت و عدالت، صص ۲۹ و ۳۰.

۳. انفال، ۲۴: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.»

است که یک حیوان می‌تواند به‌عنوان هدف خود انتخاب کند. برای انسان، هدف اعلی عبارت از وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است. انسان برای رسیدن به آن‌چنان هدفی، ابزارهای مادی و معنوی را لازم دارد. غذا لازم است؛ اما برای این [است] که انسان به سمت هدف حرکت کند.

نظام اسلامی، علاوه بر اینکه هدف‌هایی بالاتر از هدف‌های مادی دارد؛ یعنی در نظام اسلامی، یک انسان فقط با پرشدن شکم خوشبخت نیست؛ باید زندگی مادی و رفاه و امنیت او تأمین باشد؛ همچنین اصرار دارد که روح و دل انسان می‌باید از یک صفا و تلاًؤ و نورانیت و برادری و فداکاری نسبت به انسان‌های دیگر و عبودیت و بندگی و اخلاص نسبت به خدای متعال برخوردار باشد.

اگر ما به احکام اسلامی عمل بکنیم، اگر جامعه اسلامی، ایمان اسلامی را همراه با عمل به مقررات و قوانین الهی تعقیب بکند، همان چیزی اتفاق خواهد افتاد که بشریت در طول تاریخ به دنبال آن بوده است. یعنی چه؟ یعنی آسایش و رفاه مادی همراه با تکامل و پیشرفت و عروج معنوی. بشر حیوان نیست که علف جلوی او بریزند و برایش کافی باشد. انسان می‌خواهد باصفا و نورانی باشد. انسان از نورانیت و صفا و بندگی خدا احساس لذت روحی می‌کند.

شما وقتی عبادت می‌کنید، دعایی را باحال می‌خوانید، نمازی را با توجه اقامه می‌کنید، انفاقی به یک مستحق می‌کنید، می‌بینید چه

لذتی می‌برید و چه حالت احتیاطی به شما دست می‌دهد. این لذت را با خوردن نمی‌شود به دست آورد. انسان‌هایی که طعم بندگی خدا را چشیده‌اند که هر انسان مؤمنی در طول زندگی، کم‌وبیش، حالات این طوری برایش پیش می‌آید؛ بعضی کم، بعضی زیاد، در آن لحظه توجه به خدا، عبادت خدا، مناجات، گریه برای خدا و در مقابل خدا، لذتی احساس می‌کنند که حاضرند دنیا و مافیها را بدهند، برای آنکه این لذت برای آنها بماند.

اسلام می‌خواهد انسان‌ها را آن‌چنان بالا ببرد، دل‌ها را آن‌چنان نورانی کند، بدی‌ها را آن‌چنان از سینه من و شما بیرون بکند و دور بیندازد که ما آن حالت لذت معنوی را در همه آنات زندگی مان، نه فقط در محراب عبادت، بلکه حتی در محیط کار، در حال درس، در میدان جنگ، در هنگام تعلیم و تعلم و در زمان سازندگی احساس کنیم. خوشا آنان که دایم در نمازند، یعنی این. در حال کسب و کار هم با خدا، در حال خوردن و آشامیدن هم باز به یاد خدا. این‌گونه انسانی است که در محیط زندگی و در محیط عالم، از او نور پراکنده می‌شود. اگر دنیا بتواند این‌طور انسان‌هایی را تربیت کند، ریشه این جنگ‌ها و ظلم‌ها و نابرابری‌ها و پلیدی‌ها و رجس‌ها کنده خواهد شد. این، حیات طیبه است.»^۱

• حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران

حضرت رضا علیه السلام، ۲۹ فروردین ۷۰.

(حفظه الله تعالى)، در تفسیر نمونه در تبیین این مفهوم قرآنی می‌نویسند: «حیات طیبه، یعنی زندگی پاکیزه از هر نظر؛ پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد.»^۱

در تشریح راه دستیابی به این افق زیبای قرآنی نیز می‌فرمایند:

«نتیجه عمل صالح مولود ایمان، در این جهان، حیات طیبه است؛ یعنی تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد، در امان است.»^۲

۲.۴.۲. توحید؛ موضوع دعوت انبیا

۲.۴.۲.۱. عبودیت فردی و پذیرفتن خدایی،

جز الله

رهبان عظیم‌القدر مدظله: «ما معتقدیم و این جزو بدیهیات اسلام، بلکه بدیهیات همه ادیان است که انسان،

۱. آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالى)، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲. آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالى)، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

فقط در سایه ارتباط و اتصال با حق تعالی است که می‌تواند به تکامل و تعالی دست پیدا کند... مکرر عرض کرده‌ایم که سر مسئله در این است که انسان بتواند خودش را به عبودیت الهی متّصف کند. عبد، یعنی تسلیم اراده و حکم خدا و شریعت الهی [شدن]. لب تمام دستورات و احکام و فرامین الهی و شرابیع انبیا، همین یک کلمه است و پیامبران خدا، قبل از آنکه مقام نبوت برای آنها انتخاب بشود و خدای متعال آنها را به نبوت سرفراز کند، به عبودیت سرفراز کرده است. در یک روایت است که: «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا»^۱ اول، خدای متعال او را خلعت عبودیت پوشانید و بعد، به مرحله و رتبه نبوت فایز کرد.

کأنه این، در هر تعالی‌ای مقدمه لازم و شرط اصلی است. در هر اندازه تکاملی، عبودیت شرط اصلی است؛ البته، عبودیت هم مراحل دارد.»^۲

رهبر معظم انقلاب مدظله: «روح عبودیت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبیای الهی از اول تا آخر، تربیت و تلاششان متوجه این نقطه بوده است، که روح عبودیت را در انسان زنده کنند. سرچشمه همه فضائل انسانی و کارهای خیری که انسان ممکن است انجام بدهد، چه در حوزه شخصی، چه در حوزه اجتماعی و عمومی،

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید فطر، ۷ اردیبهشت ۶۹.

همین احساس عبودیت در مقابل خداست. نقطه مقابل این احساس عبودیت، خودبینی و خودخواهی و خودپرستی است؛ منیت است. این منیت است که در انسان، منشأ همه آفات اخلاقی و عوارض و نتایج عملی آنهاست. منشأ همه این جنگ‌ها و کشتارهای عالم و ظلم‌هایی که به وقوع می‌پیوندد و منشأ همه فجایعی که در طول تاریخ اتفاق افتاده و شما خوانده‌اید، شنیده‌اید یا امروز مشاهده می‌کنید، احساس منیت و خودخواهی و خودبینی در مجموعه‌ای از انسان‌هاست که سرچشمه این فساد و نابسامانی، در زندگی آنهاست.

عبودیت، نقطه مقابل این خودخواهی و منیت و خودپرستی است. اگر این خودبینی و خودخواهی در مقابل خداوند متعال باشد، یعنی انسان خود را در مقابل پروردگار قرار بدهد، نتیجه آن در انسان، طغیان است؛ طاغوت. طاغوت هم فقط پادشاهان نیستند؛ هرکدام از ما انسان‌ها ممکن است در درون خودمان، خدای نکرده، یک طاغوت و یک بت تربیت کنیم و پرورش بدهیم. در مقابل خدا سرکشی کردن و خودبینی داشتن، نتیجه‌اش عبارت از رشد طغیان در انسان است. اگر این خودبینی در مقابل انسان‌های دیگر باشد، نتیجه‌اش می‌شود نادیده گرفتن حقوق دیگران؛ تجاوز و دست‌درازی به حقوق این‌وآن. اگر این خودبینی در مقابل طبیعت واقع بشود، نتیجه‌اش می‌شود تضییع محیط طبیعی؛ یعنی آنچه که امروز بحق درباره مسئله محیط زیست در

دنیا اهتمام هست. نادیده گرفتن محیط طبیعی زیست انسان هم، نتیجه طغیان، خودبینی و خودخواهی در مقابل طبیعت است.^۱

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «معنا و روح توحید عبارت است از اینکه انسان از غیرخدا عبودیت نکند و در مقابل غیرخدا، جبهه بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیت کامل و خالص است. حال شما اگر با چشم روشن بینانه و آگاهانه و مسلح به دانش‌های مربوط به زندگی بشر، علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلک، به این عنوان نگاه کنید، خواهید دید که دایره عبودیت، دایره وسیعی است. قیدوبندهایی که به بشر بسته می‌شود، هر یک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می‌آورد. عبودیت نظام‌های اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرت‌های استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی، که این از همه رایج‌تر است و عبودیت پول، زور و زور. اینها انواع عبودیت است.

وقتی می‌گوییم 'لا اله الا الله، وحده لا شریک له'، یعنی توحید خالص. معنایش این است که همه این عبودیت‌ها به کنار رود که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد. اینکه فرمود: 'قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا'،^۲ این فلاح، یک فلاح حقیقی است. فقط فلاح سیاسی نیست، فقط

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی)، ۲۱ مهر ۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲: بگویند «لا اله الا الله» تا رستگار شوید.

فلاح اجتماعی نیست، فقط فلاح معنوی نیست، فقط فلاح روز قیامت نیست؛ بلکه فلاح دنیا و آخرت است. این یک نکته در باب ممیزه‌های اسلام و نکات برجسته دعوت اسلامی [است] که به یک تعبیر دیگر هم می‌شود بیانش کرد و آن عبارت است از اسلام، تسلیم، اسلام وجه‌الله و تسلیم خدا بودن. این هم یک جانب دیگر و یک بعد دیگر همان توحید است. این مثلاً یکی از آن ممیزه‌های دعوت اسلامی است. هر جا این باشد، اسلام است. هر جا نقطه مقابل این باشد، جاهلیت است. هر جا بین این دو قرار داشته باشد، بین اسلام و جاهلیت است؛ اسلام خالص نیست، اسلام کامل نیست، اسلام نیمه‌کاره ممکن است باشد. ... اگر قرار باشد که به اسم اکتفا کنیم، این دیگر اسلام نیست. باید توحید به معنای حقیقی کلمه و تسلیم در مقابل پروردگار رواج پیدا کند. باید نظام اجتماعی، نظامی عادلانه و نظام اخلاقی جامعه، نظامی انسانی و عاطفی و مبتنی بر فضائل باشد. در مقابل هرچه غیرخدا، تسلیم و عبودیت نباشد، تبعیت نباشد، نفوذپذیری نباشد... باید مبارزه با بت‌ها، از جمله بت نفس، رایج باشد. نمی‌گوییم که انسان‌ها یکسره تبدیل به فرشته شوند؛ اما یکسره تبدیل به انسان‌هایی شوند که در این راه تلاش و مبارزه می‌کنند. نفس این مبارزه، تقوا نامیده می‌شود. هر انسان و هر جامعه‌ای که چنین تلاش و مبارزه‌ای بکند، متقی و پرهیزکار است»^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث، ۱۰ دی ۷۳.

• مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان ذیل آیه ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾^۱ می نویسند:

«... جمله ﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾، به طوری که از سیاق بر می آید، بیان [هدف] بعثت رسول است و معنایش این است که حقیقت بعثت رسول، جز این نیست که بندگان خدای را به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت دعوت کند. زیرا امر و نهی از یک بشر به سایر افراد بشر، مخصوصاً وقتی که امر و ناهی، رسول باشد جز دعوت عادی، معنای دیگری ندارد و معنایش الجاء و اضطرار تکوینی نیست... بلکه دعوت نبوی هم مانند سایر دعوت‌ها، عادی است. خداوند هم به خاطر آن، اشخاصی را مبعوث می‌کند تا شما را به عبادت خدا و دوری از طاغوت‌ها دعوت کنند و حقیقت این دعوت، انذار و تبشیر است.»^۲

• همچنین استاد شهید مطهری رحمته الله علیه در کتاب انسان کامل می‌نویسند:

«اسلام می‌گوید: از دنیا و مادیات آن استفاده کنید؛ اما آن را خواسته نهایی و معبود خود قرار ندهید؛ زیرا هرچه را بپرستید در حد همان چیز باقی خواهید ماند. برای ساختن انسانی کامل، اسلام ما را از همه پرستش‌ها جز خداپرستی منع می‌کند و می‌گوید: انسانی که در این عالم چیزی غیر از خدا را پرستش می‌کند، یک انسان معیوب و مسخ شده است.»^۳

۱. نحل، ۳۶.

۲. علامه طباطبایی رحمته الله علیه، ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۴.

۳. شهید علامه مرتضی مطهری رحمته الله علیه، انسان کامل، ص ۳۵.

۲.۴.۲. تلاش برای تحقق توحید در اجتماع

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «توحید بزرگ‌ترین پیام پیغمبران است. خُب، توحید را چه می‌فهمند امروز و چه تلقین کردند به ملت‌های اسلامی در معنای توحید؟ فکر می‌کنند توحید فقط همین است که انسان در دلش بگوید خدا یک است و دو نیست و معتقد باشد در ذهن خودش که این عالم یک صانعی (آفریننده) دارد و شریکی ندارد، همین است فقط معنای توحید؟ خُب، اگر رسول خدا می‌خواست این را تبلیغ بکند، این قدر دعوا با مشرکین قریش نداشت؛ این همه مسئله با کفار نداشت. پیغمبر اسلام توحید را جور دیگری معنا می‌کند: توحید عبارت است از حاکمیت الله بر زندگی انسان‌ها؛ نه فقط اینکه انسان معتقد باشد که یک خدایی هم هست. خُب، خود کفار قریش مگر معتقد به خدا نبودند؟ البته آنها شریک قائل بودند برای خدا؛ آن شرکا را هم شفعی خودشان می‌دانستند پیش پروردگار. توحید به آن حاقّ معنای توحید، عبارت از این است که در جامعه حاکمیت خدا باشد. خُب حاکمیت خدا به چیست؟ حاکمیت خدا به این است که اولاً قوانین الهی در جامعه جاری بشود، آن چیزی که قانون الهی است، او در جامعه اجرا بشود؛ نه قوانین بشری، قوانین منطبق باشد با کتاب الله؛ این اول. دوم اینکه آن کسانی در رأس حکومت قرار بگیرند که خلفاء الله باشند.»^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در خطبه‌های نماز جمعه تهران.

رَبِّ عَظِيمِ الْقَاتِلِينَ^{مدظله}: «هدف تمام پیامبران، کشاندن مردم به صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یعنی عبودیت؛ ﴿وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾. باید مردم را به عبودیت الهی که همان صراط مستقیم است، سوق دهید. البته این عبودیت، در زمینه اخلاق، در زمینه عمل فردی و در زمینه عمل اجتماعی کاربرد دارد که وقتی بحث عمل اجتماعی پیش آمد، آن وقت بحث‌های سیاسی، تحلیل‌های سیاسی، تبیین سیاسی، هم در حوزه کار شما قرار می‌گیرد.

اشتباه کسانی که در گذشته مسائل سیاسی را از تبلیغ کنار می‌گذاشتند، در این بود که عبودیت را به منطقه فردی منحصر می‌کردند. آنها اینجا را غلط می‌فهمیدند و غلط عمل می‌کردند. بله! هدف، کشاندن مردم به عبودیت است؛ منتها عبودیت منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و آن منطقه، به عمل شخصی منحصر نیست. وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعه عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی مشمول بحث عبودیت شد، آن وقت دعوت شما هم می‌تواند شامل این مسائل باشد و باید هم باشد... .

وقتی معنای عبودیت الهی این شد که انسان از انداد الله اجتناب کند و تبری جوید، باید از همه اشکال آن تبری جوید. انداد الله، یک وقت نفس پلید انسانی است که درون اوست؛ 'نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ'،^۱ یک وقت شیطان است که

در دعای صحیفه سجادیه می‌گویید که: 'او را در وجود من مستقر کردی و به چیزی که مرا از آن متمکن نکردی، تمکن بخشیدی.' یک وقت هم شیطان‌های قدرتمند عرصه سیاسی‌اند که برای اغوا و راهزنی و تسلط و ضربه زدن و به جهنم کشاندن ملت‌ها و شعوب بشری منتظر نشسته‌اند. انداد الله این‌ها را دعوت به عبودیت، نفی این‌ها را می‌طلبد.^۱

• حال باید دید در تحقق این عبودیت، ایجاد حکومت الهی، چه نقشی دارد. این بخش از بحث را از کلام آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ببینید:

«جمله **﴿يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾**^۲ مفهومی است: هدف نهائی از فراهم آمدن حکومت عدل، ریشه دارشدن آئین حق، گسترش امن و آرامش، همان استحکام پایه‌های عبودیت و توحید است که در آیه دیگر قرآن، به عنوان هدف آفرینش ذکر شده است: **﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾**^۳ من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند.

ممکن است با استفاده از تعلیم و تربیت و تبلیغ مستمر، گروهی را متوجه حق نمود، ولی تعمیم این مسئله در جامعه انسانی، جز از طریق تأسیس حکومت صالحان باایمان امکان‌پذیر نیست؛ به همین دلیل انبیاء بزرگ همتشان تشکیل چنین

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان، ۳ بهمن ۷۶.

۲. نور، ۵۹.

۳. الذاریات، ۵۶.

حکومتی بوده؛ مخصوصاً پیامبر اسلام ﷺ در نخستین فرصت ممکن، یعنی به هنگام هجرت به مدینه، اقدام به تشکیل نمونه‌ای از این حکومت کرد.

از اینجا نیز می‌توان نتیجه گرفت که چنین حکومتی تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایش از جنگ و صلح گرفته تا برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، همه در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هرگونه شرک است.

ذکر این نکته نیز لازم است که معنی حکومت صالحان و تمکین آئین حق و عبادت خالی از شرک، این نیست که در چنان جامعه‌ای هیچ گنهگار و منحرفی وجود نخواهد داشت؛ بلکه مفهومی است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است و چهره عمومی جامعه خالی از شرک؛ وگرنه مادام که انسان، دارای آزادی اراده است، ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی، احیاناً افراد منحرفی وجود داشته باشند.^۱

۱. آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۲.

۳. ضرورت تشکیل حکومت از منظر عقل و روایات

ربیع‌الکرم ^{مدظله} : «مردم وقتی به طور دسته جمعی زندگی می کنند، غیر از مسائل شخصی، غیر از آن چیزهایی که به اراده یک شخص محول می شود و از عهده یک شخص برمی آید، یک سلسله مسائل دسته جمعی دارند؛ عیناً مثل یک عده مسافر. یک وقت انسان تنها مسافرت می کند؛ هر جا می خواهد فرود می آید، هر جا می خواهد سوار می شود، با هر سرعتی بخواد حرکت می کند، هر چی بخواد و بتواند می خورد و می نوشد. اختیار او با خود اوست. اما یک وقت یک عده با هم حرکت می کنند؛ اینجا غیر از مصلحت هر شخص، مصلحت جمع مطرح است. اگر این اجتماعی که با هم مسافرت می کنند و به هم احتیاج دارند، بخوانند به مقصود خودشان برسند و آن هدفی را که به خاطر آن با هم دسته جمعی راه افتادند، آن هدف را به دست بیاورند، دیگر ممکن نیست هر یک از افراد بگویند من دلم می خواهد پهلوی این قهوه خانه فرود بیایم یا با این سرعت حرکت بکنیم یا با این جور وسیله ای به طرف سرمنزل برویم. اینجا چون مصلحت همه مطرح است، رأی همه یا رأی بیشترین افراد، ملاک عمل قرار می گیرد. مصالحی در اینجا وجود دارد که آن مصالح غیر از مصالح یک شخص به تنهایی است. مصلحت یک شخص شاید این است که در بهترین رختخواب ها استراحت کند،

در یک اتاقِ راحتِ تنها و در بسته زندگی کند یا به قدری که اشتهای او اقتضا می‌کند، غذا صرف کند. اما وقتی یک جمع با هم مسافرت می‌کنند، وقتی امکانات کم هست، دیگر نمی‌شود به یک نفر اجازه داد که تنها یک اتاق را، یک رختخواب راحت و کامل را، یک غذای کامل و اسراف‌آمیز را بخورد. اینجا مصلحتی وجود دارد که از مصلحت یک فرد بالاتر است و این چیزی است که همهٔ عقلای عالم هم این را قبول کردند. همهٔ کسانی که احساس می‌کنند در بین یک جمعی باید زندگی بکنند، تنها نمی‌شود زندگی کرد، همان‌طور که دیگران به ما احتیاج دارند، ما هم به کمک دیگران، به راهنمایی دیگران، به مغز دیگران، به دست دیگران احتیاج داریم، کسانی که این حقیقت را قبول کردند این را هم قبول کردند که فکر یک نفر، هوس یک نفر، تمایلات یک نفر در میان این جمع کثیر، نمی‌تواند برای دیگران تکلیف معین بکند. مصالح همه را باید حساب کرد، خواست‌های همه را باید دید، مسائل همه را باید جمع زد و از جمع‌بندی شدهٔ اینها یک خط‌مشی‌ای، یک برنامه‌ای را انتخاب کرد.

کی این کار را بکند؟ چه کسی است که مصالح عمومی را دست او باید سپرد تا مصالح عمومی را او انجام بدهد؟ چه کسی است که مثل مبصر سر کلاس، اگر کسی به حقوق دیگران تجاوز کرد، او آن را سر جای خود بنشانند؟ چه کسی است که دیگران را تشویق کند، راهنمایی کند، تهدید کند، اجازهٔ تجاوز به حقوق یکدیگر

را ندهد، اندازه‌ها را معین بکند، او کیست؟ او حکومت است. لذا حکومت یکی از غریزی‌ترین و اصلی‌ترین نهادهای اجتماعات انسانی است که از دیرباز انسانها احساس کردند که به یک چیزی به نام حکومت احتیاج دارند.^۱

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد.»^۲

• موضوع «علت نیاز انسان به حکومت»، هر چند در نگاه اول، مسئله‌ای صرفاً علمی به نظر می‌رسد؛ ولی به دلیل ثمرات کاربردی بسیارش همیشه مورد توجه کارشناسان دینی قرار داشته است. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در تشریح موضوع گفت و گو می‌نویسند:

«نیاز انسان به حکومت، حکومت به معنای اعم عرض می‌کنیم، ما به نوع نظامش کار نداریم، فقط معلول زندگی طبقاتی است؟ یا نه، معلول آن زندگی اجتماعی است که با یک سلسله قوانین موضوعه اداره بشود؛ نه با یک سلسله

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه‌های نماز جمعه، ۵۷ دی ۶۳.

۲. امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، ص ۲۷.

قوانین غریزی و طبیعی؟ در حیوانات هم به یک معنا، که اینها البته اسمش را دولت و حکومت نمی‌گذارند، وجود دارد؛ منتهی چون همه چیزش غریزی است، ما به آنجا کاری نداریم. آیا در زندگی انسان‌ها، قوانین باید حاکم باشد یا نباید حاکم باشد؟ قهراً قانون باید حاکم باشد؛ ولو اینکه گروهی باشند که منبعث از خود مردم و نماینده خود مردم هستند، اینها باید متصدی اجرای قانون باشند؛ یعنی فلسفه اصلی حکومت و دولت، این است که جامعه بشری نیاز به قانون وضعی دارد؛ یعنی قوانینی که مردم از روی اختیار باید آن را عمل کنند؛ یعنی قوانینی که از ناحیه طبیعت مجبور به عمل کردن آن نیستند.

وقتی که این طور شد، این قوانین نیازمند به یک قدرتی است که این قدرت، قوه مجریه قانون یا ناظر به اجرای این قانون باشد. اختلافات میان مردم جبراً رخ می‌دهد؛ نمی‌شود گفت که در میان انسان‌ها جبراً هم هیچ اختلافی درباره هیچ مسئله‌ای رخ نمی‌دهد که حکومت میان مردم فصل قضا کند. مجازات‌ها و حدودی هست که باید اجرا بکند یا یک کارهای عمومی را انجام بدهد که ما اینها را کارهای شهرداری لااقل یا کارهای حسبه‌ای می‌نامیم. بالاخره [جامعه] به این امور احتیاج دارد.

این است که در کلام حضرت امیر علیه السلام هم هست: 'اِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ امیرٍ بَرٍّ اَوْ فَاجِرٍ'.^۱ بالاخره مردم احتیاج [به حکومت] دارند؛ نمی‌شود نداشته

باشند. هیچ وقت هم بشر به مرحله‌ای نخواهد رسید که اصلاً دولت منتفی بشود؛ شکل دولت ممکن است [تغییر کند]؛ کسی نگفته که شکل دولت منحصر به همین شکل‌هایی است که ما تا حالا شناخته‌ایم. همان حکومت ریش سفیدی که در گذشته بوده، خودش یک نوع دولت است یا مثلاً در زندگی قبیله‌ای عرب قبل از اسلام، اینها حکومت به آن معنای مصطلحی که در جاهای دیگر بود نداشتند؛ ولی یک نوع رابطه ملوک الطوائفی و تبعیت از رؤسای قبیله بود. آن که، مثلاً یک شخصیت بیشتری در میان قبیله داشت و پیرمردتر از همه بود، او را در رأس قبیله قبول می‌کردند و رؤسای قبایل هم می‌آمدند در مسائل با یکدیگر مشورت می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند. پس باز هم بالاخره یک چیزی بوده است.^۱

• آیت‌الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، نیز در تفسیر موضوعی منشور جاوید، باب بحث را در این خصوص می‌گشایند:

«بر خلاف اندیشه گروهی که تصور می‌کنند حرّیت و آزادی با سلطه‌گرایی و حکومت دو امر متناقض‌اند و هرگز جمع نمی‌شوند و حفظ آزادی فردی ایجاب می‌کند که قانون و حکومت از قاموس زندگی حذف شود یا تصور می‌کنند که دولت‌ها، پیوسته از اقویا و زورمندان طرفداری می‌کنند و مصالح توده‌ها را در نظر نمی‌گیرند یا می‌اندیشند که انسان ذاتاً خیر و نیکوکار و عاقل و اندیشمند آفریده شده است، دیگر چه لزومی دارد که دولت تشکیل شود.

۱. شهید علامه مرتضی مطهری رحمته الله علیه، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۵۸۳.

برخلاف این اندیشه‌های سست و بی پایه که حاکی از یک نوع هرچ و مرج طلبی و سفسطه‌گرایی و ساده‌دلی است، ضرورت وجود دولت در زندگی اجتماعی بشر، آن‌چنان روشن است که نیازی به دلیل و برهان ندارد؛ دولتی که آزادی‌های فردی را در چهارچوب مصالح اجتماعی حفظ کند و در پرورش استعدادها بکوشد و مردم را به وظایف خود آشنا و قوانین الهی یا مردمی را اجرا کند. از این جهت اندیشمندان بزرگ جهان، مانند افلاطون^۱، ارسطو^۲، ابن‌خلدون^۳ و برخی دیگر وجود دولت را یک پدیده اجتناب‌ناپذیر تلقی کرده‌اند.^۴

۱.۳. حکومت، نیاز طبیعی و فطری انسان

• آیت‌الله سبحانی (حفظه‌الله‌تعالی)، در کتاب مبانی حکومت اسلامی به ذکر نظرات صاحب‌نظران در این رابطه می‌پردازد:

«وجود دولت در زندگی اجتماعی بشر، یک نیاز فطری و طبیعی است و از مهم‌ترین موضوعاتی است که بشر از آغاز پیدایش، به آن توجه داشته و تا خواهد بود به آن توجه خواهد داشت. و در اهمیت و لزوم آن همین بس که در هیچ نقطه‌ای از جهان، جامعه‌ای نبوده که بتواند بدون

۱. جمهوریة.

۲. السیاسة، ترجمه احمد لطفی، ص ۹۶.

۳. مقدمه ابن‌خلدون، ص ۴۱ و ۴۲.

۴. آیت‌الله‌العظمی سبحانی (حفظه‌الله‌تعالی)، تفسیر موضوعی قرآن (منشور جاوید)، ص ۳۶۳.

حکومت زندگی کند و این چیزی نیست که ضرورت آن را فقط بشر امروزه درک کرده باشد، بلکه از دوران‌های قدیم، فلاسفه بزرگ جهان و اندیشمندان تاریخ، بر لزوم آن تأکید بلیغی داشته‌اند: ارسطو فیلسوف بزرگ می‌گوید: 'دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان دارای سرشت مدنی است، ناگزیر است که به صورت اجتماعی زندگی کند و کسی که وجود دولت را نفی می‌کند، یا انسان وحشی است یا موجود برتر از انسان است که نیازی به دولت ندارد.'^۱

از نظر ارسطو وجود دولت یک ضرورت اجتماعی است و انسان به طور فطری، لزوم آن را درک می‌کند و کسی که بخواهد بدون آن زندگی کند یا موجود وحشی است که از انسانیت دور است یا موجود بالاتر از انسان است که فاقد طبع بشری است؛ مانند فرشتگان.

افلاطون می‌گوید: 'تحصیل حیات بافضیلت برای افراد بشر، جز به وجود دولت ممکن نیست، زیرا طبیعت انسان به حیات سیاسی و زندگی اجتماعی متمایل است. بنابراین وجود دولت از امور طبیعی است که انسان از آن بی‌نیاز نیست.'^۲ ابن خلدون بنیان‌گذار علم جامعه‌شناسی، وجود دولت را امری ضروری می‌داند و بر اثبات آن، به اجتماعی‌بودن انسان یا به اصطلاح فلاسفه، مدنی بالطبع بودن او استدلال کرده و چنین نتیجه گرفته است که: 'تشکیل دولت امر لازم و ضروری است.'^۳

۱. سیاست، ترجمه احمد لطفی، ص ۹۶.

۲. جمهوری، ترجمه روحانی.

۳. مقدمه ابن خلدون، صص ۴۱ و ۴۲.

از اندیشمندان معاصر نیز، ثروت بدوی می‌گوید: 'اساس نظام سیاسی، وجود دولت است؛ بلکه هر نظم سیاسی برای جمعیت وجود دولت را لازم و ضروری می‌داند؛ حتی بعضی‌ها سیاست را به وجود دولت، آن‌چنان مربوط می‌دانند که جامعۀ سیاسی را بدون دولت، امر غیر ممکن تلقی کرده‌اند.'^۱

علما و دانشمندان و جامعه‌شناسان دیگر نیز بر این عقیده‌اند و دلایل فراوانی بر مدعای خود اقامه کرده‌اند.'^۲

• اما چرا مسئله مدیریت و رهبری جوامع انسانی، تا این حد مورد توجه متفکران بوده است؟ پاسخ این سوال را از علامۀ شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله علیه بشنوید: «اهمیت فوق‌العاده رهبری بر سه اصل مبتنی است:

اصل اول مربوط است به اهمیت انسان و ذخایر و نیروهایی که در او نهفته است که معمولاً خود به آنها توجه ندارد...

اصل دوم مربوط است به تفاوت انسان و حیوان. انسان با اینکه از جنس حیوان است، از نظر مجهز بودن به غرایز با حیوان تفاوت دارد؛ یعنی ضعیف‌تر از حیوان است. حیوانات به یک سلسله غرایز مجهز هستند و نیاز چندانی به مدیریت و رهبری از خارج ندارند؛ زیرا گزینه، کارش راهنمایی و رهبری به صورت خودکار است...

۱. ثروت بدوی، النظم السیاسیه، ج ۱، ص ۷.

۲. آیت‌الله العظمی سبحانی (حفظه الله تعالی)، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۳.

انسان با اینکه از نظر نیروها مجهزترین موجودات است و اگر بنا بود با گزینه رهبری شود، می‌بایست صد برابر حیوانات مجهز به غرایز باشد، در عین حال از نظر غرایزی که او را از داخل خود هدایت و رهبری کنند، فقیرترین و ناتوان‌ترین موجود است؛ لهذا به رهبری، مدیریت و هدایت از خارج نیاز دارد...

اصل سوم مربوط به قوانین خاص زندگی بشر است. یک سلسله اصول بر رفتار انسان حکومت می‌کند که اگر کسی بخواهد بر بشر مدیریت داشته باشد و وی را رهبری کند جز از راه شناخت قوانینی که بر حیات و بر روال زندگی بشر حاکم است، میسر نیست.^۱

۲.۳. حکومت عامل نظم و تداوم زندگی اجتماعی

• کلام شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله علیه در کتاب سیری در نهج البلاغه، مقدمه‌ای زیباست بر این مبحث:

«در حدیث است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر سه نفر، حداقل، همسفر شدید، حتماً یکی از سه نفر را امیر و رئیس خود قرار دهید. از اینجا می‌توان فهمید که از نظر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرج و مرج و فقدان یک قوه حاکم بر اجتماع که منشأ حل اختلافات و پیونددهنده افراد اجتماع با یکدیگر باشد، چه اندازه زیان‌آور است.»^۲

۱. شهید علامه مرتضی مطهری رحمته‌الله علیه، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۳.

• فلسفه حکومت، از موضوعاتی است که بزرگان بسیاری در آن به نگارش دیدگاه‌ها و طرح ادله عقلی و نقلی پرداخته‌اند؛ حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)، نیز پس از طرح دلایل عقلی، به دیدگاه چند تن از صاحب‌نظران اسلامی در این خصوص اشاره می‌فرماید:

«تردیدی نیست که بقای صلح و ثبات و آرامش و رعایت حقوق انسانها در برابر یکدیگر، به حکومت و نظام سیاسی اجتماعی کامل، بستگی دارد؛ زیرا بدون وجود حکومت، هرج و مرج، جامعه را فرامی‌گیرد و هیچ انسان عاقلی را نمی‌توان یافت که حکومت و نظام سیاسی را یکی از ضروری‌ترین مسائل اجتماعی نشناسد...

زندگی اجتماعی انسان، هزاران دشواری، کشمکش، تخاصم و درگیری را به همراه دارد و در جهت حلّ معضلات اجتماعی و رفع نزاع‌ها و حلّ و فصل امور، وجود حکومت و نظام سیاسی و حضور یک حاکم مقتدر با قانونی مترقی، ضرورتی است که هیچ عقل سالمی در آن تردید نمی‌کند؛ زیرا هرج و مرج (آنارشیسم) ضد خواست فطرت آدمی و سبب نابودی همه ارزش‌هاست.

و تردیدی نیست که عقل یکی از حجّت‌های الهی و پیامبر باطن آدمی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی است: 'کُلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع'.^۱

۱. نک: دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۰۱؛ اصول الفقه (مظفّر)، ج ۱، ص ۱۸۹؛ المراجعات، ص ۳۲۸.

بر این اساس، هنگامی که عقل تشکیل نظام سیاسی را در راستای پیشگیری از هرج و مرج و ایجاد انتظام و انسجام و تحقق پیشرفت امور، ضروری اعلام کند، دین نیز وجوب تأسیس و اجرای آن را لازم و واجب می‌داند. اگر عقل، کسی یا کسانی را واجد شرایط لازم در تصدی امور فوق دانست، دین نیز پذیرفتن حکومت از سوی انسان واجد شرایط را لازم می‌شمرد. بنابراین، شعار پرهیز از دخالت در امور سیاسی اجتماعی بر خلاف دستور عقل و دین است...

ابن خلدون، اندیشمند معروف اسلامی می‌نویسد: 'واعلم أنّ الشرع لم یذمّ الملک لذاته و لا حظر القیام به و انما ذمّ المفسد الناشئة عنه من القهر و الظلم و التمتع باللذات؛ بدان که هرگز دین، حکومت را مذمت نکرد و از پرداختن به آن منع ننموده، آنچه که مورد نکوهش می‌باشد، مفسد است، همانند استبداد و ستم و لذت‌جویی‌ها، است که از سوی بعضی از حکومت‌ها دامن‌گیر جامعه می‌گردد.'^۱

دکتر وهبه زحیلی، در کتاب معروف خود الفقه الاسلامی و ادلته، از منظر فقهای معروف مذاهب چهارگانه اهل سنت در باب ضرورت تشکیل حکومت دینی می‌نویسد: 'اسلام، یک نظام دینی مدنی مترقی است و وجود مسلمانان را با تشکیل دولت اسلامی ملازم می‌شمارد و از مهم‌ترین ارکان هر دولتی، ایجاد اقتدار سیاسی است تا همه افراد در برابر آن سر تعظیم فرود آورند؛ لذا اکثر

۱. مقدّمه ابن خلدون، ص ۱۹۲، فصل ۲۶.

سردمداران فکری اسلام از مذاهب اسلامی، اعمّ از اهل سنت، مرجئه، شیعه و معتزله به لزوم تشکیل حکومت اذعان دارند.

... و ابن حزم گفته است همه گروه‌های مختلف اسلامی اتفاق نظر دارند که انقیاد و اطاعت از پیشوای عادل واجب است.^۱ از دقت در فرازهای فوق و دیدگاه‌های صاحب‌نظران اسلامی به دست می‌آید که کسی در ضرورت تشکیل حکومت تردیدی ندارد.^۲

۳.۳. حکومت زمینه‌ساز رشد و توسعه

در تبیین رسالت حکومت از این منظر، می‌توان گفت: «انسان موجودی است کمال طلب و دائماً برای رسیدن به نقطه‌ای که آن را کمال خویش می‌داند، در تلاش است. گذشته از اینکه در تحلیل کمال و خوشبختی و اینکه از چه راهی به کمال می‌توان رسید، گرایش‌های متفاوت و متضادی وجود دارد؛ ولی نفس این قضیه که انسان با هر گرایش و عقیده کمال و خوشبختی را جستجو می‌کند، کمتر مورد شک و تردید واقع شده است؛ حتی کسی که نازل‌ترین مرتبه رفتار انسانی را اختیار می‌کند، او نیز، به دنبال توسعه و کمال است؛ اما می‌توان گفت که وی از رشد و کمال، تفسیر درستی ندارد.

جامعه به‌عنوان یک کل واقعی، وحدت

۱. نک: الفقه الاسلامی وادلته، ج ۸، ص ۶۳۱۴.

۲. آیه الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۵۲۱.

ترکیبی افراد متکثر است؛ به شکلی که نه وجود جامعه بدون افراد امکان پذیر است و نه افراد بدون وجود جامعه امکان ادامه حیات پیدا می کنند؛ از این رو جامعه، خود همانند فرد، قابلیت رشد و توسعه دارد و همان طور که اصل بقای فرد و جامعه به هم بستگی دارد، رشد و توسعه فرد و جامعه نیز متکی به یکدیگر است.

از سوی دیگر، افراد، گروه‌ها و زیرمجموعه‌های جامعه، منافع، رشد و توسعه خود را دنبال می کنند و به دلیل نامحدود بودن نیازهای فزاینده افراد و گروه‌ها و محدودیت منابع تأمین نیازها، پیدایش تعارض بر سر ارضای نیازها در جامعه اجتناب ناپذیر است؛ همچنین لزوم ایجاد هماهنگی کلیه فعالیت‌های بهره‌برداری از منابع و توزیع مناسب در میان افراد و اقشار اجتماعی با جهت‌گیری واحد و کلان، متناسب با آرمان‌های جامعه، تشکیلات امین و مقتدری را به نام دولت، توجیه می کنند.

این دستگاه با برنامه‌ریزی و سازماندهی کلان، می تواند رشد و توسعه کلان اجتماعی و زمینه‌های رشد و کمال فردی را امکان پذیر نماید.^۱

• کلام را در این مبحث با گفتاری آسمانی از مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پایان می بریم؛ کلامی که ترجمه و شرح کم نظیر استاد شهید مطهری رحمته الله علیه، اداکننده حق آن است:

«علی علیه السلام مکرر لزوم یک حکومت مقتدر را

۱. علی اصغر نصرتی، نظام سیاسی اسلام، صص ۱۴۲ و ۱۴۳

تصریح کرده است^۱. ... قانون خدا بایست به وسیلهٔ افراد بشر اجرا شود. مردم را از فرمانروایی نیک یا بد چاره‌ای نیست. در پرتو حکومت و در سایهٔ حکومت است که مؤمن برای خدا کار می‌کند و کافر بهرهٔ دنیای خود را می‌برد و کارها به پایان خود می‌رسد. به وسیلهٔ حکومت است که مالیات‌ها جمع‌آوری و با دشمن نبرد و راه‌ها امن و حق ضعیف از قوی بازستانده می‌شود تا آن وقتی که نیکان راحت گردند و از شر بدان راحتی به دست آید.^۲

۱. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا يُدُّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَ لَمَّا سَمِعَ تَخْصِيمَهُمْ قَالَ حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ وَ قَالَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقَطَعَ مَدَّتُهُ وَ تُدْرِكُهُ مَبِيَّتُهُ. (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

۲. شهید علامه مرتضی مطهری رحمته الله، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۳۲.

۴. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در قرآن

بی‌شک، قرآن به‌عنوان اصیل‌ترین منبع دینی و تنها متن مورد اتفاق همه مذاهب و فرق اسلامی است؛ لذا خوب است ابتدا بحث تشکیل حکومت و ضرورت آن را در آیات قرآن مورد بررسی قرار دهیم، مروری گذرا بر گزاره‌های سیاسی حکومتی آن داشته باشیم و پس از آن به سیره پرچمداران اسلام پرداخته، به بازخوانی سنت آن بزرگواران در قبال این موضوع محوری بپردازیم.

۵۹

فهرست
موضوعات

۴. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در قرآن

۱.۴. بررسی تکالیف سیاسی‌ای که خدا برعهده «پیامبران» گذاشته است.

رسول معظم انقلاب ^{مدظله}: «مهم‌ترین کار انبیای عظام الهی مقابله با طواغیت و کسانی است که نعمت‌های خدا را ضایع کردند:

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ
الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾^۱

آیه قرآن، از این حکومت‌های فاسد، با این تعبیرات تکان‌دهنده یاد می‌کند؛ سعی کردند تا فساد را جهان‌گیر کنند:

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا
قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ﴾^۲

۱. بقره، ۲۰۵ [به شهادت اینکه] وقتی برمی‌گردند [و یا وقتی به ولایت و ریاستی می‌رسند]، با تمام نیرو در گستردن فساد در زمین می‌کوشند و به مال و جانها دست می‌اندازند.

۲. ابراهیم، ۲۸ و ۲۹: آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟! * جهنمی است که وارد آن می‌شوند و بد قرارگاه‌یست.

نعمت‌های الهی و انسانی و طبیعی را به کفران تبدیل کردند و انسان‌ها را که باید از این نعم برخوردار می‌شدند، در جهنم سوزانی که از کفران خود به وجود آوردند، سوزاندند و کباب کردند.

انبیا در مقابل اینها صف‌آرایی کردند. اگر انبیا با طواغیت عالم و طغیانگران تاریخ برخورد نداشتند، احتیاج به جنگ و جدل نبود. اینکه قرآن می‌گوید:

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا﴾^۱
چه بسیار پیامبرانی که همراه با مؤمنان خداپرست، به قتال و جنگ دست زدند.

این جنگ با چه کسانی بود؟ طرف جنگ انبیا، همین حکومت‌های فاسد، قدرت‌های ویرانگر و طغیانگر تاریخ بودند که بشریت را بدبخت و نابود کردند.

انبیا نجات‌دهندگان انسان‌اند؛ لذا در قرآن، یک هدف بزرگ نبوت‌ها و رسالت‌ها، اقامه عدل معرفی شده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲

اصلاً انزال کتاب‌های الهی و ارسال رسل برای این بوده است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم شود؛ یعنی نمادهای ظلم و زورگویی و فساد از میان برخیزد. حرکت امام حسین ع از

۱. آل عمران، ۱۴۶: چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند!

۲. حدید، ۲۵: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

چنین حرکتی بود. فرمود: 'إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ
 الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِيدٍ'.^۱
 همچنین فرمود: 'مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا
 لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ،
 يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ
 بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ
 مَدْحَلَهُ'؛^۲ یعنی اگر کسی کانون فساد و ظلم را
 ببیند و بی تفاوت بنشیند، در نزد خدای متعال با
 او هم سرنوشت است. فرمود: من برای گردنکشی
 و تفرعن حرکت نکردم. دعوت مردم عراق از
 امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای این بود که برود و حکومت
 کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند. یعنی
 چنین نیست که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به فکر حکومت
 نبود، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به فکر سرکوب کردن
 قدرت‌های طاغوتی بود؛ چه با گرفتن حکومت و
 چه با شهادت و دادن خون.^۳

رهبر معظم انقلاب مدظله: «انبیا کارشان مسئله‌گویی فقط
 نبود. اگر انبیا فقط به این اکتفا می‌کردند که
 حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، این‌که
 مشکلی وجود نداشت؛ کسی با اینها در نمی‌افتاد.
 در این آیات شریفه‌ای که در اینجا تلاوت کردند:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ جزاین نیست که من بمنظور ایجاد اصلاح در میان
 امت جدم خارج شدم.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ کسی که سلطان ستم‌کشی را که حرام خدا را
 حلال بداند، عهد و پیمان خدا را بشکند، مخالف سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد،
 در میان مردم با گناه و عدوان رفتار نماید؛ سپس قول و رفتار خود را تغییر
 ندهد، خدا حق دارد که وی را هم در جایگاهی نظیر جایگاه او داخل کند.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی، در دیدار با مسئولان و کارگزاران
 نظام جمهوری اسلامی، ۲۷ اسفند ۸۰.

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾^۱. این چه تبلیغی است که خشیت از مردم در او مندرج است که انسان باید از مردم نترسد درحال این تبلیغ. اگر فقط بیان چند حکم شرعی بود که ترس موردی نداشت که خدای متعال تمجید کند که از مردم نمی ترسند؛ از غیر خدا نمی ترسند. این تجربه های دشواری که انبیاء الهی در طول عمر مبارک خودشان متحمل شدند، برای کی بود؟ چه کار می کردند؟

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبُّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا﴾^۲.

چی بود این رسالتی که باید برایش جنگید؟ باید جنود الله را برای او بسیج کرد، پیش برد؛ فقط گفتن چند جمله حلال و حرام و گفتن چند مسئله است؟ انبیا برای اقامه حق، برای اقامه عدل، برای مبارزه با ظلم، برای مبارزه با فساد قیام کردند، برای شکستن طاغوت ها قیام کردند. طاغوت آن بتی نیست که به فلان دیوار یا در آن زمان به کعبه آویزان می کردند؛ او که چیزی نیست که طغیان بخواهد بکند. طاغوت آن انسان طغیانگری است که به پشتوانه آن بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل می کند.

۱. [پیامبران] پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و [تنها] از او می ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند. (احزاب، ۳۹)
 ۲. چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند؛ آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند]. (آل عمران، ۱۴۶)

طاغوت، فرعون است: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ﴾^۱
 این، طاغوت است. با اینها جنگیدند، با اینها مبارزه کردند، جان خودشان را کف دست گذاشتند، درمقابل ظلم ساکت نشستند، در مقابل زورگویی ساکت نشستند، درمقابل اضلال مردم سکوت نکردند. انبیا، اینند.^۲

۶۳

فیهما
 رهنما

۴. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در قرآن

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: آن انسان یا انسان‌هایی که قرار است بر بشر و جامعه بشری عملاً فرمانروایی بکنند، عملاً ولی جامعه باشند، عملاً ولایت جامعه را به عهده بگیرند اینها چه کسانی می‌توانند باشند؟

... پاسخ دین و مکتب به این سؤال این است که ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾^۳؛ آن کسی که عملاً در جامعه، زمام فرمان را، امر و نهی را از سوی پروردگار عالم به دست می‌گیرد، رسول اوست. لذا در جامعه وقتی که پیغمبری آمد، معنی ندارد که با بودن پیغمبر، حاکم دیگری به جز پیغمبر بر مردم حکومت بکند؛ پیغمبر یعنی همان کسی که باید زمام قدرت را در جامعه به دست بگیرد.^۴

۱. فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند. (قصص، ۴)
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۲۳ اردیبهشت ۸۸
 ۳. سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او. (مائده، ۵۵)
 ۴. سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی)، کتاب ولایت، صص ۸۲ و ۹۲.

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱ اقامه قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.»^۲

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است، سازش با ابرقدرت‌ها، ظلم بر بشر است. آنهایی که به ما می‌گویند سازش کنید، آنها یا جاهل هستند یا مزدور. سازش با ظالم، یعنی اینکه دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست. انبیای عظام، تا آنجا که توانستند جدیت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزایند، به موعظه، به نصیحت، به امر به معروف، به نهی از منکر، به ﴿أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾^۳، ﴿أَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيْ﴾^۴؛ بعد از آنکه موعظه نشد، نصیحت نشد، آخر دوا، این است که داغش کنند؛ شمشیر، آخر دواست.»^۵

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «تمام جنگ‌های پیغمبر در حقیقت جنگ‌های دفاعی بود نه اینکه در همه عملیات پیغمبر می‌نشست تا بیایند بهش حمله کنند. نه! دفاعی به این معنا درست نیست؛ اما اگر پیغمبر مسلح نمی‌شد اگر آماده نمی‌شد، اگر

۱. حدید، ۲۵: تا مردم قیام به عدالت کنند.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، علما و ائمه جماعت و جامعه و عاظ تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، در آستانه ماه محرم، ۱۱ مرداد ۶۸.

۳. حدید، ۲۵: و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید است.

۴. آخرین درمان، داغ گذاشتن است: (وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۲۶)

۵. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۱ نمی بود،
یقیناً اسلام را و قرآن را و پیغمبر را و جامعه اسلامی
را همان روزهای اول تکه پاره کرده بودند؛ لذا
پیغمبر مجبور بود بجنگد.^۲

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «قرآن در جای دیگر به پیامبر
می گوید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ
اغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۳ با کفار و منافقان با خشونت رفتار
کن!

همان ماده 'غلظ' که در آیه قبلی بود، در اینجا
هم هست؛ منتها آنجا با مؤمنین است، در معاشرت
است، در رفتار فردی است؛ اما اینجا در اجرای
قانون و اداره جامعه و ایجاد نظم است؛ آنجا
غلظت بد است؛ اینجا غلظت خوب است. آنجا
خشونت بد است؛ اینجا خشونت خوب است.^۴

احوال پیامبران و تبیین اهداف و عملکرد آنان،
بخش بزرگی از قرآن را به خود اختصاص می دهد.
در این بخش از مفاهیم قرآنی، حجم عمده ای،
به بیان تکالیف و اقدامات سیاسی پیامبران الهی
اختصاص دارد.

هرچند پرداختن تفصیلی به این حجم از آیات،
مجال گسترده می طلبد و موضوع کتابی مستقل

۱. انفال: ۶۰؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید!
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در یادگان امام حسین (ع)
۳۰ خرداد ۶۳.

۳. توبه، ۷۳: ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر!
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه تهران،
۲۶ فروردین ۷۹.

است؛ اما با اندک دقتی در این آیات درمی یابیم که می توان این دسته از آیات را به موارد زیر تقسیم کرد:

۱.۱.۴. آیاتی که به معرفی «انبیای صاحب حکومت» و شیوه حکمرانی آنان می پردازد:

۱.۱.۱.۴. حضرت داود علیه السلام

• قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۲۵۱، درباره حضرت داود (علی نبینا و آله و علیه السلام) می فرماید: ﴿وَأَنآءَ اللّٰهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾؛ و خداوند به او فرمانروایی و حکمت عطا کرد و از آنچه می خواست به او آموخت. نیز درباره او می فرماید: ﴿وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلْنَا الْخِطَابَ﴾ و به حکومت او استواری بخشیدیم و به او حکمت و داوری عادلانه آموختیم.

۲.۱.۱.۴. حضرت سلیمان علیه السلام

• تصدی حکومت و فرمانروایی حضرت سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام) اصلی ترین بخش از آیات مربوط به این پیامبر عظیم الشان را به خود اختصاص می دهد؛ به عنوان نمونه در سوره [مبارکه] 'ص'، از قول آن حضرت می خوانیم:

﴿وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُنْبِئِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ

أَنْتَ الْوَهَّابُ^۱؛ خدایا به من حکومتی عطا کن که پس از من شایسته کسی نباشد که تو بسیار بخشنده‌ای.

و خداوند دعایش را مستجاب کرد و فرمود:
﴿... هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲؛
به او گفتیم سلطنت و ملک را به تو دادیم؛ تو خواه
ببخش یا امساک کن...^۳.

۶۷

رهبر

۴. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در قرآن

۳.۱.۱.۴ حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ

• در قرآن کریم، راز و نیاز یوسف صدیق (علی نبینا و آله و علیه السلام) را با خدای عالمیان، پس از رسیدن به فرمانروایی مصر چنین می بینیم:
﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...﴾^۴؛ پروردگارا به من حکومت عطا کردی و تأویل خواب آموختی؛ ای آفریننده آسمانها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرتی؛ مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما!
در سوره یوسف، آیات بسیاری به بیان شیوه‌های حکمرانی مردان الهی و ظرافت‌ها و اصول مدیریت دینی ایشان اختصاص یافته است.

۴.۱.۱.۴ حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ

• داستان زندگی پرفراز و نشیب زندگی حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) و امتحانات

۱. ص، ۳۵.

۲. ص، ۳۹.

۳. آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، سیره‌ی علمی و عملی حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۱۱۴.

۴. یوسف، ۱۰۱.

سنگین الهی از مبارزه تمام‌عیار با بت پرستان در جوانی تا ذبح فرزند در کهنسالی در قرآن کریم مقدمه اعطای مسئولیت امامت و پیشوایی جامعه خوانده می‌شود؛ آنجاکه می‌فرماید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛^۱ آنگاه که پروردگار ابراهیم را به پاره‌ای از تکالیف آزمود و او آنها را به پایان رسانید [و از عهده امتحانات به خوبی برآمد]، به او خطاب شد تو را برای مردم «امام» قرار می‌دهیم. این واگذاری مسئولیت پیشوایی مردم به ابراهیم علیه السلام، پس از گذشت دورانی از پیامبری او بوده است؛ چون در نزول این عنایت الهی، ابراهیم علیه السلام از رسیدن این مسئولیت به فرزندان خود سخن می‌گوید، درحالی‌که در آیه ۳۹ سوره ابراهیم، از قول او گفته می‌شود که «شکر خدای را که در پیری به من اسماعیل و اسحاق را عطا فرمود»^۲... از این رو امامت و «مقام فرمانروایی» حضرت ابراهیم غیر از مقام رسالت و نبوت آن حضرت است.^۳

۵.۱.۱.۴. دیگر انبیاء ابراهیمی

• این مبحث را با گفتاری از فقیه متأله حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله تعالی)، پی می‌گیریم:

«سلسله انبیاء ابراهیمی که سالیان متمادی

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ﴾

۳. حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی (حفظه‌الله تعالی)، منشور جاوید، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

حکومت اسلامی^۱ را عهده‌دار بوده‌اند و قرآن دربارهٔ آنان می‌فرماید:

﴿اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾^۲؛ نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرارداد و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرارداد.^۳ خطوط کلی امامت و رهبری و اصول مهم سیاست و حکومت را از بنیان‌گذار کعبه و معمار مطاف و مهندس قبلهٔ جهانی به ارث برده‌اند و حضرت ابراهیم نه‌تنها در سیرهٔ خویش آنها را رعایت می‌نمود، بلکه در نیایش‌های خاص خود آنها را کاملاً مطرح می‌کرد و اجابت آنها را از خداوند درخواست می‌نمود.

عصارهٔ دعا‌های آن حضرت، همان دو هدف مهم حکومت اسلامی است؛ یعنی خلیفه‌الله شدن انسان صالح سالک کوی کمال و تأسیس مدینهٔ فاضله...^۴

• در جای جای قرآن، ذکر دیگر انبیای الهی

۱. حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله‌تعالی)، دربارهٔ علت استفاده از عنوان حکومت اسلامی دربارهٔ پیامبران دیگر ادیان در کتاب ولایت فقیه خود می‌فرماید: چون «اسلام» تنها دین الهی است: ﴿ان الدین عندالله الاسلام﴾ (آل عمران ۱۹۰)، و هیچ دینی غیر از آن مرضی و مقبول خداوند نیست: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران ۸۵)، بنابراین، تنها آورد همهٔ پیامبران الهی، همانا اسلام بوده و حکومت آنان نیز اسلامی بوده و می‌باشد. (ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، ص ۱۰۳)

۲. مانده ۲۰.

۳. ترجمهٔ حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)
۴. آنچه به آبادی، آزادی، امنیت، اقتصاد سالم و مانند آن برمی‌گردد، از اوصاف و شرایط مدینهٔ فاضله است در آیاتی از قبیل ﴿رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق اهله من الثمرات﴾ (بقره، ۱۲۶) آمده است و آنچه به کمال‌های انسانی برمی‌گردد که زمینه‌ساز خلیفه‌اللهی است در آیاتی از قبیل: ﴿وَاجْتَنِبِي وَبَيْتِي أَنْ تُعْبَدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهیم، ۳۵) و ﴿رَبَّنَا و ابعث فيهم رسولاً يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزيدهم انك انت العزيز الحكيم﴾ (بقره، ۱۲۹) ذکر شده است. (آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله‌تعالی)، اسلام و محیط زیست، ص ۶۰ و ۶۱).

که امامت و فرمانروایی جوامع انسانی را به عهده گرفته‌اند، آمده است؛ به عنوان نمونه به آیه ۵۴ سوره نساء توجه فرمایید:

﴿أَمْ يَخْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۱ آیا به آنچه که خداوند از کرمش بر مردم اعطا نموده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت و حکومت عظیمی دادیم.^۲

از مرور آیات مربوط به اقدامات پیامبران می‌توان این‌طور فهمید که «زامداری و رهبری سیاسی جامعه، در نبوت مأخوذ است؛ چراکه با تعلیم و ارشاد تنها و بدون جهاد و دفاع و اقامه حدود و تنظیم روابط بین‌الملل و... جامعه هرگز نمی‌تواند به حیات دینی خود ادامه دهد... البته اعمال زامداری ممکن است در شرایطی خاص برای پیامبری مقدور نباشد؛ مانند رسول اکرم ﷺ که در چند سال اول رسالت خود، از اعمال مقام حکومت معذور بودند.

همچنین ممکن است در عصر پیامبری بزرگ که مسئولیت زامداری جامعه برعهده اوست، برخی دیگر از انبیای الهی، زیرمجموعه رسالت او باشند و فقط به سمت تبلیغ احکام دین

۱. در اصول کافی از امام باقر (ع) نقل شده که درباره آیه ﴿وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ فرمودند: «الملك العظيم ان جعل فيهم ائمة من اطاعهم اطاع الله و من عصاهم عصى الله؛ مقصود از ملك عظيم، این است که در میان آنان حاکم و پیشوایی قرار داد که هرکس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکس آنان را مخالفت کند، خدا را مخالفت نموده است.» (کافی، ج ۱، ص ۲۰۶)

۲. ترجمه از آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی).

منصوب گردند. مانند حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَام که نبوت او زیرمجموعه نبوت ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام بود: ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ﴾^۱ و حکومت جدا نداشت و این هیچ محذوری را به همراه ندارد؛ زیرا نبوت چنین اشخاصی، شعاعی از نبوت گسترده همان پیامبر بزرگ است که فرمانروای کل منطقه رسالت خود می‌باشد؛ بنابراین، هیچ نبوتی بدون حکومت نیست؛ خواه به نحو استقلال باشد و خواه به نحو وابسته باشد؛ زیرا در مثال مزبور، جناب لوط عَلَيْهِ السَّلَام با حکومت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، زندگی سیاسی و اجتماعی خود و دیگران را در محیط مخصوص خویش اداره می‌نمود...

... و اگر درباره حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و برخی دیگر از انبیای الهی به صراحت مطلبی در باب حکومت و سیاست در قرآن کریم نیامده باشد، این عدم تصریح، دلیل بر نبودن حکومت نیست؛ بلکه از قبیل ﴿وَوُضِعَ لَكَمُ نَقْضُهُمْ عَلَيْكَ﴾^۲ است؛ یعنی همان‌گونه که برخی از انبیای الهی در طول تاریخ بشر بوده‌اند و به تصریح خود قرآن، نامی از آنان در قرآن نیامده است، همه ویژگی‌های هریک از انبیای نام‌برده شده در قرآن نیز ذکر نشده است.^۳

۱. عنکبوت، ۲۶.

۲. نساء، ۱۶۴؛ و پیامبران بسیاری هستند که ماجرای آنان را برای شما بازگو نکرده‌ایم.

۳. آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله‌تعالی)، ولایت فقیه، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۲.۱.۴. آیاتی که به تبیین اهداف سیاسی حکومتی بعثت انبیا می پردازد

۱.۲.۱.۴. اقامه قسط و عدل در جامعه

• امام خمینی رحمته الله علیه با استناد به آیه ۲۵ سوره حدید می فرماید:

«خدای تبارک و تعالی می فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم، ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛^۱ غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند؛ عدالت اجتماعی در بین مردم باشد؛ ظلم ها از بین برود؛ ستمگری ها از بین برود؛ ضعفا به آنها رسیدگی بشود؛ قیام به قسط بشود. دنبالش هم می فرماید: ﴿وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ﴾.^۲ تناسب این چیست؟ تناسب، این است که با حدید باید اینها انجام بگیرد؛ با بینات، با میزان و با حدید. ﴿فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...﴾ این مسئله دخالت در امور سیاسی، از بالاترین مسائلی است که انبیا برای او آمده بودند. قیام بالقسط و مردم را به قسط وارد کردن، مگر می شود بدون دخالت در امور سیاسی؟! مگر امکان دارد بدون دخالت در سیاست و دخالت در امور اجتماعی و در احتیاجات ملت ها، کسی بدون اینکه دخالت کند، قیام به قسط باشد؟ ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ باشد؟!^۳

• تبیین بیشتر اولین هدف نهضت پیامبران را از

۱. حدید، ۲۵.

۲. همان.

۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

کلام رسای علامه شهید مطهری رحمته الله علیه می بینیم:
 «در قرآن کریم تصریح شده که حکمت بعثت و ارسال رسل این است که عدل و قسط بر نظام زندگانی بشر حاکم باشد: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱؛ همانا فرستادگان خویش را با دلائل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس (قانون) فرستادیم تا مردم بدین وسیله عدل را به پا دارند.

بدیهی است که برقراری اصل عدل در نظامات اجتماعی، موقوف به این است که اولاً نظام تشریحی و قانونی، نظامی عادلانه باشد و ثانیاً عملاً به مرحله اجرا درآید.

علاوه بر این اصل کلی که قرآن در مورد همه پیامبران بیان کرده است، در مورد نظام تشریحی اسلامی می گوید: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾^۲. یا در مورد برخی دستورها می گوید: ﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾^۳. قرآن کریم، امامت و رهبری را پیمان الهی و مقامی ضد ظلم و توأم با عدل می داند.^۴

قهرماً چون انبیا چنین هدفی دارند، کسانی که برهم زنده عدل اجتماعی هستند و کفه آنها از ترازوی اجتماع چربیده، مخالفت می کرده اند و این بود سر بزرگ مخالفت امثال ابوسفیان با پیغمبر که تا پای فدای نفرات هم آمدند؛ پس مخالفت سران قریش با پیغمبر، روی همان اصلی

۱. حدید، ۲۵.

۲. اعراف، ۲۹؛ بگو: «پروردگرم امر به عدالت کرده است.»

۳. بقره، ۲۸۲؛ این، در نزد خدا به عدالت نزدیک تر است.

۴. استاد شهید مطهری رحمته الله علیه، مجموعه آثار ج ۱، ص ۶۰.

است که فرعون با موسی و نمرود با ابراهیم و هر قوم پیغمبری با آن پیغمبر مخالفت می‌کردند.^۱

• حضرت آیت‌الله سبحانی (حفظه‌الله‌تعالی) در تشریح سازوکار تحقق این هدف بعثت می‌نویسند:

«این آیه^۲ نشان می‌دهد که در اجرای قسط، باید از دو راه وارد شد؛ یکی راه تعلیم و تبلیغ که برای پاک‌دلان کارساز است و دیگری راه قدرت و زور، درباره‌ی گروهی که به منطق‌گردن‌نهادده و سرکشی‌کنند. در این آیه، اجرای قسط و قیام مردم به عدالت، هدف مجموع پیامبران معرفی شده است و نظیر آن است از نظر کلیت و عمومیت، آیه ۴۷ سوره یونس؛ آنجاکه می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾؛^۳ برای هر امتی پیامبرانی است، هرگاه رسول آنان آمد، میان آنان به عدل و قسط داوری می‌شود و آنان مورد تعدی واقع نمی‌شوند.

...در برخی از آیات، افراد معینی از پیامبران صریحاً مردم را به قسط دعوت کردند؛ چنان‌که از شعیب نقل می‌کند که وی پس از دعوت به یکتاپرستی، مسئله قسط را مطرح می‌کرد.^۳

• علت تأکید مکرر قرآن بر این موضوع را در

کلام علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله‌علیه می‌بینیم:

«با نظر به وفور و کفایت واقعیات و حقائق سیاسی که در اسلام مطرح شده است، می‌فهمیم

۱. استاد شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۴۶۰.

۲. حدید، ۲۵.

۳. آیت‌الله العظمی سبحانی (حفظه‌الله‌تعالی)، منشور جاوید، جلد ۳، ص ۵۲.

که اسلام است که تنها پاسخ‌گوی تنظیم و مدیریت حیات معقول انسان‌هاست؛ آن‌همه آیات وارده در ضرورت عدل و قسط (پانزده آیه در ضرورت عدل و هجده آیه در ضرورت قسط) و آیاتی که دلالت بر برداشتن قیود و زنجیرهای مختل‌کننده حیات معقول که نتیجه آن را آزادی معقول می‌نامیم، قطعاً برای اثبات بااهمیت تلقی شدن بُعد سیاسی انسان در اسلام کافی است.^۱

۲.۲.۱.۴. مبارزه با فساد در روی زمین

• آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی) در تبیین این هدف رسالت انبیا، که دخالت آشکار آن حضرات در سیاست و مبارزه‌ای اجتماعی و سیاسی است، می‌فرمایند:

«این نکته از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که یکی از اهداف بزرگ بعثت پیامبران، پایان دادن به فساد در ارض [به معنی وسیعش] بوده است؛ آن‌چنان که از قول شعیب، پیامبر بزرگ الهی می‌خوانیم که در برابر فساد آن قوم سرکش می‌گوید: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾^۲؛ تنها هدف من این است که تا آنجا که در قدرت دارم به مبارزه با فساد برخیزم و اصلاح کنم.»^۳

۱. علامه محمد تقی جعفری رحمته‌الله‌علیه، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۵۸.

۲. هود، ۸۸.

۳. آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۴. ۱. ۲. ۳. مبارزه با حکومت‌های استکباری و طاغوت‌ها

• قرآن کریم، فلسفه مبارزه بی‌امان پیامبران با مستکبران هم‌عصر خود را تشریح می‌نماید. تفسیر این آیات را در کلمات مفسرین و علمای بزرگ می‌بینیم؛ در تفسیر نمونه حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی) می‌خوانیم:

«آیه ۳۶ سوره نحل، اشاره کوتاه و جامعی به وضع دعوت پیامبران کرده، می‌گوید: ما در هر امتی رسولی فرستادیم؛ ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا﴾... محتوای دعوت همه این رسولان این بود: خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید؛ ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ به این ترتیب، دعوت به سوی توحید و مبارزه با طاغوت، اساس دعوت تمام پیامبران را تشکیل می‌داده و نخستین چیزی بوده است که: همه، بدون استثنا به آن دعوت می‌کردند؛ چراکه اگر پایه‌های توحید محکم نشود، و طاغوت‌ها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی، قابل پیاده‌کردن نیست.»^۲

• حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله‌تعالی) نیز در کتاب انتظار بشر از دین، در این خصوص می‌نویسند:

«آنچه به عنوان بیت‌الغزل و واسطه‌العقد تاریخ پرافتخار انبیا، بعد از توحید و پرستش خدای یگانه و یکتا مشهور است، همانا ظلم‌ستیزی برای

۱. نحل، ۳۶.

۲. آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۴۶.

برقراری صلح عادلانه جهانی است؛ برای نمونه: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱؛ برای شما الگوی خوبی است در ابراهیم و آنان که با او بودند که آنها به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه که می پرستید، بیزاریم.

حضرت خلیل الرحمن با تحمل رنج توان فرسای ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾^۲ از مبارزه با نمرد طاغی دریغ نکرد... هنوز فرمان ظلم ربوبی ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾^۳؛ به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است، در سامعه تاریخ طنین افکن است و دستور ستم سوزی ﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۴؛ [هنگامی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمگر برو!] می خروشد؛ هنوز معجزه تدمیر و خسف قارون ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾^۵ در قلّه قدرت غیبی در اهتزاز است.^۶

• و چون همیشه، باید پای درس استاد شهید مطهری رحمته الله علیه نشست تا رموز این حقایق قرآنی را دریافت:

«در نهاد هر انسان، استعداد گرایش به مذهب، مانند یک بذر زیرزمینی وجود دارد. پیغمبران می آیند و این استعداد را پرورش می دهند و به

۱. ممتحنه، ۴.

۲. انبیاء، ۶۸.

۳. طه، ۲۴.

۴. شعراء، ۱۰.

۵. قصص، ۸۱.

۶. حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، انتظار بشر از دین، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

فعلیت می‌رسانند. این استعداد در همه افراد انسان، اعم از غنی، فقیر، سیاه و سفید وجود دارد، منتهی با یک تفاوت: انسان‌ها ممکن است از نظر عوامل اجتماعی به تعبیر قرآن دچار یک سلسله موانع و حجاب‌ها باشند، مثل یک زمین آفت‌زده که بروز این استعداد فطری در آن دشوار است؛ یعنی آن حالت بالفعلش با این حالت بالقوه‌اش در حال جنگ است. احیاناً این حالت بالقوه آن حالت بالفعل را درهم می‌شکند یا برعکس، آن حالت بالفعل نمی‌گذارد این حالت بالقوه در او بروز و ظهور کند. انبیا که می‌آیند، برای مبارزه با فرعون‌ها می‌آیند. فرعون یعنی یک شخصیت عوضی ساخته شده اجتماعی، به تعبیر قرآن یک طاغوت اجتماعی؛ می‌آیند برای درهم شکستن این طاغوت.^۱

۴.۲.۱.۴. تحقق ولایت الهی در جامعه و تشکیل حکومت اسلامی

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۲؛ خداوند امر فرموده که

۱. استاد شهید مطهری^{رحمته}، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۹۴۰.

۲. نساء، ۵۸.

امانت‌ها را به اهلش (صاحبش) بدهید. و هرگاه بین مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید. خدا چه خوب به آن اندرزتان می‌دهد و یادآوری‌تان می‌کند. بی‌شک خدا شنوای بیناست. ای ایمان‌آوردگان! خدا را اطاعت کنید و پیامبران را اطاعت کنید و اولیای امرتان (متصدیان رهبری و حکومتان) را. بنابراین، اگر در مورد چیزی با یکدیگر کشمکش پیدا کردید، آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید، اگر به خدای یگانه و دوره آخرت ایمان دارید. آن روش بهتر است و عاقبت‌تر. خداوند امر فرموده که 'امانات را به اهلش رد کنید' عده‌ای بر این عقیده‌اند که منظور از امانت، مطلق امانت خلقی (یعنی مال مردم) و خالقی (یعنی احکام شرعیه) می‌باشد و مقصود از ردّ امانت الهی، این است که احکام اسلام را آن‌طور که هست اجرا کنند. گروه دیگری معتقدند که مراد از امانت، امامت است. در روایت هم آمده که مقصود از این آیه، ما (یعنی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) هستیم که خداوند تعالی به وَلَاتِ امر (رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) امر کرده ولایت و امامت را به اهلش رد کنند؛ یعنی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ولایت را به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و آن حضرت هم به ولی بعد از خود واگذار کند و همین‌طور ادامه یابد. در ذیل آیه می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾؛^۱ وقتی که حاکم شدید، بر پایه عدل حکومت کنید.

[این] خطاب به کسانی است که زمام امور

را در دست داشته و حکومت می‌کنند، نه قضاوت. قاضی قضاوت می‌کند، نه حکومت به تمام معنای کلمه. قاضی فقط از جهتی حاکم است و حکم می‌کند؛ چون فقط حکم قضایی صادر می‌کند، نه حکم اجرایی. چنان‌که قضاوت در طرز حکومت‌های قرون اخیر یکی از سه دسته حکومت‌کننده هستند؛ نه تمام حکومت‌کنندگان و دو دسته دیگر، هیأت وزیران (مجریان)، و مجلس (برنامه‌ریزان و قانونگذاران) هستند. اساساً قضاوت یکی از رشته‌های حکومت و یکی از کارهای حکومتی است. پس باید قایل شویم که آیه شریفه ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ﴾ در مسائل حکومت ظهور دارد و قاضی و همه حکومت‌کنندگان را شامل می‌شود. وقتی بنا شد تمام امور دینی عبارت از امانت الهی باشد و باید این امانت به اهلش رد شود، یکی از آنها هم حکومت است.^۱

امام خمینی رضوان الله علیه: «قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ﴾^۲ در هر امری از امور بین شما نزاع واقع شد، مرجع در احکام، خدا و در اجرا، رسول است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باید احکام را از خدا بگیرد و اجرا نماید. اگر موضوع اختلافی بود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان قاضی دخالت می‌کند و قضاوت (دادرسی) می‌نماید و اگر منازعات دیگری، از قبیل زورگویی و حق‌کشی بود، نیز

۱. امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، ص ۸۳.

۲. نساء، ۵۸.

مرجع رسول اکرم ﷺ است. او چون رئیس دولت اسلام است، ملزم می‌باشد دادخواهی کند؛ مأمور بفرستد و حق را بگیرد و رد نماید. باید دانست در هر امری که مرجع رسول اکرم ﷺ باشد، ائمه علیهم‌السلام هم می‌باشند و اطاعت از ائمه علیهم‌السلام نیز اطاعت از رسول اکرم ﷺ می‌باشد.^۱

۲.۴.۲. بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا برعهده «مسلمانان» گذاشته است

رهبر معظم انقلاب مدظله: «قرآن فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۲ پیامبر نیامد که نصیحتی بکند، حرفی بزند، مردم هم کار خودشان را بکنند و به او هم احترامی بگذارند؛ آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام را تشکیل بدهد و انسان‌ها را به سمت اهداف زندگی درست پیش ببرد.»^۳

۱.۲.۴. وظیفه پذیرش فرمانروایی پیامبران

• در کنار وظایف سیاسی پیامبران، قرآن کریم بسیاری از اقدامات سیاسی را از جمله وظایف دینی مسلمانان برمی‌شمرد که می‌توان اولین آن وظایف را پذیرش مدیریت و حکمرانی پیامبران دانست. حضرت آیت‌الله سبحانی (حفظه الله تعالی)

۱. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۸۸.

۲. نساء، ۶۴؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان کشوری و لشکری و میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۶مهر ۶۹.

در تفسیر موضوعی خود به این وظیفه دینی مسلمانان می‌پردازند:

«خداى متعال در کنار وظیفه دعوت به توحید ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ...﴾^۱ و داوری میان مردم ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۲ و تعلیم کتاب و حکمت ﴿رَبِّنَا وَ أَنْبَأَتْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾^۳ و وظیفه رهبری و پیشوایی جامعه را هم به عهده پیامبران گذاشته است: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۴ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا در همه امور از او اطاعت شود. به دیگر سخن، قرآن کریم، پس از معرفی تجلی‌بخشندگان به ولایت الهی در قالب آیه کریمه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾^۵ سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند، به بیان شیوه ولایتمداری و پذیرش ولایت الهی می‌پردازد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۱. نخل، ۳۶: «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید.»

۲. بقره، ۲۱۳: «خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.»

۳. بقره، ۱۲۹: «در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد.»

۴. نساء، ۶۴.

۵. مائده، ۵۵.

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱؛
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا
را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر را.

قرآن کریم در جای دیگر به حق دخالت پیامبر
در امور مردم و اولویت داشتن حضرت در تصرف
در امور آنان اشاره کرده، میفرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَى
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾^۲؛ پیامبر در امور دین و
دنیای مؤمنان، از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر
است.

در این آیه، اولویت پیامبر نسبت به افراد با
ایمان به صورت جامع بیان شده است و این که
کلیه اختیاراتی که انسان نسبت به خود دارد،
پیامبر از خود او، اولی است؛ اگر انسان در کارهای
فردی یا اجتماعی برای خود اختیار دارد، پیامبر
بر این اختیارات از خود او اولی است؛ در نتیجه
پیامبر در مسایل اجتماعی و فردی و در مسایل
مربوط به حکومت یا قضاوت، از هر انسانی نسبت
به خود او اولی می‌باشد... این آیه یکی از دلایل
امامت پیامبر به معنی اداره نظام امت و تدبیر امور
اجتماعی آنان است.^۳

• ازسوی دیگر، قرآن کریم حیطة این اختیار را
نامحدود دانسته و لزوم تبعیت از او در همه اموری
که پیامبر درمورد آن حکم کند، عنوان می‌کند.
حضرت آیت‌الله سبحانی (حفظه‌الله‌تعالی)، در
تفسیر موضوعی منشور جاوید در ذیل آیه شریفه

۱. نساء، ۵۹.

۲. احزاب، ۶.

۳. آیت‌الله سبحانی (حفظه‌الله‌تعالی)، منشور جاوید، ج ۴، ص ۳۳۰.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾^۱ هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد، هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد؛ کسی که نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است^۱ می‌فرماید:

«... ولایت از آن خدایی است که به انسان خلقت و آفرینش داده است و بس؛ ولی درعین حال، خدا روی مصالحی با اعتماد بر ولایت مطلقه خود، به انسان کاملی که در نشیب و فراز زندگی آزمون خوبی داده است، ولایتی می‌بخشد و او را امام و پیشوا و ولی و سرپرست، مطاع و فرمانده جامعه قرار می‌دهد و به مقتضای کار خود، دارای امرونهی و تکلیف و دستور و به صورت مستقل واجب‌الاطاعه میشود. شکی نیست که چنین مقامی، غیر از مقام نبوت و رسالت است که در اخذ وحی و ابلاغ دستوره‌های خدا خلاصه می‌گردند، درحالی که اگر به مقام امامت رسید، به مقام دیگری ارتقا یافته و عهده‌دار اداره جامعه و تنظیم امور امت خود می‌گردد.» حضرت آیت‌الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، در ادامه تفسیر به بیش از ۱۰ آیه استشهاد می‌کنند که در آنان مسئولیت امامت و پیشوایی جامعه از سوی خدا به پیامبران واگذار شده است.^۲

۱. احزاب، ۳۶.

۲. آیت‌الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، منشور جاوید، ج ۴، ص ۳۱۲ به بعد.

۲.۲.۴. آمادگی برای دفاع از حکومت

الهی و عزت اسلامی

• یکی دیگر از وظایف سیاسی مسلمانان از منظر قرآن، آمادگی دفاعی است. علامه شهید مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌نویسند:

«هیچ دینی به اندازه اسلام، مردم را به قدرت و قوت دعوت نکرده است... ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾^۱. خداوند مردمی را که در راه او می‌جنگند و مانند دیواری روئین و فلزی که هیچ قدرتی نمی‌تواند آنها را از جا بکند و حرکت دهد ایستادگی می‌کنند، دوست دارد. باز در این زمینه می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۲ و امثال این آیات در قرآن زیاد است.

شجاعت در اسلام یک حقیقت ممدوح است. عزت (یعنی مقامی منیع‌داشتن) و در آن حد قدرت‌داشتن که کسی نتواند انسان را خوار و ذلیل کند، در اسلام امری ممدوح است. ببینید قرآن راجع به مقابله با دشمن چه می‌گوید: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^۳ در مقابل دشمن تا آن حد نهایی قدرتتان نیرو تهیه کنید که دشمن هرگز نتواند به شما طمع ببندد. در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

۱. صف، ۴.

۲. فتح، ۲۹: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.»

۳. انفال، ۶۰.



يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱﴾ با کسانی که با شما نبرد می‌کنند، به نبرد پردازید؛ ولی تجاوز نکنید. 'وَلَا تَعْتَدُوا' یعنی با دشمن هم که نبرد می‌کنید، حق و عدالت را هرگز فراموش نکنید. ﴿۲﴾

۴ . ۲ . ۳ . جنگ با ظالمان و متجاوزان به حریم نظام اسلامی

• آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)، به‌زیبایی دلیل این تکلیف قرآنی را بیان می‌نماید:

«جنگ با تمام زشتی‌ها و عواقب شوم و مرگبارش، گاه تنها راه مبارزه با ظلم و فساد و بی‌عدالتی و تنها وسیله ریشه‌کن کردن فساد در زمین است. به همین دلیل یکی از اهداف متعدّد جنگ در قرآن مجید خاموش کردن آتش فتنه و بازگشتن طاغیان و گردن‌کشان به‌سوی عدل الهی شمرده شده است: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾^۱؛ با آنها پیکار کنید تا فتنه خاموش گردد ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾^۲؛ با گروه تجاوزگر و ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردند. در چنین مواردی رهبران الهی، عافیت‌طلبی را رها کرده و به‌استقبال شداید جنگ و ناملایمات آن می‌شتافتند؛ چراکه ازدست‌دادن آرامش دنیا در برابر ازدست‌دادن

۱. بقره، ۱۹۰.

۲. استاد شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۲۶۰.

۳. بقره، ۱۹۷.

۴. حجرات، ۹.

سعادت آخرت برای آنها دشوار نبود!»^۱

• شهید مطهری رحمته الله علیه با تبیین علت صدور چنین دستوری، در عین صلح طلبی ذاتی اسلام می نویسد:

«اسلام یک دینی است که وظیفه و تعهد خودش را این می داند که یک جامعه تشکیل بدهد. اسلام آمده جامعه تشکیل بدهد، آمده کشور تشکیل بدهد، آمده دولت تشکیل بدهد، آمده حکومت تشکیل بدهد، رسالتش اصلاح جهان است؛ چنین دینی نمی تواند بی تفاوت باشد، نمی تواند قانون جهاد نداشته باشد، همچنان که دولتش نمی تواند ارتش نداشته باشد. مسیحیت دایره اش محدود است و اسلام دایره اش وسیع است. مسیحیت از حدود اندرز تجاوز نمی کند، اما اسلام تمام شؤون زندگی بشر را زیر نظر دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد، آمده برای تشکیل دولت، تشکیل حکومت؛ آن وقت چطور می تواند ارتش نداشته باشد؟ چطور می تواند قانون جهاد نداشته باشد؟

پس اینکه یک عده می گویند دین باید همیشه با جنگ مخالف باشد و باید طرفدار صلح باشد، نه طرفدار جنگ؛ چون جنگ مطلقاً بد است؛ اشتباه است. دین البته باید طرفدار صلح باشد، قرآن هم می گوید: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾^۲ صلح بهتر است؛ اما بایستی طرفدار جنگ هم باشد. در آنجاکه طرف حاضر به همزیستی شرافتمندانه نیست و به حکم

۱. آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله تعالی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۶۱۶

۲. بقره، ۱۲۸.

اینکه ظالم است و می‌خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند؛ ما اگر تسلیم بشویم، ذلت را متحمل شده‌ایم و بی‌شرافتی را به شکل دیگری متحمل شده‌ایم. اسلام می‌گوید: صلح، در صورتی که طرف، آماده و موافق با صلح باشد؛ اما جنگ، در صورتی که طرف می‌خواهد بجنگد.»^۱

۴.۲.۴. اقدام عمومی برای حفظ وحدت جامعه و مبارزه با تفرقه افکنان

• اهمیت حفظ انسجام جامعه اسلامی تا آنجاست که شهید مطهری رحمته‌الله علیه با استناد به آیه قرآن، مبارزه عمومی با برهم‌زنندگان این اتحاد را وظیفه مؤمنان قلمداد می‌فرماید:

«قرآن تصریح می‌کند: ﴿وَأَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾^۲؛ می‌گوید اگر جنگ داخلی میان مسلمین پیش آمد، اول بروید کوشش کنید میان اینها اصلاح کنید، بسا هست سوء تفاهمی در کار باشد. اگر برایتان روشن شد که سوء تفاهم در کار نیست؛ بلکه یکی از این دو گروه طغیانگر و مغرض است [و نمی‌گوید حالا که اصلاح نتیجه نداد، بروید در خانه‌تان بنشینید]، به نفع آن کسی که مظلوم است و علیه آن کسی که بغی می‌کند، وارد جنگ بشوید؛ این نص قرآن است.»^۳

۱. استاد شهید مطهری رحمته‌الله علیه، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۲۳

۲. حجرات، ۹.

۳. استاد شهید مطهری رحمته‌الله علیه، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۹۹۳

۴. ۲. ۵. پذیرش پیامبر ﷺ به عنوان

تنها مرجع قضایی

• پذیرش مرجعیت قضایی پیامبر اکرم ﷺ دیگر تکلیف سیاسی اجتماعی مسلمین است؛ موضوعی که در آثار قرآنی مفسران اسلامی، از جمله حضرت آیت الله سبحانی حفظه الله تعالی، بارها مورد توجه قرار گرفته است:

«قرآن به مسلمانان دستور می دهد که داوری های پیامبر را در امور حقوقی و مخاصمات، بی چون و چرا بپذیرند: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾»^۱ به پروردگارت سوگند، آنان هرگز مؤمن واقعی نمی گردند، مگر اینکه تو را در موارد اختلاف، داور قرار دهند و از قضاوت تو ملالی پیدا نکنند و در برابر حکمت تسلیم شوند.»^۲

• در مصداق قرآنی دیگری برای این اصل، آیه ۶۰ سوره نساء مورد بحث قرار می گیرد. حضرت آیت الله العظمی مکارم حفظه الله تعالی، در تبیین شأن نزول این آیه می نویسد: «یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلافی داشت، بنا را بر این گذاشتند که یک نفر را به عنوان داور در میان خود انتخاب کنند. مرد یهودی چون به عدالت و بی نظری پیامبر اسلام ﷺ اطمینان داشت، گفت: 'من به داور پیامبر ﷺ شما راضی ام.' ولی مرد منافق یکی از بزرگان یهود به

۱. نساء، ۶۵.

۲. منشور جاوید، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ نک: نساء، ۵۹؛ مائده، ۴۲ و ۴۸؛ زمر، ۴۶، حدید، ۲۵.

نام کعب بن اشرف را انتخاب کرد؛ زیرا می دانست می تواند با هدیه، نظر او را به سوی خود جلب کند و به این ترتیب، با داوری پیامبر اسلام ﷺ مخالفت کرد. آیه شریفه نازل شد و چنین افرادی را شدیداً سرزنش کرد: ﴿الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛ آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه [از کتاب های آسمانی] بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند؛ اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه های دوردستی بيفکند.^۲

۳.۴. شرح فعالیت های سیاسی پیامبر اکرم ﷺ در قرآن

دسته دیگر از آیاتی که مورد بررسی قرار می گیرند، آیاتی هستند که حکایت گر افعال و اقدامات سیاسی یا حکومتی نبی مکرم اسلام ﷺ هستند؛ بررسی این آیات از آن جهت اهمیت دارد که خطابات قرآن و نحوه حکایت آیات از اقدامات سیاسی پیامبر ﷺ، نه تنها محکم ترین سند برای بیان سیره نبی معظم اسلام ﷺ و دیگر انبیای الهی ﷺ است، بلکه بیانگر این حقیقت

۱. نساء، ۶۰.

۲. آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله تعالی، شأن نزول آیات قرآن، ص ۱۴۶.

است که این‌گونه افعال و تصدی این دسته از امور، جزئی از وظایف پیشوایان و الگوهای دینی و جزء لاینفکی از تعالیم الهی و آموزه‌های اسلامی هستند.

۴. ۳. ۱. اجرای قوانین الهی و مدیریت سیاسی، اقتصادی و حقوقی اجتماع براساس قانون خدا

• شهید مطهری رحمته‌الله علیه در تبیین این دسته از آیات می‌فرماید:

« مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا »^۱ سه شأن و سه مقام مختلف است که هر سه از مختصات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، به این معنی که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و از ناحیه او به دیگران می‌رسد و رسیده است؛ یعنی پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن واحد از طرف پروردگار دارای سه مقام بود. یک مقام همان مقام پیغمبری یا رسالت است، ... که در آیه‌ای می‌فرماید: « مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ »^۲ ... مقام مقدس دیگری هست که پیغمبر علاوه بر پیامبری و رسالت، دارای آن مقام هم هست، ... مقام قضاوت و داوری میان مردم است. قضاوت هم مقامی است که باید از ناحیه خدا به کسی داده شود که بتواند در میان مردم داوری کند. داوری یعنی مردم از لحاظ حقوق اجتماعی اختلاف پیدا

۱. حشر، ۷: آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید]. و از آنچه نهی کرده است، خودداری کنید.

۲. مانده، ۹۹: پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام [الهی] ندارد.

می‌کنند، مقامی باید در اجتماع باشد که احقاق حق بکند؛ یعنی به آن موضوع رسیدگی کند و طبق قانون خاصی رأی و حکم بدهد. پیغمبر از ناحیه خدا، تنها پیغمبر نبود، بلکه قاضی هم بود. هم پیغمبر بود و هم قاضی. اینها فی حد ذاته قابل تفکیک است. قضاوت هم خود یک مقام مقدس دیگری است. قاضی را هم باید خدا تعیین کرده باشد. این آیه‌ای که در قرآن است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾... معنای آیه این است که مردم باید در مقابل قضاوت تو تسلیم بشوند؛ یعنی این جور نباشند که وقتی نزد تو می‌آیند، توقع داشته باشند که تو جانب آنان را بگیری...

مقام مقدس سومی [هم] پیغمبر دارد که آن را هم خدا برای او معین کرده است و خدا هم باید معین کند و آن، مقام حکومت است. پیغمبر حاکم مردم بود، سائس مردم بود؛ یعنی مدیر اجتماع بود، ولی امر اجتماع بود. پیغمبر حکومت تشکیل داد. خودش در رأس بود، فرمان می‌داد. مثلاً در فلان قضیه‌ای که پیش آمده بود، بسیج عمومی اعلام می‌کرد یا [دستور می‌داد] امسال چه کشت بکنید. بدون شک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ده سالی که در مدینه بود، حکومت تشکیل داد و در میان مردم مثل یک حاکم حکومت می‌کرد. باز مقام حاکمیت و مقام مدیریت اجتماع غیر از مقام پیامبری و غیر از مقام قضاوت است... آیه شریفه

می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [اینجاست انضباطی که محکوم باید در مقابل حاکم داشته باشد؛ مردم باید در مقابل قوه حاکمه داشته باشند]. می گوید: خدا را اطاعت کنید، پیغمبر و اولی الامر را اطاعت کنید. و لهذا می بینید ما شیعیان به این آیه که می رسیم، امر اولی الامر را مربوط به خلافت می دانیم؛ می گوییم این آیه مقام خلافت را معین می کند. این یک مقام دیگری است. این مقام هم مقام مقدّسی است و مثل آن دو مقام، آن را خدا باید معین کرده باشد.^۲

«گفتیم که قرآن کریم، اصل حکم و قانون گذاری را مخصوص خداوند می داند و اجرای آن را که مهم ترین امر جامعه اسلامی است، تحت ولایت والی اسلامی می داند که آنان ولیّ امرند؛ در [آیه] کریمه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾،^۳ جمله ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ همان اختصاص حکم به خداوند است و جملات ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، مربوط به اجرای احکام الهی است که به دست منصوبین از سوی خداوند، یعنی رسول خدا و اولی الامر معصوم است؛ اینها ولیّ امرند و در زمان غیبت نیز 'ولایت امر' از سوی معصومین و منصوبین خداوند، به فقیهان جامع الشرایط نیابت داده شده است.»^۴

۱. نساء، ۵۹.

۲. استاد شهید مطهری رحمته الله علیه، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۲۰.

۳. نساء، ۵۹؛ ای کسانی که ایمان آوردهاید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوا الامر (اوصیای پیامبر) را.

۴. حضرت آیت الله جوادی آملی حفظه الله تعالی، ولایت فقیه، صص ۴۲۰ و ۴۲۱.

• براساس آیات قرآن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها دریافت‌کننده قوانین و احکام الهی و ابلاغ‌کننده آن به مردم است، بلکه ابزار اجرای این قوانین، یعنی قدرت امر و نهی و دستورات حکومتی نیز در اختیار او گذارده شده است. در آیه ۷ سوره حشر می‌خوانیم: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛ آنچه را که پیامبر امر می‌کند، بگیرید و از آنچه باز می‌دارد، دوری جوید. حضرت آیت‌الله سبحانی حفظه‌الله‌تعالی در تبیین معنای این آیه می‌فرماید: «درست است که 'آتا' به معنی اعطا و دادن است... ولی ذیل آیه، یعنی جمله 'وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ' گواه بر این است که مقصود، امر و فرمان است و اگر مقصود عطا و دادن بود، لازم بود به جای 'وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ' بفرماید: 'وَمَا مَنَعَكُمْ عَنْهُ'؛ از آنچه که شما را از آن محروم سازد.»^۱

• در قرآن متجاوز از بیست مورد، سخن از اطاعت پیامبر به میان آمده است... این آیات با گستردگی خاصی، برای پیامبر در کنار خدا، اطاعتی مستقل فرض می‌کند و ما را به آن دعوت می‌نماید و اگر وظیفه پیامبر در بیان معارف و اصول و احکام الهی و نوید و بیم خلاصه می‌گردد و او فقط بازگوکننده فرمان‌های خداست، در این صورت، در این میان، یک اطاعت بیش نیست و آن اطاعت خداست؛ در حالی که قرآن برای او اطاعتی جدا از اطاعت خود (خدا)، هرچند به اذن و فرمان او، فرض می‌کند و به آن امر

می‌کند؛ آیاتی از قبیل:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾؛^۱ هرکس خدا و پیامبر را اطاعت کند، او با کسانی است که خداوند همه آنان را نعمت داده است.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾؛^۲ بگو خدا و رسول را اطاعت کنید.

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾؛^۳ هرکس رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکس روی برگرداند، تو را مسئول آنان نفرستادیم و ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۴ و... از این دست‌اند.^۵

• پس می‌توان این جملات کوتاه استاد مطهری رحمته‌الله‌علیه را جمع‌بندی مباحث این سرفصل دانست؛ جملاتی که چند عنوان از شئون سیاسی پیامبر را برمی‌شمارد:

«پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسماً بر مردم حکومت می‌کرد و سیاست اجتماع مسلمین را رهبری می‌نمود؛ به حکم آیه کریمه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾،^۶ از مردم مالیات می‌گرفت، شئون مالی و اقتصادی اجتماع اسلامی را اداره می‌کرد.»^۷

۱. نساء، ۶۹.

۲. آل‌عمران، ۳۲.

۳. نساء، ۸۰.

۴. نساء، ۵۹.

۵. نک: نساء، ۱۳ و ۶۴ و ۶۹ و ۸۰؛ آل‌عمران، ۳۲ و ۱۳۲؛ انفال، ۱۰ و ۸ و ۴۶؛ توبه، ۷۱ و...

۶. توبه، ۱۰۳.

۷. استاد شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲.۳.۴. آغاز جنگ یا پذیرش صلح

• خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبر را به جنگ با کفار و منافقان دستور می‌دهد؛ در سوره توبه می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۱ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد نما و برآنان سخت بگیر یا در آیه ۲۹ همین سوره می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾^۲ با کسانی از اهل کتاب که نه به خداوند و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه خدا و پیامبر او تحریم کرده است، حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، نبرد کنید.

در دسته‌ای دیگر از آیات، مسئولیت واداشتن و برانگیختن مؤمنین برای جهاد را نیز از وظایف پیامبر می‌شمرد:

﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾^۳ در راه خدا پیکار کن... و مؤمنان را [براین کار] تشویق نما؛ امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر است.

یا دیگر آیاتی که مسئولیت آغاز جنگ را به پیامبر وا می‌گذارد^۳ و حاضر نشدن در میدان کارزار

۱. توبه، ۷۳.

۲. نساء، ۸۴.

۳. نک: بقره، ۱۹۰، حدید، ۲۵؛ بقره، ۱۹۳؛ نساء، ۸۴؛ توبه، ۸۸.

را سرپیچی از فرمان رسول خدا عنوان می‌فرماید.^۱ همچنین قرآن کریم قتال و فرماندهی جنگ را سیره بسیاری از پیامبران گذشته دانسته و می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۲ و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند] و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.

و نیز زمام‌پذیرش صلح را به پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سپرده و می‌فرماید:

﴿وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ ۖ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِحْ لَهُمْ﴾^۳ و هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها آماده کنید... و اگر تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز از در صلح درآی!

نیز آیات مربوط به صلح حدیبیه که خداوند با نازل کردن سوره فتح، این تصمیم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را، پیروزی مبین برای آن حضرت می‌خواند؛ درحالی‌که بعضی همراهان پیامبر، چون با هدف ورود به مکه و انجام عمره، با آن حضرت همراه

۱. توبه، ۸۱: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: بازماندگان [از جنگ تبوک]، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند. نک: توبه، ۴۴ و ۴۹ و ۸۶؛ محمد، ۲۰.

۲. آل عمران، ۱۴۶.

۳. انفال، ۶۰ و ۶۱.

شده بودند، در دل احساس خسران می‌کردند و در برابر پذیرش قرارداد صلح توسط پیامبر اعتراض می‌کردند.

در نخستین آیهٔ سورهٔ فتح، بشارت عظیمی به پیامبر ﷺ داده شده است؛ بشارتی که طبق بعضی از روایات، نزد پیامبر ﷺ محبوب‌تر از تمام جهان بود! خداوند در این آیه می‌فرماید: «ما برای تو فتح آشکار و نمایانی کردیم؛ اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا»^۱ پیروزی چشم‌گیری که آثار آن در کوتاه‌مدت و درازمدت، در پیشرفت اسلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می‌شود؛ فتحی که در طول تاریخ اسلام، کم‌نظیر یا بی‌نظیر بود.^۲

۴. ۳. ۳. احترام به مردم و دخالت دادن آنان در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی

• شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه با اشاره به آیهٔ مورد بحث در سورهٔ آل‌عمران می‌نویسد:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۳ نسبت به مردم عفو و گذشت داشته باش، برای آنها دعا و استغفار کن و در کارها با آنها مشورت کن.

رسول خدا ﷺ با آنکه پیغمبر بود و با آنکه مردم توقع نداشتند که او رأی و عقیده و نظر آنها را بخواهد و دخالت دهد، او خودش برای آنکه مردم را تحقیر نکرده باشد، برای آنکه به مردم

۱. فتح، ۱: ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم کردیم.

۲. نک: تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی حفظه‌الله‌تعالی، ج ۲۲، ص ۱۹.

۳. آل‌عمران، ۱۵۹.

شخصیت بدهد و شخصیت آنها را محترم بشمارد، برای اینکه دستورالعمل امت باشد برای همیشه، با آنها مشورت می‌کرد و از آنها نظر می‌خواست. داستان مشورت نظامی در جنگ خندق و نظردادن سلمان فارسی که در ایران در این‌گونه مواقع دور شهر خندق می‌گنند و به‌این‌وسیله از خود دفاع می‌کنند و پذیرفتن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نظر سلمان را، معروف است.^۱

۴.۳.۴. تعیین دوست و دشمن در عرصه جامعه مسلمین و تعیین جهت‌گیری‌های مطلوب در قبال آنان

• «قرآن از ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛^۲ مؤمنان برادر یکدیگرند و نسبت به یکدیگر ولایت دارند: ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛^۳ مؤمنان نسبت به هم ولایت دارند و نتیجه این ولایت آن است که آنها چون همدیگر را دوست دارند، به ارشاد و هدایت یکدیگر می‌پردازند و همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^۴ از سوی دیگر: «آنها را از برقراری رابطه ولایی با غیرمؤمنان باز می‌دارد؛ آنجاکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ

۱. استاد شهید مطهری رحمته الله عليه، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۲۳۶.

۲. حجرات، ۱۰.

۳. توبه، ۷۱.

۴. آیت‌الله جوادی آملی حفظه الله تعالی، شمیم ولایت، ص ۴۳.

الْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ^۱: ای مؤمنان! کسانی را که دین شما را استهزاء کرده [و] به بازی گرفته‌اند، چه از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شد و چه کافران، به‌عنوان ولی اتخاذ نکنید... . همچنین خداوند به انسان‌ها می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۲: ای مؤمنان! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید. این دوری از دوستی تا آنجاست که اگر پدرانتان و برادرانتان هم در مسیر دینی شما نباشند، از آنها فاصله بگیرید و با آنان رابطه ولایی برقرار نکنید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ﴾^۳ و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۴: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را اولیاء خود مگیرید که بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هرکس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنها خواهد بود. آری! خدای سبحان ستمگران را هدایت نمی‌کند.^۵

• از این آیات و امثال آن در قرآن کریم^۶ مشخص می‌شود که مجموعه اوامر الهی در این خصوص، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام اجتماعی سیاسی

۱. مائده، ۵۷.

۲. ممتحنه، ۱.

۳. توبه، ۲۳: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی [و یار و یاور و تکیه‌گاه] خود قرار ندهید.)

۴. مائده، ۵۱..

۵. آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله تعالی، شمیم ولایت، ص ۴۴.

۶. نک: آل عمران، ۲۸؛ جاثیه، ۱۹؛ مائده، ۸۱، نحل، ۵۵، مائده، ۵۶ و ۵۷.

ویژه‌ای در جامعه اسلامی، با محوریت ایمان به خدا و نفی مشرکان و دشمنان اهل‌ایمان است. روشن است که این جهت‌دهی، زیربنای هر اقدام سیاسی و تنظیم‌کننده روابط اجتماعی مطلوب در جامعه اسلامی است.

دسته دیگر از آیات در این مبحث، آیاتی است که به تعیین «محور دوستی‌ها» و «مرکز ولایت» در جامعه اسلامی می‌پردازد:

«قرآن به ما می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۖ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۱؛ ولی شما تنها خداست و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند و هرکس خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند را ولی خود بداند، پیروز است؛ چرا که حزب خدا همان پیروزمندان‌اند.»^۲

این بدان معناست که تنها شرط قرارگرفتن در زمره حزب پرودگار، برقراری رابطه ناگسستنی «ولایت» با خدا و محور جامعه دینی، یعنی رسول خدا و اولیای الهی است.

در جای دیگر، خداوند با تعیین عنصر «تبعیت از پیامبر ﷺ» به عنوان شاخص کسانی که رابطه محبتی با خدا دارند، می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ

۱. مائده، ۵۵ و ۵۶.

۲. آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله‌تعالی)، شمیم ولایت، ص ۴۸.

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبِكُمُ اللَّهُ؛^۱ ای پیامبر! به مردم بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

درباره ملاک دوست داشتن و دشمن داشتن نزد رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛^۲ محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.

بدین وسیله پیامبر اکرم ﷺ را به‌عنوان محور و ولی جامعه دینی، شاخص تعیین جهت‌گیری‌های دوستانه و دشمنانه در عرصه اجتماع اسلامی قرار می‌دهد و این، دخالت‌دادن سیاست اسلامی و جهت‌گیری‌های سیاسی در محدوده ارتباطات شخصی و حتی گرایش‌های قلبی آحاد جامعه اسلامی است.

۴.۴. لزوم طرد ولایت طاغوت

رب‌معظم‌الغالب مدظله: «قرآن کریم، هر ولایتی غیر از ولایت خدا را به‌عنوان ولایت طاغوت معرفی می‌کند و می‌گوید: 'هرکسی که تحت ولایت خدا نباشد، تحت ولایت طاغوت است.' طاغوت یعنی چه؟ طاغوت از ماده طغیان است. طغیان یعنی سرکشی کردن و از محدوده دایره طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن؛ مثلاً فرض

۱. آل عمران، ۳۱.

۲. فتح، ۲۹.

بفرمایید انسان برای کامل شدن پدید آمده است
آن کسی که انسان را از کامل شدن بیندازد،
طاغوت است.^۱

قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ﴾ آن کسانی که ایمان آورده‌اند، مقاتله و
ستیزشان در راه خداست. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ
فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾؛ آن کسانی که به دین، کفر
و انکار ورزیده‌اند، مقاتله و ستیزشان در راه طاغوت
است. بعد می‌فرماید: ﴿فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ﴾؛
با اولیا و پیوستگان شیطان ستیز و مقابله و
مقاتله بکنید...^۲ آن کسی که تحت فرمان ولی
حقیقی زندگی نمی‌کند، باید بداند که تحت
فرمان طاغوت و شیطان زندگی می‌کند. ممکن
است پرسید: مگر تحت فرمان شیطان و طاغوت
زندگی کردن و تن به فرمان او دادن، چه
مفسده‌ای دارد؟ این هم یکی از نکات آیات امروز
است؛ قرآن در این زمینه به ما چند جواب می‌دهد:
جواب اول این است که اگر تن به ولایت شیطان
دادی، شیطان بر تمام انرژی‌های سازنده و خلاق
و آفریننده و ثمربخش وجود تو مسلط خواهد شد؛
اگر چنانچه گردنت را به طرف شیطان و طاغوت
بردی که ریسمان ولایتش را بر گردن تو بیندازد،
دیگر از دست او خلاصی پیدا نخواهی کرد؛ هرچه
در وجود تو از نیرو و ابتکار و از فعالیت‌های سازنده
و از جلوه‌های درخشنده وجود دارد، تحت قبضه

۱. سیدعلی خامنه‌ای، کتاب ولایت، ص ۱۰۳.

۲. نساء، ۷۶: کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرنند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! [و از آنها نهراسید!؛ زیرا نقشه شیطان، همانند قدرتش] ضعیف است.

طاغوت و شیطان در خواهد آمد و وقتی که تمام وجودت در قبضه او در آمد، به آسانی می‌تواند تو را در همان راهی که می‌خواهد و با هر وسیله‌ای که می‌خواهد بکشاند و ببرد و پیداست که شیطان و طاغوت انسان را به نور و معرفت و آسایش و رفاه و معنویت رهنمون نمی‌شود؛ برای او این چیزها هدف نیست؛ بلکه برای شیطان و طاغوت، مصالح شخصی هدف اولی است و می‌خواهد آنها را تأمین کند. پس تو را در راه مصالح شخصی خود به کار می‌اندازد. اگر به این جملات حساب شده‌ای که عرض شد، دقت کنید؛ خواهید دید که تحت هر جمله‌ای معنایی است که با واقعیت‌های تاریخی تطبیق می‌کند: اگر تن به ولایت طاغوت دادی، تمام نیروها و انرژی‌ها و ابتکارها و استعدادها تو در قبضه طاغوت واقع می‌شود و وقتی در قبضه طاغوت واقع شد، دیگر به سود تو نخواهد بود. برای شیطان، خود او و مصالح خودش مطرح است؛ اگر چنانچه در راه او افتادی، در جهت مصالح و منافع خودش تو را قربانی خواهد کرد و به گمراهی خواهد کشاند. قدرت در اختیار اوست و تو هم که خودت را به دست او دادی، می‌کشد هرچاکه خاطر خواه اوست: **حلقه‌ای در گردنم افکنده «دوست»**

می‌کشد هرچاکه خاطر خواه اوست

این آیه‌ای که از سوره نساء می‌خوانم بسیار آیه قابل توجه و قابل تدبیری است: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾؛ هرکس که

۱. نساء، ۱۱۵: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ

پس از روشن شدن راه حق بر او با رسول خدا به
مخاصمت و ستیزه برخیزد و از پیغمبران جدا
بشود و راهش را از راه نبوت [همان راهی که قبلاً
برایتان ترسیم کردم] منسحب کند، ﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ و راهی غیر از راه مؤمنان و
جامعه اسلامی و هدف‌های ایمانی را پیروی بکند،
خودش را از جمع مسلمانان کنار بکشند: ﴿تَوَلَّهِ
مَا تَوَلَّى﴾^۲؛ همان چیزی را که خود او بر گردن
افکنده است، بر گردنش استوار می‌کنیم. همان
ولایتی را که خود او به دست خود پذیرفته و با
پای خودش در آن منطقه رفته و سکنی گزیده،
او را در همان جا پاشکسته می‌کنیم؛ زیرا طبق آیه
﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۳
تو زمامت را به شیطان دادی؛ پس بگذار این
زمام در دست شیطان بماند. این سنت خداست،
این قانون آفرینش است. تا اینجا مربوط به این
دنیاست؛ برای آن دنیا در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَ
نُضِلَّهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾^۴ از اینجا هم یکسره
راهی دوزخ قهر پروردگار و عذاب جاودانه الهی
خواهد شد.^۵

الْمُؤْمِنِينَ تَوَلَّى مَا تَوَلَّى وَ نُضِلَّهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾؛ و هر کس بعد از آنکه
حق برایش روشن شد، مخالفت رسول کند و روشی غیر راه مؤمنین اتخاذ
نماید، وی را به همان وضعی که دوست دارد واگذاریم و به جهنم در آریم که
چه بد سرانجامی است.

۱. همان

۲. همان

۳. الرعد، ۱۱: [إِنَّمَا] خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد؛ مگر آنکه
آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!

۴. نساء، ۱۱۵: به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد.

۵. سیدعلی خامنه‌ای، کتاب ولایت، ص ۱۰۲ تا ۱۰۷.

رَبِّهِمْ عِظَمَ الْقِتَابِ ^{مدظله}: «اولی الامر و صاحب فرمان، آن صاحب فرمانی است که با معیارهای الهی تطبیق می‌کند... ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ﴾ پس اگر در چیزی منازعه و اختلافی داشتید، ﴿فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ آن را به خدا و رسول برگردانید، ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾؛ اگر شما مؤمن به خدا و روز واپسین هستید، ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ﴾؛ این نیکوتر است، ﴿وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛^۱ دارای عاقبت بهتری است. ببینید مردم را متوجه می‌کند به عواقب نیک و فرمانروایی نیکان و عواقب سوء فرمانروایی بدان. آیه بعدی طعن به کسانی است که از این فرمان کلی سر می‌پیچند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ﴾؛^۲ آیا نمی‌نگری به آن کسانی که می‌پندارند که ایمان آورده‌اند به آنچه بر تو نازل شده است، ﴿وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾؛ و می‌پندارند که به آیین پیشینیان تو ایمان دارند، خودشان را مؤمن فرض می‌کنند، درحالی‌که کاری از آنها سر می‌زند که منافی با ایمان به خداست، ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾؛ می‌خواهند تحاکم به طاغوت کنند؛ یعنی [برای] حل و فصل کار خود، به طاغوت مراجعه کنند، از طاغوت نظر بخواهند و فرمان بگیرند و بر طبق نظر او زندگی خود را به راه ببرند؛ این منافی با ایمان است. ﴿وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾؛ می‌خواهند نزد طاغوت تحاکم کنند... ﴿وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾؛ در حالی که به آنها فرمان

۱. نساء، ۵۹.

۲. نساء، ۶۰.

داده شده است که به طاغوت کفر بورزند، ﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۱؛ و شیطان می‌خواهد که آنان را گمراه کند، گمراهی و سرگشتگی بسی دور که من احتمال می‌دهم این شیطان همان خودِ طاغوت است و چیز دیگری نیست. اینها می‌خواهند سراغ طاغوت بروند، غافل از اینکه این شیطانی که به‌عنوان طاغوت در قرآن شناخته می‌شود، آنها را از راه راست دور می‌کند و آنها از وادی‌های سرگردانی سردر خواهند آورد. شیطان آنها را آن‌چنان از جاده دور می‌اندازد که برگشتنش کار یک ذره و دودزه نیست؛ خیلی به دشواری می‌توانند به راه راست و هدایت برگردند.^۲

اِمامِ خَمْسِيهِ رضوان الله عليه: «شرع و عقل حکم می‌کند که نگذاریم وضع حکومت‌ها به همین صورتِ ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است:

چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی‌اجراماندن نظام سیاسی اسلام است.

همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی نظامی شرک‌آمیز است؛ چون حاکمش «طاغوت» است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. و باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت

۱. همان

۲. سیدعلی خامنه‌ای، کتاب ولایت، صص ۹۴ تا ۹۲.

فراهم سازیم و این شرایط درست ضدّ شرایط حاکمیت «طاغوت» و قدرت‌های نارواست. شرایط اجتماعی‌ای که ناشی از حاکمیت «طاغوت» و نظام شرک‌آمیز است، لازمه‌اش همین فسادی است که می‌بینید. این همان ﴿فَسَادٌ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ است که باید از بین برود؛ و مسبب آن به‌سزای اعمال خود برسند. این همان فسادی است که فرعون با سیاست خود در کشور مصر به وجود آورد و ﴿إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲.

در این شرایط اجتماعی و سیاسی، انسان مؤمن و متقی و عادل نمی‌تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند و دو راه در برابر خود دارد: یا اجباراً اعمالی مرتکب شود که شرک‌آمیز و ناصالح است یا برای اینکه چنین اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین «طواغیت» نشود، با آنها مخالفت و مبارزه کند تا آن شرایط فاسد را از بین ببرد.

ما چاره‌[ای] نداریم؛ جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.^۳

۱. مائده، ۳۲: فساد در روی زمین.

۲. قصص، ۴: او به یقین از مفسدان بود!

۳. امام خمینی رحمته‌الله، ولایت فقیه، ص ۳۵.

رهبر معظم انقلاب مدظله: «اگر یک عده در خلوت، خود را به عبادت مشغول کنند، درحالی که عرصه جامعه، اداره جامعه، مدیریت کشور و سررشته داری امور، دست افکار و اهواء و مکتب‌های گوناگون باشد، آنها از این اسلام ابایی ندارند و به آن اهمیتی نمی‌دهند؛ اما اگر اسلام آن‌چنان که خدا خواسته و قرآن تشریح کرده، به معنای برنامه زندگی تلقی شد و مورد پذیرش قرار گرفت، از آن می‌ترسند. چرا؟ چون این اسلام، در وهله اول، دو عنصر بزرگ در درون خود دارد که یکی عبارت است از احترام به شخصیت و اهتمام به رشد انسان و دوم جلوگیری از نفوذ غارتگران و طاغوت‌ها و قدرتمندان نابحق و ظالم و ستمگر جهانی. در کلمه توحید، اینها وجود دارد: 'لا اله الا الله'. یکی از مصرع‌های برجسته و مهم قصیده 'لا اله الا الله' این است که با طاغوت‌ها، طغیان‌گرهای جهانی، قدرت‌های ظالم بین‌المللی و ستمگرانی که امروز شما می‌بینید در دنیا چگونه تاخت و تاز می‌کنند و با ملت‌ها چه می‌کنند، نمی‌شود کنار آمد.»^۱

رهبر معظم انقلاب مدظله: «اگر تشکیل حکومت اسلامی از خاصیت‌های اسلام بیگانه باشد؛ یعنی اگر با ظلم و بدی و شرارت به مقابله نپردازد، شاید دشمن مهمی هم پیدا نکند؛ اما اسلام فقط اکتفا نمی‌کند که شعار طرفداری از انسانیت سر دهد؛ بلکه اسلام برای تحقق این شعار، [شعار] مبارزه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۲۶ شهریور ۸۳.

و مقابله با شرارت و شیطانیت را هم سر می‌دهد. در واقع برای اینکه اسلام بتواند سعادت را برای انسان‌ها محقق کند، باید با عوامل و عناصری که ضدّ انسانیت و ضدّ سعادت انسان حرکت می‌کنند و حیاتشان وابسته به آن است، مبارزه کند؛ لذا در اسلام، جهاد و مبارزه وجود دارد. در سرتاسر قرآن، نام شیطان و مفهوم شیطنت، از بسیاری از مفاهیم، بیشتر تکرار شده است؛ برای اینکه مردم، شیطان و حضور شیطان را فراموش نکنند. اگر فراموش کردید که دشمن در کمین شماست، غفلت، شما را فرا خواهد گرفت، حرکت را کند خواهد کرد و از بین خواهد برد؛ یعنی بزرگ‌ترین فرصت برای دشمن است؛ لذا شما بینید در طول این سال‌های متمادی، هروقت، هرکسی و هرجا، از دشمنی دشمنان و توطئه مستکبران و دشمنی امریکا و اسرائیل و بقیه مخالفان آزادی و سعادت بشر سخن گفته است، از سوی تبلیغات چی‌های جهانی مورد تخطئه قرار گرفته است! آنها می‌خواهند ملت ایران فراموش کند که دشمنی دارد.»^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در دیدار با جمع کثیری از مردم آمل، ۲۱ خرداد ۷۲.

۵. مفهوم سیاست در اسلام و غرب

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند، این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام.»^۱

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «تلاش‌هایی که انسان‌ها می‌کنند، بعضی مربوط به مسائل شخصی آنهاست که بخش کوچک‌تری از فعالیت‌های انسانی را شامل می‌شود؛ مثل معیشت و معنویت و عواطف و ارتباطات شخصی آنها با این و آن؛ اما بخش بزرگ‌تر فعالیت‌های انسانی، فعالیت‌هایی است که در صحنه جامعه با تلاش جمعی صورت می‌گیرد که به آن، سیاست می‌گویند.»^۲

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «سیاست به معنای پشت‌هم‌اندازی و فریب و دروغ‌گفتن به افکار عمومی مردم، مطلوب اسلام نیست. سیاست یعنی اداره درست جامعه؛ این جزو دین است.»^۳

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در روز عید سعید غدیر خم ۱۲ اسفند ۸۰.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور، ۵ مرداد ۸۱.

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «آن مردک وقتی که آمد [در زندان] پیش من، من بودم و آقای قمی (سلمه الله)، که اکنون هم گرفتارند؛ گفت: سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ‌گویی و... خلاصه پدرسوختگی است و این را بگذارید برای ما! راست هم می‌گفت. اگر سیاست عبارت از اینها است، مخصوص آن‌ها می‌باشد. اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می‌باشند، ائمه هدی علیهم‌السلام که «ساسة العباد» هستند؛ غیر این معنایی است که او می‌گفت. او می‌خواست ما را اغفال کند.»^۱

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آن‌ها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.»^۲

۱.۵. تعریف سیاست

• واژه «سیاست» در اصل، کلمه‌ای عربی است که از ریشه «سأس، یسوس» گرفته شده است. ابن منظور این واژه را به تدبیر و اصلاح امور معنی کرده است: «السیاسة القیام علی الشیء بما یصلحه... و کان بنو اسرائیل یسوسهم انبیائهم تتولی امورهم كما یفعل الامراء و الولاة بالرعية...»^۳؛ سیاست، پرداختن به کاری برای

۱. امام خمینی رضوان الله علیه، کتاب ولایت فقیه، ص ۱۴۱.

۲. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۱۰۸.

اصلاح آن [کار] است... پیامبران بنی اسرائیل سیاست می‌ورزیدند؛ بدان معنا که امور مردم را عهده‌دار می‌شدند و مانند امیران و والیان به کار رعیت رسیدگی می‌کردند.

در زبان فارسی، سیاست در معنای لغوی حکومت، ریاست، امرونهی، سزا و تنبیه، پرورش و پرداختن به امور مردم بر طبق مصالحشان آمده است.^۱ واژه معادل آن در زبان انگلیسی Politic است که از ریشه لاتین Polis به معنای شهر و شهروندی و قانون اساسی یا ساختار حقوقی گرفته شده است.^۲

۲.۵. معنای اصطلاحی سیاست

• مفهوم سیاست، به دلیل گستردگی قلمرو و موضوع و نیز پیوند با مسائل اجتماعی، مفهوم پیچیده و مشکلی است؛ از این رو به سختی می‌توان تعریف جامع و کاملی از آن ارائه داد. برخی فلاسفه، تقسیم‌بندی و اصطلاحات گوناگونی برای سیاست، یاد کرده‌اند؛ نظیر: سیاست اصحاب،^۳ سیاست ذاتی،^۴ سیاست عامی،^۵ سیاست فاضله،^۶

۱. نک: لغت‌نامه دهخدا، تحت واژه «سیاست».

۲. اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، ص ۳۰.

۳. روش تقویت بدن و پیش‌گیری از برهم خوردن تعادل آن است: نک: سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی.

۴. سیاست هرانسانی است نسبت به خود. درحقیقت، تهذیب اخلاق و شناختن اخلاق و اقوال خود برای رفع نقایص نفسانی است: (رساله اخوان الصفا، ج ۷، ص ۲۰۹)

۵. تدبیر خاصی است که امیران در ریاست بر مردم به کار می‌برند: (همان)

۶. یکی از اقسام سیاست ملک، سیاست فاضله است که آن را امامت خوانند و غرض از آن، تکمیل خلق بود. (اخلاق ناصری، ص ۲۵۷)

سیاست ملوک^۱، سیاست ناقصه^۲، سیاست نبویه^۳
و...^۴

۳.۵. مفهوم سیاست در مکاتب غربی

● واژه نامه آکادمی فرانسه می نویسد:

«سیاست، علمی است که همه اشکال روابط قدرت را در زمان ها و مکان هایی گوناگون بررسی می کند و جهت و چگونگی اعمال این قدرت را می نمایاند.»^۵
مارکس می گوید:

«مفهوم سیاست، بی اندازه وسیع و شامل هرگونه رهبری مستقل در عمل است... ولی ما از منطق سیاست، رهبری و مدیریت سیاسی جامعه و دولت را در نظر داریم.»^۶

● استاد شهید مطهری رحمته الله علیه در تحلیل نگاه دانشمندان غربی به سیاست، در کتاب انسان کامل می نویسد:

«ماکیاول، دانشمند و فیلسوف معروف ایتالیایی، اساس فلسفه سیاسی اش را بر سیادت گذاشت. او می گوید:

‘در سیاست تنها چیزی که باید ملحوظ شود،

۱. و آن، معرفت حفظ قوانین و روش ملت ها و احیای سنت های خوب و انفاذ

احکام بود: (رساله اخوان، ج ۷، ص ۲۰۸)

۲. از فروع سیاست مدنی است و یکی از اقسام سیاست ملک است که آن را تقلب خوانند و غرض از آن، استعباد خلق بود و لازمه اش نیل شقاوت و مذمت است:

(اخلاق ناصری، ص ۲۵۷).

۳. عبارت از معرفت کیفیت وضع قوانین و سنن خوب و مداوای نفوس مریضه بود:

(رساله اخوان الصفا، ج ۷، ص ۲۰۸)

۴. محمدحسین توسلی، میرستار مهدی زاده، دین؛ دریای سیاست، ص ۱۱.

۵. مبانی و کلیات سیاست، سیدجلال الدین مدنی، ص ۱۳.

۶. همان.

سیادت است و هیچ اصل دیگری در سیاست معتبر نیست. برای رسیدن به هدف‌های سیاسی که همان سیادت است، هرچیزی جایز است: دروغ، فریب، مکر، قسم‌های دروغ، خیانت‌کردن، یا روی حق گذاشتن.^۱

او می‌گوید: 'در سیاست، مذموم‌شمردن این مسائل به‌هیچ‌نحو نباید مطرح باشد.' بعد از او فیلسوفان دیگری پیدا شدند که نه تنها در سیاست، مطلقاً این مسئله را طرح کردند و به‌عنوان یک اخلاق عمومی، چراغ سبزی به سیاسیون دادند که شما در سیاست این راه را در پیش بگیرید؛ بلکه اساساً معتقد شدند که اخلاق عالی و اخلاق انسانی یعنی همین! در این جهت، نیچه، فیلسوف معروف آلمانی، به‌طور عموم اصل قدرت را در اخلاق مطرح کرد.^۱

۴.۵. «سیاست» در اسلام

• «سیاست» نزد اندیشمندان مسلمان از نظر اصطلاحی، به‌معنای مدیریت و رهبری جامعه براساس مصالح مادی و معنوی آن است.^۲

۱. استاد شهید مطهری رحمته‌الله، مجموعه آثار ج ۲۳، ص ۲۴۸.

۲. اغلب فقها و فلاسفه و حکمای اسلام در تحقیقات خود قسمت بسیار مهمی را به حکمت عملی اختصاص می‌دهند که قسمت اساسی آن، سیاست مُدُن نامیده می‌شود. شهید اول (محمدبن جمال‌الدین مکی) ابواب فقه را به چهار قسمت تقسیم می‌کند: ۱. عبادات؛ ۲. عقود؛ ۳. ایقاعات؛ ۴. سیاست. مسلم است که شهید اول، فقه از دیدگاه همه فقها را تقسیم به اقسام مزبور نموده است، نه از نظر خاص خویش. علاوه بر آن، کتاب‌هایی است که مستقلاً در فلسفه سیاسی اسلام نوشته شده است؛ به‌عنوان نمونه: الاحکام السلطانیة؛ والولايات جمع بین المسائل الشرعیة و السیاسیة (تألیف قضی القضاء ابوالحسن علی‌بن محمدبن حبیب‌البصری‌البغدادی‌الموردی، متوفای ۴۵۰ ق)، کتاب السیاسیة (تألیف قدامة‌بن جعفر)، الخراج (تألیف قاضی ابویوسف یعقوب‌بن ابراهیم)، مقدمه (تألیف عبدالرحمن‌بن خلدون)، ادب

«فارابی، سیاست را حاصل خدماتی می‌داند که حاکم، جهت نشر فضایل اخلاق و در جهت رسیدن جامعه به سعادت انجام می‌دهد. سیاست از نظر غزالی به مثابه ابزاری است که انسان را به خدا می‌رساند.»^۱

استاد علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله علیه، سیاست را چنین تعریف کرده است:

«مدیریت و توجیه انسان‌ها با نظر به واقعیت‌های انسان؛ آن‌چنان که هست و انسان؛ آن‌چنان که باید باشد، از دیدگاه هدف‌های عالی مادی و معنوی، سیاست نامیده می‌شود.»^۲

و باز در تعریف دیگری فرموده‌اند:

«سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از: مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی

السلطان (تألیف ابوالحسن علی بن نصر)، الأموال (تألیف ابوعبیدالقاسم بن سلام متوفای ۲۲۴ ق. م) معالم القریه فی احکام الحسبه (تألیف محمد بن احمد القرشی معروف به ابن الأخوة)، الاحکام السلطانیة (تألیف ابویعلی محمد بن الحسن الفراء) کتاب الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة (تألیف محمد بن علی بن طباطبا)، سیاست‌نامه (تألیف خواجه نظام الملک)، الولاية و القضاء (تألیف کنندی)، الخراج (تألیف قدامة بن جعفر)، السیاسة المدینه (تألیف محمد بن محمد بن طرخان الفارابی)، آراء اهل مدینه الفاضله (تألیف محمد بن محمد بن طرخان الفارابی)، اخلاق ناصری (تألیف خواجه نصیر طوسی)، الامامة و السیاسة (تألیف ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة دینوری متوفای ۲۱۳)، تنبیه الأمة و تنزیه الملة (تألیف آیت‌الله العظمی آقا میرزا محمد حسین نائینی)، حکومت از نظر اسلام (تألیف آیت‌الله سید محمود طالقانی، شرحی بر کتاب تنبیه الأمة و تنزیه الملة مرحوم نائینی) تاریخ سیاسی و دینی و فرهنگی اسلام (در ۳ مجلد، تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن) الإسلام و التکامل الاجتماعی (تألیف آقای شیخ محمود شلتوت)، عوائد الايام (تألیف ملا احمد نراقی)، کتاب السیاسة الکبیر (تألیف احمد بن سهل ابوزید البلخی)، کتاب الدولة (ابواسحاق ابراهیم بن العباس الصولی) سیاسة الملوک (تألیف ابودلف القاسم بن عیسی بن معقل) و... (به نقل از حکمت اصول سیاسی اسلام، علامه محمدتقی جعفری صص ۵۳ الی ۵۹)

۱. سید محمد رضا شریعتمداری، درآمدی بر فلسفه سیاسی اسلام، ص ۱۸ و ۱۹؛ نک: عبدالحمد، مبانی علم سیاست؛ محمد جواد نوروزی، فلسفه سیاست، ص ۲۲.
 ۲. علامه محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۴۷.

انسان‌ها در مسیر حیات معقول.^۱

• آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)، در تعریف سیاست می‌نویسند:

«سیاست، به معنای صحیح کلمه، ربطی به سیاست به معنای تحریف‌یافته و غیرانسانی آن ندارد. بعضی از افراد به تحریف واژه سیاست پرداخته‌اند تا بتوانند در باب نفی دین از سیاست، حرفی برای گفتن داشته باشند. درحالی‌که سیاست، معانی و کاربردهای فراوانی دارد؛ از جمله به قول امام خمینی (قدس سره): سیاست و راه‌بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود.»^۲

• در میان اندیشمندان اسلامی، حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه جامع‌ترین تعریف از سیاست را ارائه داده است. ایشان سیاست را به سه بخش تقسیم کرده است:

۱. سیاست شیطانی

در توضیح آن به نقل از یک مقام دولتی رژیم پهلوی که گفته بود: «سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ‌گویی و... خلاصه پدرسوختگی است و این را بگذارید برای ما!» می‌فرماید:

«راست هم می‌گفت، اگر سیاست عبارت از اینهاست، مخصوص آنها می‌باشد. اسلام که

۱. همان.

۲. وصیت‌نامه سیاسی‌الهی امام راحل رحمته‌الله‌علیه، ص ۲۲.

۳. آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۵۵۲.

سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می‌باشند، ائمه هدی علیهم‌السلام که ساسة‌العباد هستند، غیر این معنایی است که او می‌گفت.^۱

۲. سیاست مادی

ایشان در تبیین آن می‌فرماید:

«اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا بشود که سیاست صحیح [مادی] را اجرا کند، نه به آن معنای شیطانی فاسدش... سیاست‌های صحیح اگر هم باشد، امت را در یک بُعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بُعد حیوانی است. بعد اجتماع مادی است و این سیاست یک جزء ناقصی از سیاستی است که در اسلام برای انبیا و برای اولیا ثابت است.»^۲

۳. سیاست اسلامی

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در این باره می‌فرماید:

«سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است، این در روایات ما برای نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با لفظ سیاست ثابت شده است. همانی که در قرآن، صراط مستقیم گفته می‌شود و ما در نماز می‌گوییم: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و از خدا می‌خواهیم که ملت و اجتماع و اشخاص را راه ببرد به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود و الی‌الله است؛ این سیاست مختص به انبیا و اولیاست... انبیا، شغلشان سیاست است و دیانت همان سیاستی

۱. ولایت فقیه، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و به همه چیزهایی که به صلاح ملت و مردم است، هدایت می‌کند.^۱ ۲

• علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله علیه در تبیین مفهوم سیاست در اسلام می‌نویسند:

«سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول. سیاست با نظر به این تعریف، همان پدیده مقدس است که اگر به طور صحیح انجام بگیرد، با ارزش‌ترین [یا حداقل] یکی از با ارزش‌ترین تکاپوهای انسانی است که در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده [است] و عالی‌ترین کار و تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند انجام بدهد؛ این همان عبادت با ارزش است که در اسلام به طور واجب کفایی مقرر گشته و در صورت انحصار، اشخاص برارزنده و شایسته برای انجام وظیفه سیاست در یک یا چند انسان، برای آنان واجب عینی می‌باشد. منابع اولیه اسلامی، این ضرورت و ارزش را برای سیاست به طوری اثبات کرده است که دیگر جایی برای کمترین تردید نمی‌ماند که سیاست از واجب‌ترین عبادات و وظایف انسان‌هایی است که دارای شرایطی هستند. در مباحث آینده اهمیت و ضرورت بیشتر این وظیفه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در این مورد فقط به یک آیه از قرآن و دو روایت

۱. رساله نوین، ج ۴، صص ۴۶ و ۴۷.

۲. محمدحسین توسلی؛ میرستار مهدی‌زاده، دین؛ دریای سیاست، صص ۱۳ و ۱۴.

به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم: در سوره مائده، آیه ۳۲ چنین است: ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ و از این جهت، مقرر داشتیم بر بنی اسرائیل اینکه هر کسی انسانی را بدون عنوان قصاص و از سر فساد در روی زمین بکشد، مانند این است که همه انسان‌ها را کشته است و هرکس که انسانی را زنده کند، مانند این است که همه انسان‌ها را زنده کرده است.

چون بدون مدیریت و توجیه انسان‌ها در بُعد زندگی اجتماعی در مسیر حیات معقول، حیات آنان مختل خواهد گشت؛ لذا اگر کسی با داشتن قدرت به آن مدیریت و توجیه، این وظیفه را انجام ندهد، درحقیقت اوست که موجب اختلال حیات انسان‌ها گشته و گویی آنان را از حیات ساقط نموده است و اگر با داشتن شرایط مدیریت و توجیه مزبور، این وظیفه را انجام بدهد، درحقیقت چنین شخصی همه انسان‌ها را احیا کرده است.

اما دو روایت؛ روایت اول می‌گوید: 'كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ'؛ همه شما چوپانید و همه شما درباره کسانی که می‌توانید آنها را اداره کنید، مسئول‌اید.

این روایت که مضمون آن، مطابق حکم صریح و بدیهی عقل است، بسیار مشهور است. روایت دوم که آن هم کاملاً مشهور است، چنین است: 'مَنْ أَصْبَحَ وَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ

بِمُسْلِمٍ؛^۱ هرکس صبح کند و اهمیتی به امور مسلمانان ندهد، مسلمان نیست.

این است معنای سیاست و ارزش و ضروری بودن و عبادت بودن آن از دیدگاه اسلام و این همان سیاست است که آیت‌الله مرحوم شهید سیدحسن مدرّس درباره آن می‌گفت: «دیانت ما، عین سیاست ماست و سیاست ما، عین دیانت ماست.»^۲ و ما از صاحب‌نظران بزرگ تاریخ بشری، نظیر این‌گونه جملات را که: «علم زمامداری، علم اعظم و مافوق تمام علوم است»^۳ به‌طور فراوان شنیده‌ایم. در نظریات افلاطون چنین گفته شده است:

«علت اینکه او (افلاطون) برای دولت و سازمان سیاسی جامعه، اهمیتی بیش از همه چیز قائل است و سیاست را عالی‌ترین دانش‌ها و والاترین هنرها می‌شمارد، این است که به عقیده وی، آدمی فقط در دامن جامعه می‌تواند از تربیتی درست بهره‌گیرد و اگر سازمان جامعه‌ای نتواند امکان تربیت مردمان را فراهم سازد، نه آن جامعه روی نیک‌بختی خواهد دید و نه فردی از افراد آن»^{۳، ۴}

۵. ۵. علت ایجاد ذهنیت منفی از سیاست در اذهان عمومی

• علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله علیه در این باره می‌نویسند: «حال باید دید چه شده است که

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۱، ص ۹۳.

۳. قوانین افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، صص ۸ و ۹.

۴. علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله علیه، حکمت اصول سیاسی اسلام، صص ۴۷ و ۴۸.

این کلمه، با معنای مقدسی که دارد، برای مردم عموماً و آگاهان خصوصاً، آن همه منفور و وحشت‌انگیز شده است؟

مطلبی را که در پاسخ این سؤال می‌توان گفت این است که: هر کلمه و پدیده‌ای در صورت سوء استفاده از آن، زشت و مورد کراهت و وحشتناک می‌گردد؛ گویی آن کلمه که جز قالبی برای معنی نیست، خود یک پدیده زشتی است؛ مانند [کلمات] وقیح، بی‌شرم، زورگو، فاسدالاخلاق، جلاد، خون‌آشام و درنده، بسیار زشت و خوفناک‌اند؛ با اینکه آنها نقشه‌هایی از حروف مکتوب بر روی صفحه کاغذ و الفاظی هستند که انسان‌ها آنها را تلفظ می‌نمایند و ذاتاً از منطق زشت و زیبایی‌ها به معنای معمولی آن بیرون‌اند. این کلمه سیاست هم از آن کلمات است که به جهت شیوع استعمال آن در فرصت‌طلبی‌ها، نیرنگ‌بازی‌ها، دروغ‌ها، زورگویی‌ها، بازی با جان و مال و نوامیس مردم، استخدام هرگونه وسایل در راه وصول به هرگونه هدفی که برای قدرتمندان خودکامه، مطلوب تلقی شده است؛ نقض پیمان‌ها و زیرپا گذاشتن هرگونه اصول و مسائل مذهبی و اخلاقی و در یک عبارت مختصر، جهان و انسان را وسیله و خود را هدف تلقی کردن، خبیث‌ترین و وحشتناک‌ترین مفهوم را به ذهن شنونده و مطالعه‌کننده متبادر می‌سازد؛ چنان‌که با شنیدن کلمه سیاست‌مدار، چهره یک حقه‌باز و شیاد و نابکار و کسی که برای ربودن یک دستمال، آتش به قیصریه می‌زند، در ذهن انسان خطور می‌نماید.

آیا به راستی چنین است و چنین باید؟! یعنی آیا واقعاً نوع بشر چنان حقیر و بدبخت و ناتوان است که نمی‌تواند زندگی خود را با واقعیات تطبیق بدهد و برای اجرای مقاصد خود فرصت‌جویی ننماید تا با واقعیات، با کمال خلوص و صفا ارتباط برقرار کند و از نیرنگ‌بازی‌ها و دروغ‌ها اجتناب ورزد؛ زور نگوید؛ بلکه حق بگوید و حق بشنود؛ احترام جان و مال و نوامیس و کرامت انسانی مردم را به جای بیاورد؟! آن مکتب و متفکری که به این سؤال پاسخ مثبت بدهد و بگوید: آری بشر محقرتر و بدبخت‌تر و ناتوان‌تر از آن است که مبانی حیات خود را بر واقعیات استوار بسازد، چنین مکتب و تفکری کلمهٔ سیاست را مترادف با کلمهٔ جنایت و خیانت و رذالت و خباثت و کلمهٔ سیاست‌مدار را عامل و اجراکنندهٔ صفات مزبور معرفی می‌نماید.

به جرأت می‌توان گفت: هیچ اهانت و تحقیری برای بشریت شدیدتر از نسبت‌های فوق به سیاست و سیاست‌مدار به معنای حقیقی آن دو، وجود ندارد.

شگفت‌آورتر از همهٔ امور فوق، این است که تدریس‌های دانشگاهی و کتاب‌هایی که در فلسفه و علوم سیاسی نوشته می‌شود و به‌طور کلی تحقیقات عمومی دربارهٔ مسائل اجتماعی یا صراحتاً، همان تعریف را که برای سیاست آوردیم، مطرح می‌کنند یا به‌طور ضمنی و اشاره، از تعریف مزبور دفاع می‌کنند و تفسیر مفهوم سیاست با صفات مزبور، جنایت و نیرنگ و دروغ و

فرصت جویی و رقاصی و غیرذلک را تقبیح و طرح می‌نماید.»^۱

۵. ۶. نقش استعمار در سیاست‌زدایی از دین

• امام خمینی رحمته‌الله در ابتدای کتاب ولایت فقیه پس از تبیین نقش یهود در ایجاد انحراف در فهم معارف دینی در صدر اسلام، به تشریح نقش قدرت‌های استعماری در ترویج تفکر جدایی دین از سیاست پرداخته و می‌فرماید:

«اینها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر، به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود، لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند... در طول این مدت و در اثنای جنگ‌های صلیبی، احساس کردند آنچه سدی در مقابل منافع مادی آنهاست و منافع مادی و قدرت سیاسی آنها را به خطر می‌اندازد، اسلام و احکام اسلام است و ایمانی که مردم به آن دارند؛ پس، به وسایل مختلف بر ضد اسلام تبلیغ و دسیسه کردند. مبلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کردند و عمالی که در دانشگاه‌ها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاه‌های انتشاراتی داشتند و مستشرقینی که در خدمت دولت‌های استعمارگر هستند، همه دست به دست هم داده، در تحریف حقایق اسلام کار کردند؛ به طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده‌اند.

۱. علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله، حکمت اصول سیاسی اسلام، صص ۴۹ و ۵۰.

...تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامّه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیّه عرضه می‌شود، برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند؛ آزادی خواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی به وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند، چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.

مثلاً تبلیغ کردند که اسلام، دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی [را] نیاورده است؛ اسلام فقط احکام حیض و نفاس است؛ اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد!

تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است. الآن گذشته از عامّه مردم، طبقه تحصیل کرده، چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن تصور خطایی دارند. همان طور که مردم افراد غریب را نمی‌شناسند، اسلام را هم نمی‌شناسند و [اسلام] در میان مردم دنیا به وضع غربت زندگی می‌کند. چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن طور که هست، معرفی کند؛ مردم به این زودی‌ها باورشان نمی‌آید؛ بلکه عمّال استعمار در حوزه‌ها هیاو و جنجال به پا می‌کنند.

برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد

است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: قرآن و کتب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب^۱ است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه [یا] چهار کتاب، مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.»^۲

۱. به هر باب از کتب حدیثی، یک کتاب می‌گویند.

۲. امام خمینی رحمته‌الله، ولایت فقیه، ص ۱۲.

۶. سیاسی بودن دین

رَبِّعِظَمُ الْقُلُوبِ ^{مدظله}: «سالیان متمادی بر اثر برداشت‌های غلط، جمعی ترویج کردند، عده‌ای معتقد و جمعی قانع شدند که دین از سیاست جداست و این‌گونه عمل کردند. در گذشته، علمای بزرگ دینی اصولاً در مسائل مربوط به امور سیاسی دخالتی نمی‌کردند؛ البته بعضی افراد نمی‌خواستند دخالت کنند، بعضی می‌خواستند و اهل این معنا بودند؛ ولی سیاست‌مداران و قدرت‌مداران و قلداران مانع می‌شدند. آن قدر تبلیغات صحیح و کار پی‌گیر و مجاهدت خستگی‌ناپذیر انجام گرفت، تا این ملت قانع شد که دین از سیاست جدا نیست. مرکز و سرچشمه اصلی این دین، یعنی وجود مبارک حضرت خاتم پیغمبران محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که دین، دین اوست، خود در رأس حکومت و در رأس سیاست بود. برای تشکیل حکومت هجرت کرد و مسأله خلافت و جانشینی و حکومت و سیاست، جزو مسلمات اسلام بوده است. حتی در دوران حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس که خلافت به صورت سلطنت درآمد، از نظر حاکم و محکوم، این معنا جزو مسلمات بود که حکومت جزئی از اجزای دین است و اداره سیاست، یکی از تکالیف دینی است. مگر ممکن است سیاست از دین جدا باشد؟! دین برای اداره زندگی مردم آمده است. البته دست‌هایی در طول سالیان متمادی، با کمال خباثت و موذی‌گری زحمت کشیدند که دین را به گوشه محراب‌ها و مساجد

و کنج خانه‌ها برانند و حداکثر به احوال شخصیّه مربوط باشد؛ لکن اسلام و قرآن این چنین نیست. پیغمبران آمدند برای اینکه مردم در امور دین و دنیا از آنان اطاعت کنند. انقلاب و حکومت اسلامی هم بر این اساس به وجود آمد. حکومت اسلامی این همه برکات به وجود آورد و دنیای اسلام را بیدار کرد. کسانی که به اسلام پشت کرده بودند و شخصیت‌های معروف و مبارز گفتند ما اسلامی که خود را از مسائل زندگی مردم کنار نمی‌کشد قبول داریم و به اسلام گرویدند؛ ولی حالا دشمنان انقلاب، تشکیک در اصل این قضیه را شروع کرده‌اند که: آقا اصولاً دین و روحانیت و اسلام به چه مناسبت برای اداره روح مردم است؟ این‌ها به زندگی و سیاست مردم کاری ندارد؛ سیاست امر بد و کثیفی است! سیاست دردسر و ابتلاء دارد! آقایان علما باید پاک بمانند.» برای علما دلسوزی هم می‌کنند و می‌گویند علما تشریف ببرند کناری بنشینند و کاری به کار مردم نداشته باشند! بله؛ نتیجه کار معلوم است؛ آقایان بروند کناری بنشینند تا قلدرها، رضاخان‌ها، محمدرضاها، قاجارها، حگام وابسته، مزدوران اجنبی و بندگان کسانی که برده شهوات خود بودند، بیایند و امور بندگان خدا را به دست گیرند! به آن‌ها ستم و ظلم کنند و همان بلایی را بر سر ملت‌ها بیاورند که در طول قرن‌های متمادی آوردند! آنها این را می‌خواهند. این مسئله امروز یکی از مصاریع بلند تبلیغات دشمن است. توجّه داشته باشید. بر مبنای تشکیک در

این مسئله، در اصل ولایت فقیه، یعنی حاکمیت دین‌شناس نیز تشکیک خواهد شد. چیزی که در عالم اعتبار و در جستجوی ذهنی و عقلانی، با صبر و تقسیم، هیچ چیزی بهتر از آن برای بشریت نیست. البته یک روز خیال و خوابی بود؛ ولی امروز به فضل پروردگار در جامعه اسلامی ما یک واقعیت است. الان در حال تشکیک در این مسئله‌اند.^۱

رهبر معظم انقلاب مدظله: «خوب می‌شود فهمید حرف کسانی که سعی می‌کنند تا دین و به‌خصوص دین اسلام را جدای از حکومت معرفی کنند، غلط است. البته همه ادیان در این جهت، مثل هم هستند؛ لیکن این ادعا در مورد اسلام، خیلی عجیب است که کسی بخواهد دین اسلام را از زندگی، سیاست، اداره کشور و از حکومت جدا کند؛ کنار بگذارد و بین اینها تفکیک ایجاد نماید. اسلام از روز اولی که به‌وجود آمد، با یک مبارزه دشوار، به‌سمت تشکیل یک نظام و یک جامعه حرکت کرد. بعد از سیزده سال مبارزه هم، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توانست، اگرچه نه در شهر خود و در نقطه ولادت این بعثت، اما در نقطه دیگری از دنیای آن روز، این نظام را سر پا کند و به وجود آورد.»^۲

رهبر معظم انقلاب مدظله: «از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از

۱. بیانات در آغاز گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، ۲۰ شهریور ۷۴.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید میثت، ۱۹ آذر ۷۵.

عبادت و دین از سیاست است. گویی خدای دنیا، معاذالله، جباران و زورگویان و چپاولگران و ابرقدرت‌ها و جنایتکارانند و استضعاف و استعباد و استثمار خلیق و علو و استکبار نسبت به بندگان خدا، حق مسلم آنهاست و همگان باید پیشانی اطاعت بر آستان تفرعن آنها ساییده و در برابر زورگویی و غارتگری و میل و اراده بی‌مه‌ار آنان تسلیم باشند و اعتراض نکنند؛ چرا که وعاظ‌السلطین و نوادگانِ بلعم باعورا فریاد برخوانند آورد که دخالت در سیاست کردید و اسلام را چه به سیاست؟! این، همان شرکی است که امروز مسلمانان باید با اعلام برائت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند. آنچه جای تأسف است، اینکه سال‌ها غفلت مسلمین و مه‌جور ماندن قرآن سبب شد که دست‌های تحریف بتوانند به نام دین، هر سخن باطلی را در اذهان جای داده و بدیهی‌ترین اصل دین خدا را منکر شوند و شرک را جامه توحید پوشانده و مضمون آیات قرآن را بی‌دغدغه انکار کنند و درحالی که قرآن اقامه قسط را هدف از ارسال رُسل می‌داند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱ و درحالی که با خطاب: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾^۲ همه مؤمنین را موظف به تلاش برای اقامه قسط می‌کند و درحالی که آیات کریمه قرآن، اعتماد

۱. حدید، ۲۵: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۲. هود، ۱۱۳: و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد.

به ستمگران را ممنوع می‌سازد و به پیروان خود می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ﴾ و گردن‌نهادن به ظلم طاغوت را منافی با ایمان می‌شمرد و می‌گوید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾^۲ و کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می‌دهد: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾^۳ و درحالی که نخستین شعار اسلام، توحید، یعنی نفی همه قدرت‌های مادی و سیاسی و همه بت‌های بی‌جان و باجان بود و درحالی که اولین اقدام پیامبر ﷺ پس از هجرت، تشکیل حکومت و اداره سیاسی جامعه بود. یا دلایل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می‌کند، باز کسانی پیدا می‌شوند که بگویند دین از سیاست جداست و کسانی هم پیدا شدند که این سخن ضداسلامی را از آنها بپذیرند.^۴

امام خمینی^{رضوان‌الله‌علیه}: «اسلام همه چیز است. اسلام را، یکی از بدترین چیزی که اجانب در بین مردم و در بین خود ما القا کردند این است که اسلام

۱. همان

۲. نساء، ۶۰: آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه [از کتاب‌های آسمانی که] بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با این که به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند.

۳. بقره، ۲۵۶: بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی جنگ زده است.

۴. پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۴ تیر ۶۸.

برای این است که ما همان عبادت [را] بکنیم؛ چنان‌که مذهب مسیح را هم مسخ کردند؛ مذهب مسیح مسخ شد. مسیح هرگز نمی‌شود که دعوتش این باشد که فقط عبادت بکنید؛ ظلمه را بگذارید به کار خودشان. این نمی‌شود؛ نبی نمی‌تواند این‌طور باشد؛ مسخ شده است اینها. اینها اسلام را در نظر ما، در نظر جاهلین مسخ کردند. اسلام را به صورت دیگر نشان دادند و این از کیدهایی بود که با نقشه‌های پیاده‌شده است و ما خودمان هم باور کردیم آخوند را به سیاست چه؟! این حرف، حرف استعمار است. آخوند را به سیاست چه؟ 'ساسة العباد' در دعای جامع زیارت جامعه است؛ 'ساسة العباد'؛ چطور امام را به سیاست آره؛ اما آخوند را به سیاست نه؟!

حضرت امیر علیه السلام یک مملکت را اداره می‌کرد، سیاستمدار یک مملکت بود، آن وقت آخوند را به سیاست چه؟! این مطلبی بود که مستعمر برای اینکه آخوند را جدا کند از دولت و ملت، القا کردند به او؛ آخوند هم باورش آمد. خود آخوند با ما مبارزه می‌کند که شما چکار دارید به سیاست! این آخوند سیاسی است. این چیزی بوده است که ما را عقب کرد؛ به عقب راند. آخوند، نمونه اسلام است.»^۱

امام خمینی رضوان الله علیه: «یکی از ابعاد انسان، بُعدی است که در این دنیای مادی می‌خواهد معاشرت بکند؛ در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس دولت بکند؛ در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس مثلاً

سایر چیزهایی که مربوط به مادیت‌اش هست بکند. اسلام این را هم دارد. آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می‌کنید؛ هفت‌هشت تا کتابی است که مربوط به عبادات است، باقی‌اش مربوط به سیاست و اجتماعیات و معاشرت و این‌طور چیزهاست. ما همه آنها را گذاشتیم کنار و یک بُعد را، یک بعد ضعیفش را گرفتیم. اسلام را همچو بد معرفی کرده‌اند به ما که ما هم باورمان آمده است که اسلام [را] به سیاست چه! سیاست مال قیصر و محراب مال آخوند! محراب [را] هم نمی‌گذارند برای ما باشد. اسلام دین سیاست است؛ حکومت دارد. شما بخشنامه حضرت امیر و کتاب حضرت امیر به مالک اشتر را بخوانید؛ ببینید چیست؟ دستورهای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دستورهای امام عَلَيْهِ السَّلَام در جنگ‌ها و در سیاست [را] ببینید چه دارد. این ذخایر را ما داریم؛ غرضه استفاده‌اش را نداریم.»^۱

امام خمینی رضوان الله علیه: «البته در اذهان بسیاری بلکه اکثری، بیشتر از مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین این است که اسلام به سیاست چه کار دارد! اسلام و سیاست جداست از هم! همین چیزی که حکومت‌ها نمی‌گذارند؛ همین که از اول القا کردند این اجانب در اذهان ما و حکومت‌ها در اذهان ما که اسلام [چه کار دارد] به سیاست؟ آخوند چه کار دارد به سیاست؟! فلان

آخوند را وقتی عیبش را می‌گیرند می‌گویند: آخوند سیاسی است، اسلام [را] می‌گویند از سیاست کنار است، دین علی‌حده است، سیاست علی‌حده؛ اینها اسلام را نشناخته‌اند. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول‌الله و باقی ماند این حکومت به عدل یا به غیر عدل و در زمان حضرت امیر علیه السلام بود، باز حکومت عادلۀ اسلامی بود؛ یک حکومتی بود با سیاست، با همهٔ جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط مابین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها، عرض می‌کنم که جلوگیری از مفاسدی که هست، همهٔ اینها سیاست است. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی آن هست. کتاب‌هایی که اسلام در سیاست دارد، بیشتر از کتاب‌هایی است که در عبادت دارد. این غلط را در ذهن ما جای‌گیر کرده‌اند و حتی حال باورشان آمده است آقایان به این‌که اسلام با سیاست جداست؛ یک احکام عبادی است مابین خود و خدا؛ بروید توی مسجدها و هر چی می‌خواهید دعا کنید، هر چه می‌خواهید قرآن بخوانید، ما هم با شما کار نداریم؛ اما این اسلام نیست. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است، حکم به قتال داده، حکم به کشتن داده، در مقابل کفار و در مقابل متجاسرین و کسانی که چیز هستند، احکام دارد. این همه احکام در اسلام نسبت به اینها هست، این همه احکام حکم به قتال و حکم به جهاد و حکم به اینها هست، اسلام از سیاست دور است؟! اسلام فقط این مسجدرفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن

است؟! این نیست؛ این احکام را دارد و باید این احکام هم اجرا بشود.»^۱

رهبر معظم انقلاب مدظله: «یک عده هستند که تصوّر می‌کنند می‌شود ملتی مسلمان بود؛ اما به احکام اسلامی عمل نکرد! این تصوّر، معنایش جدایی دین از سیاست است. معنایش این است که اسمتان مسلمان باشد؛ اما به احکام اسلامی عمل نکنید و سیستم بانک‌داری، اقتصاد، آموزش و پرورش، شکل و محتوای حکومت و ارتباطات فرد و جامعه‌تان، به خلاف اسلام و طبق قوانین غیر اسلامی و حتّی ضد اسلامی باشد. البته، این، در مورد کشورهای است که قانون دارند؛ اگرچه طبق اراده و خواست یک انسان قاصر و ناقص باشد. امروز در بعضی کشورهای اسلامی، حتّی قانون هم نیست؛ حتّی قانون غیر اسلامی هم وجود ندارد و اراده اشخاص مهمّ است. در رأس قدرت یک نفر نشسته است و دستور می‌دهد: این طوری شود، آن طوری شود. نمی‌شود که ما فرض کنیم عده‌ای مسلمانند، اما از اسلام فقط نماز، روزه، طهارت و نجاست و امثال این چیزها را دارند. در جوامعی که می‌خواهند مسلمان باشند، اسلام باید حاکم باشد. غدیر، این پیام را داشت. امروز بسیاری از جوامع، چوب عدم اعتقاد به این معنا را می‌خورند. ببینید ماجرای غدیر، اینجا چقدر می‌تواند الهام‌بخش باشد!»^۲

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در دیدار کارگزاران، به مناسبت عید

غدیر خم ۲۸ اردیبهشت ۷۴.

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحيات غنی می‌کند، در مادیات غنی می‌کند. اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همان طوری که به معنویات نظر دارد و همان طوری که به روحيات نظر دارد و تربیت دینی می‌کند و تربیت نفسانی می‌کند و تهذیب نفس می‌کند، همان طور به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می‌کند در عالم که چطور از مادیات استفاده کنند و چه نظر داشته باشند در مادیات. اسلام مادیات را همچو تعدیل می‌کند که به الهیات منجر می‌شود. اسلام در مادیات به نظر الهیات نظر می‌کند و در الهیات به نظر مادیات نظر می‌کند. اسلام جامع مابین همه جهات است.»^۱

• استاد شهید مرتضی مطهری^{رحمته الله علیه} در این باره می‌گوید:

«اسلام یک دین اجتماعی است. اسلام، هم دین است، هم دنیا؛ هم آخرت است، هم زندگی؛ هم مقررات معنوی و الهی و روحی دارد و هم مقررات اجتماعی. در جمیع شؤون زندگی بشر مقررات دارد و ایدئولوژی اسلام همه چیز دارد؛ قانون اقتصادی دارد، قانون سیاست دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون قضایی دارد، فرهنگ دارد، اخلاق دارد، خداشناسی دارد.»^۲

«در اسلام، سیاست یکی از عزیزترین اجزا است و جدا کردن سیاست از اسلام، به معنی جدا کردن

۱. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲. استاد شهید مطهری^{رحمته الله علیه}، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۳۶۱.

یکی از عزیزترین اعضای اسلام از پیکر اسلام است.»^۱

• حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله‌تعالی)، نیز در تفسیر نمونه به این بحث پرداخته و می‌نویسند:

«بر خلاف آنچه بعضی از کوتاه‌بینان می‌اندیشند، دین، مجموعه‌ای از اندرزها، نصایح یا مسائل مربوط به زندگی شخصی و خصوصی نیست؛ دین مجموعه‌ای از قوانین حیات و برنامه فراگیری است که تمام زندگی انسان‌ها، مخصوصاً مسائل اجتماعی، را در برمی‌گیرد. بعثت انبیا برای اقامه قسط و عدل است؛^۲ دین برای گسستن زنجیرهای اسارت انسان و تأمین آزادی بشر است؛^۳ دین برای نجات مستضعفان از چنگال ظالمان و ستمگران و پایان دادن به دوران سلطه آنهاست^۴ و بالاخره، دین مجموعه‌ای است از تعلیم و تربیت در مسیر تزکیه و ساختن انسان کامل.^۵

۱. همان، ج ۲۴، ص ۱۰۹.

۲. حدید، ۲۵: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۳. اعراف، ۱۵۷: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد.

۴. انفال، ۲۶: ﴿وَأَذْكُرُوا لَكُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَضْرِهِ﴾؛ و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زبون بودید آن چنان که می‌ترسیدید مردم شما را برابند! ولی او شما را پناه داد و با یاری خود تقویت کرد.

۵. جمعه، ۲: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ و کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می‌آموزد.

بدیهی است این هدف‌های بزرگ، بدون تشکیل حکومت، امکان‌پذیر نیست. چه کسی می‌تواند: با توصیه‌های اخلاقی، اقامه قسط و عدل کند و دست ظالمان را از گریبان مظلومان کوتاه سازد؟! چه کسی می‌تواند زنجیرهای اسارت را از دست و پای انسان‌های دربند بردارد و بشکند، بی‌آنکه متکی به قدرت باشد؟! و چه کسی می‌تواند در جامعه‌ای که وسایل نشر فرهنگ و تبلیغ در اختیار فاسدان و مفسدان است، اصول صحیح تعلیم و تربیت را پیاده کند و ملکات اخلاقی را در دل‌ها پرورش دهد؟! و این است که ما می‌گوییم: دین و سیاست، دو عنصر تفکیک‌ناپذیر است. اگر دین از سیاست جدا شود، بازوی اجرایی خود را به کلی از دست می‌دهد و اگر سیاست از دین جدا گردد، مبدل به یک عنصر مخرب در مسیر منافع خودکامگان می‌شود. اگر پیامبر اسلام ﷺ موفق شد این آیین آسمانی را با سرعت در جهان گسترش دهد، دلیل آن این بود که: در اولین فرصت، دست به تأسیس حکومت زد و از طریق حکومت اسلامی، هدف‌های الهی را تعقیب نمود. بعضی از پیامبران دیگر نیز که چنین توفیقی یافتند، بهتر موفق به نشر دعوت الهی خود شدند؛ اما آنها که در تنگنا قرار گرفتند و شرائط به آنها اجازه تشکیل حکومت نداد، موفق به کار زیادی نشدند.^۱

• ایشان در جایی دیگر نیز می‌فرمایند:
اسلام آمیخته با سیاست است و کسی که در

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۴۷.

احکام قضایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام، اندکی تأمل کند، متوجه این معنا می‌شود. هر کس گمان کند اسلام از سیاست جداست، نه اسلام را می‌شناسد نه سیاست را.^۱

• این بحث را با جمله‌ای دیگر از شهید

مطهری رحمته‌الله علیه به پایان می‌بریم:

«کار اساسی این است که مردم ایمان پیدا کنند که مبارزهٔ سیاسی، یک وظیفهٔ شرعی و مذهبی است. تنها در این صورت است که تا رسیدن به هدف، از پای نخواهند نشست. مردم در غفلت‌اند که 'از نظر اسلام، سیاست از دین و دین از سیاست جدا نیست؛ پس همبستگی دین و سیاست را باید به مردم تفهیم کرد.'^۲

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله تعالی)، *استفتائات جدید*، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲. استاد شهید مطهری رحمته‌الله علیه، *مجموعه آثار*، ج ۲۴، ص ۳۵.

۷. سیره‌ی سیاسی پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

رهبر معظم انقلاب مدظله: «از دوران حضرت آدم علیه السلام که رشته نبوت‌ها و رسالت‌ها شروع شد و بارها و بارها حکومت‌های نبوی در طول تاریخ تشکیل گردید، مثل سلیمان و داوود و کسان دیگری از بنی اسرائیل تا زمان پیغمبر ما، آن جایی که ترکیب بدیع و شیوای دین و سیاست در اوج خود به صورت یک سنت ماندگار درآمد و هدایت جامعه را تضمین کند، در قضیه غدیر اتفاق افتاد.»^۱

رهبر معظم انقلاب مدظله: «آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است ارزش‌های معنوی است. در صدر اسلام، در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام محقق شد: یک، زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر وقتی که در کوفه علی ابن ابیطالب علیه السلام حکومت می‌کرد. در این دو مورد بود که ارزش‌های معنوی حکومت می‌کرد. یعنی یک حکومت عدل برقرار [شد] و حاکم ذرّه‌ای از قانون تخلف نمی‌کرد. حکومت در این دو زمان، حکومت قانون بوده است و شاید دیگر هیچ وقت حاکمیت قانون را بدان گونه سراغ نداشته باشد حکومت که - کم-، ولی امرش [که حالا به سلطان یا رئیس جمهور تعبیرش می‌کنند] در مقابل قانون با پایین‌ترین فردی که در آنجا

۱۴۰



ولایت فقیه / جلد اول

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در عید سعید غدیر خم، ۱۲ اسفند ۸۰.

زندگی می‌کنند، علی‌السواء باشد. در حکومت صدر اسلام این معنی بوده است. حتی قضیه‌ای از حضرت امیر علیه السلام در تاریخ است: در وقتی که حضرت امیر علیه السلام حاکم وقت و حکومتش از حجاز تا مصر و تا ایران و جاهای بسیاری دیگر بسط داشت، قضات هم از طرف خودش تعیین می‌شد، در یک قضیه‌ای که ادعایی بود بین حضرت امیر علیه السلام و یک نفر یمنی که آن هم از اتباع همان مملکت بود، قاضی حضرت امیر را خواست، در صورتی که قاضی دست نشانده خود او بود و حضرت امیر علیه السلام بر قاضی وارد شد و قاضی خواست به او احترام بگذارد، امام علیه السلام فرمود که در قضا به یک فرد احترام نکنید، باید من و او علی‌السواء باشیم و بعد هم که قاضی برضد حضرت امیر علیه السلام حکم کرد، با روی گشاده قبول کرد.^۱

رهبر معظم انقلاب مدظله: «این را من عرض بکنم که تشکیل حکومت اسلامی، یکی از معجزه‌گون‌ترین کارهاست... نبی مکرم اسلام ﷺ انسان‌ها را اول ساخت؛ اول این پایه‌ها را تراشید تا توانست این بنا را بر روی دوش آنها قرار دهد. در تمام مدت آن ده سال که بیش از صد سال کار در این ده سال متراکم شده‌است پیغمبر در همه‌جا؛ در بجهوحه جنگ، در هنگام ساختن، در هنگام عبادت‌کردن، در هنگام گفتگوکردن با مردم، بنای هویت انسان‌های مخاطب خودش را فراموش نکرد؛ پیغمبر در غوغای جنگ‌های

خطرناک مثل احزاب، بدر و احد هم انسان سازی می‌کرد. آیات قرآن را ملاحظه کنید!»^۱

امام خمینی رضوان الله علیه: «خود خدمتگزاران به قرآن هم این مطلب را نمی‌شود حالیشان کرد، بعضی از آنها را که اسلام دین سیاست است. این را شاید عیب می‌دانند برای اسلام! اسلام سلطنت دارد، نه سلطنت این طوری؛ حکومت دارد؛ اسلام امامت دارد، خلافت دارد؛ پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حکومت تشکیل کرده بود، حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام حکومت داشت، استاندار داشت، فرماندار داشت، همه اینها را داشت. اینها ارتش داشتند، قواعد ارتش داشتند؛ همه چیز داشتند.»^۲

رهبر معظم انقلاب مدظله: «این روند، در ده سالی که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حیات داشتند و بعد از ایشان، در دوران خلفای چهارگانه و سپس تا زمان امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام و خلافت آن بزرگوار، که تقریباً شش ماه طول کشید، ادامه پیدا کرد و اسلام به شکل حکومت، ظاهر شد. همه چیز، شکل یک نظام اجتماعی را هم داشت؛ یعنی حکومت و ارتش و کار سیاسی و کار فرهنگی و کار قضایی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را هم داشت و قابل بود که گسترش پیدا کند و اگر به همان شکل پیش می‌رفت، تمام روی زمین را هم می‌گرفت؛ یعنی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه

ماه محرم، ۵ بهمن ۸۴.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۳.

اسلام نشان داد که این قابلیت را هم دارد.»^۱

۱.۷. سنت رسول اکرم ﷺ

رهبر معظم انقلاب مدظله: «...اسلام بر قلب مقدس پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد؛ نماز را آورد، روزه، زکات، انفاقات، حج، احکام خانواده، ارتباطات شخصی، جهاد فی سبیل الله، تشکیل حکومت، اقتصاد اسلامی، روابط حاکم و مردم و وظایف مردم در مقابل حکومت را آورد. اسلام، همه این مجموعه را بر بشریت عرضه کرد؛ همه را هم پیغمبر اکرم ﷺ بیان فرمود:

‘مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ’؛^۲ پیغمبر اکرم ﷺ، همه آن چیزهایی را که می تواند انسان و یک جامعه انسانی را به سعادت برساند، بیان فرمود. نه فقط بیان، بلکه آنها را عمل و پیاده کرد. خب! در زمان پیغمبر، حکومت اسلامی و جامعه اسلامی تشکیل شد، اقتصاد اسلامی پیاده شد، جهاد اسلامی برپا و زکات اسلامی گرفته شد؛ یک کشور و یک نظام اسلامی شد. مهندس این نظام و راهبر این قطار در این خط، نبی اکرم ﷺ و آن کسی است که به جای او می نشیند.»^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اقشار مختلف مردم (پانزدهم ماه مبارک رمضان و میلاد امام حسن مجتبی (ع))، ۲۲ فروردین ۶۹.
۲. ای مردم، به خدا هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند؛ جز آنکه به شما فرمان دادم و هیچ چیزی نیست که شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور کند؛ جز آنکه شما را از آن نهی کردم، / الکافی، ج ۲، ص ۷۴.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶)، ۱۹ خرداد ۷۴.

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «... شروع این راه در سیزده سال اول زندگی پیغمبر است؛ تا اینکه منتهی به تشکیل حکومت می‌شود. پس قدم بعدی، تشکیل نظام مبتنی به این تفکر و بر مایهٔ بعثت است؛ لذا توجه می‌کنید از این ترتیب، خوب می‌شود فهمید حرف کسانی که سعی می‌کنند تا دین و به خصوص دین اسلام را جدای از حکومت معرفی کنند، غلط است. البته همهٔ ادیان در این جهت، مثل هم هستند؛ لیکن این ادعا در مورد اسلام، خیلی عجیب است که کسی بخواهد دین اسلام را از زندگی، سیاست، ادارهٔ کشور و از حکومت جدا کند؛ کنار بگذارد و بین اینها تفکیک ایجاد نماید. اسلام از روز اولی که به وجود آمد، با یک مبارزهٔ دشوار، به سمت تشکیل یک نظام و یک جامعه حرکت کرد. بعد از سیزده سال مبارزه هم، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توانست، اگرچه نه در شهر خود و در نقطهٔ ولادت این بعثت؛ اما در نقطهٔ دیگری از دنیای آن روز، این نظام را سر پا کند و به وجود آورد.

... بنابراین پیغمبران هم دنبال تشکیل حکومت بودند. واضح‌ترینش هم، پیغمبر بزرگوار ماست که از روز اول، مبارزه و تلاش کرد و ایجاد نظام اسلامی را وجههٔ همت قرار داد. بعد هم در یثرب، به آن دست پیدا کرد. بعد هم از آن دفاع کرد؛ دامنه را وسعت بخشید و این حرکت تا سال‌های متمادی ادامه پیدا کرد.»^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث، ۲۵ آذر ۷۵.

رهبر معظم انقلاب مدظله: «بعد از سیزده سال، با تعلیمات پیامبر، با شعارهایی که داد، با سازماندهی‌ای که کرد، با فداکاری‌ای که شد، با مجموع عواملی که وجود داشت، این تفکر، یک حکومت و یک نظام شد و به یک نظام سیاسی و نظام زندگی یک امت تبدیل گردید و آن، هنگامی بود که رسول خدا ﷺ به مدینه تشریف آوردند و آنجا را پایگاه خودشان قرار دادند و حکومت اسلامی را در آنجا گستراندند و اسلام از شکل یک نهضت، به شکل یک حکومت تبدیل شد. این، دوره دوم بود.»^۱

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «در زمان رسول اکرم ﷺ این طور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می‌کردند. رسول الله ﷺ مجری قانون بود؛ مثلاً قوانین جزایی را اجرا می‌کرد؛ دست سارق را می‌برید؛ حد می‌زد؛ رجم می‌کرد. خلیفه هم برای این امور است. خلیفه قانونگذار نیست؛ خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم ﷺ آورده، اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم می‌آید.»^۲

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «سنت و رویه پیغمبر اکرم ﷺ دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا: اولاً؛ خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اقشار مختلف مردم (پانزدهم ماه مبارک رمضان و میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام)، ۲۲ فروردین ۶۹.
 ۲. امام خمینی علیه السلام، کتاب ولایت فقیه، ص ۲۰.

می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است: والی به اطراف می‌فرستاده، به قضاوت می‌نشسته و قاضی نصب می‌فرموده، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده، معاهده و پیمان می‌بسته، جنگ را فرماندهی می‌کرده و خلاصه، احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است.

ثانیاً برای پس از خود، به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز لازم است و چون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.^۱

رب‌معظم انقلاب مدظله: «پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرمان الهی ﴿وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۲ در مهمات حکومتی اسلام مشورت می‌فرمودند و حتی در صورت غلبه رأی جمع بر نظر مبارک ایشان، در مواردی به نظر اصحاب عمل می‌کردند. شاید بتوان گفت که این امر یکی از رموز پیشرفت سریع و بی‌سابقه مسلمین در آغاز تاریخ اسلام بوده است.»^۳

۱. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، کتاب ولایت فقیه، ص ۲۶.

۲. آل عمران: ۱۵۹.

۳. پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، به کنفرانس بین‌المجالس اسلامی، ۲۵ خرداد ۷۸.

• حضرت آیت‌الله سبحانی (حفظه‌الله‌تعالی)، در تبیین تلاش پیامبر ﷺ برای تأسیس حکومت اسلامی می‌نویسند:

«سیرهٔ پیامبر اسلام ﷺ ثابت می‌کند که آن حضرت از نخستین دورهٔ رسالتش درصدد تأسیس حکومت و ایجاد دولت بود و این فکر در دو مرحله انجام پذیرفت: مرحلهٔ اول در مکه و مرحلهٔ دوم در مدینه.

در شهر مکه که هنوز مأمور به آشکارکردن رسالت خود نبود، اقدام به تأسیس، به‌اصطلاح، حزب سَرّی نمود. این مرحله در کتاب‌های سیره، دعوت پنهانی نامیده شده است و با تماس‌های خصوصی و سَرّی، افرادی را به آیین اسلام فرا خواند و به‌وسیله آن افراد خاص، هستهٔ مرکزی حکومت خود را تشکیل داد؛ آنگاه مأموریت یافت که به‌موجب آیهٔ شریفه، دعوت خود را آشکار سازد؛ چنان‌که آیهٔ زیر از آن حکایت می‌کند:

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۚ إِنَّآ كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^۱ آنچه را مأمور هستی، آشکار کن و از مشرکان کناره‌گیر، که ما تو را از شر دشمنان حفظ می‌نماییم.

مهم‌ترین کاری که پیامبر ﷺ در رابطه با تأسیس یک جامعه و حکومت توحیدی در مکه انجام داد، این بود که: در مراسم حج با گروهی از مردم مدینه که به مکه آمده بودند، ملاقات کرد و از آنها پیمان گرفت که او را یاری نمایند و این گروه که رسماً دعوت آن حضرت را پذیرفته

بودند، تعهد کردند که وی را به مدینه دعوت کنند و یاری او را برعهده بگیرند و این کار آن وقت تکمیل شد که گروهی دیگر از نمایندگان مردم مدینه با پیامبر ﷺ در عقبه [در نزدیکی منی] ملاقات نمودند و با وی رسماً به عنوان پیامبر و رهبر، بیعت کردند و پیمان دوستی آنها منعقد شد که در تاریخ به معاهده عقبه اولی شهرت یافت.^۱

در موسم حج سال دیگر نیز، یک گروه ۷۳ نفره که چند تن از آنان زن بودند، مجدداً با حضرت در عقبه ملاقات به عمل آوردند و با پیامبر بیعت کردند و معاهده دوم را در آنجا منعقد نمودند.^۲

آن دو معاهده و بیعت عقبه، زیر بنای حکومت و دولت اسلامی بود که پیامبر ﷺ در فکر تأسیس آن بود، زیرا در آن دو معاهده، تأسیس حکومت و ایجاد جامعه اسلامی، دقیقاً پیش بینی شده و به مبارزه در راه تأسیس حکومت حق و دفاع و جهاد و تعلیمات سیاسی لازم، تصریح شده است. این هیئت پس از بازگشت به مدینه، مقدمات تأسیس حکومت اسلامی را از جهات مختلف در مدینه فراهم نمودند و جامعه و سرزمین خود را برای تشکیل دولت آماده کردند.

وقتی پیامبر ﷺ به مدینه مهاجرت نمود، جامعه را برای تشکیل حکومت آماده دید و به تأسیس آن اقدام نمود و حکومت اسلامی را برای اولین بار به صورت یک واقعیت خارجی درآورد و دراین باره آنچه در توان داشت بذل نمود؛ میان

۱. سیره ابن هاشم، ج ۲ ص ۷۳، طبع مصر.

۲. سیره ابن هاشم، ج ۲، ص ۸۱، به بعد.

مهاجر و انصار پیمان برادری بست و آنان را با یکدیگر برادر کرد و یک مرکز عمومی به نام مسجد ساخت که کارهای آموزشی، قضائی، سیاسی و اجتماعی در آنجا انجام می‌گرفت.^۱

● نظام حکومتی دولت پیامبر، در نوشتار آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، این‌گونه منعکس شده است:

«تردید نیست که اولاً: پیامبر اسلام ﷺ به تشکیل حکومت اهتمام داشت و در نخستین سال ورودش به مدینه پس از هجرت، به آن لباس عمل پوشانید، این امر شواهد بسیاری دارد از جمله:

الف. تنظیم دیوانها و امور اداری و تشکیل بیت‌المال

از نخستین کارهایی که پیامبر ﷺ پس از ورود در مدینه انجام داد، تشکیل بیت‌المال بود. زیربن عوام و جمهه بن‌صلت، منشی درآمدهای اقتصادی و درآمدهای حکومتی پیامبر بودند و به امور خزانه‌داری و مالیات می‌پرداختند و گروه‌هایی مأمور جمع‌آوری زکات (مالیات اسلامی) بودند.^۲

۱. آیت‌الله جعفر سبحانی (حفظه الله تعالی)، *مبانی حکومت اسلامی*، ص ۱۵ و ۱۷.

۲. وقتی بلاد حجاز و یمن و همه جزیره‌العرب و بلاد شام و عراق به فتح درآمد، سیل دادن خمس و جزیه و صدقات به سمت رسول خدا ﷺ سرازیر شد. عاملی که صدقات و زکات را از واجدین شرایط می‌گرفت مصدق نامیده می‌شد. (ترتیب‌الاداریه، ج ۱، ص ۳۹۶)

رسول خدا ﷺ افرادی را معین کرده بود تا صدقات و مالیات را جمع‌آوری کنند. مثلاً عدی بن حاتم را به سمت عشیره‌اش (بنی‌سعد) فرستاد. (دولة الرسول، ص ۲۸۲) علاء بن حضرمی را به بحرین، ابی‌امیه بن‌المغیره را به صنعا، علی بن‌ابی‌طالب را به نجران برای جمع‌آوری مالیات و زیاد بن‌لیبید را به حضرموت و مالک بن‌نویره را به صدقات بنی‌حنظله. (دولة الرسول، ص ۲۸۲؛ سیره ابن‌هشام، ج ۴، ص ۲۴۸؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۷۳ و ۲۲، ص ۲۴۹) و... مرداس بن‌مالک غنوی و هیثم بن‌الدقیس و قره‌بن‌دعموص تمیری نیز از جمله

ب. امضای معاهدات

امضای تعهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها با سران قبایل، در راستای همکاری و زندگی مسالمت‌آمیز، یکی از جلوه‌های سیره سیاسی اجتماعی رسول خدا ﷺ بود.^۱

ج. مراسلات و ارتباطات برون مرزی

پیامبر ﷺ با شاهان، امپراطوران و سران سیاسی بزرگ آن روز از راه نگارش نامه‌ها، ارتباط برقرار کرده آنان را دعوت به روی آوردن به دین خدا نمود.^۲

جمع‌آوری کنندگان صدقات و زکات بودند. (سیره/بن‌هشام، ج ۴، ص ۲۴۸؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۷۷ و ج ۵، ص ۵۳). در یک جمع‌بندی، ۲۸ نفر به عنوان عاملان و مصدقان زکات بودند که مالیات و جزیه و زکات و غیره را جمع می‌کردند و رسماً منصوب و مسئول از طرف رسول خدا ﷺ بودند.

۱. نصوصی که به ما رسیده است اثبات می‌کند دولت پیامبر ﷺ دارای تشکیلاتی شامل دبیرخانه است و بایگانی و مجموعه‌ای از دیوان، کتابت، دفتر دبیری و غیره بود. ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌گوید که نویسندگان پیامبر ﷺ بالغ بر ۲۳ نفر بودند که زندگی‌نامه آنان در بهجةالمحافل آمده است. (ترتیب/الاداریه، ج ۱، ص ۱۱۴) پیامبر ﷺ کارهای نوشتاری را بین افراد تقسیم نموده بود. امام علی علیه السلام نوشتن میثاق‌های رسمی مانند صلح حدیبیه را برعهده داشت. زید بن ثابت متولّی نوشتن نامه‌ها به پادشاهان و رؤسا و عشایر و مسئول اخبار محرمانه بود. (دولة الرسول، ص ۲۷۴؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۷۹) استیعاب، عبدالله بن ارقم را از مواظبین نامه‌ها می‌شمارد؛ یعنی مسئول دبیرخانه بود. (ترتیب/الاداریه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۶۳) نیز رسول خدا ﷺ افرادی را مأمور ثبت آمار می‌کرد، مانند: حذیفه بن یمان و دیگران که آمار مسلمان‌ها را می‌نوشتند. (ترتیب/الاداریه، ج ۱، ص ۲۲۵). ابن عباس هم ثبت وقایع و گزارش‌ها می‌کرد. (ترتیب/الاداریه، ج ۱، ص ۲۲۱).

۲. عبدالله بن ارقم بن ابی ارقم که دایی پیامبر ﷺ بود، نامه‌نویسی به ملوک را برعهده داشت و از فرط امانتداری به جایی رسید که نامه را می‌نوشت و مهر می‌کرد و آنچه نوشته بود قرائت نمی‌کرد. وقتی افرادی برای پیامبر ﷺ نامه می‌نوشتند، حضرت از او می‌خواست جواب بدهد و وی جواب را به رسول خدا ﷺ نشان می‌داد که پیامبر ﷺ در صورت رضایت ارسال می‌کرد. (دولة الرسول، ص ۲۷۴؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۷۳). در مورد کیفیت عهدنامه‌ها و ابلاغ‌نامه‌ها و چگونگی استفاده از القاب و آداب و رسوم و تشریفات خاصی که کاتبان رعایت می‌کردند، می‌توان به کتاب صحیح‌الأعشی از ابی‌العباس احمد قلقشندی، ج ۹ و ۱۰ مراجعه کرد. وقتی پیامبر ﷺ خواست به هرقل، امپراتور روم نامه بنویسد، به او گفتند: عجمان

د. تشکیل و تنظیم لشکر

پیامبر ﷺ حدود هشتاد برنامه دفاع نظامی در قالب «غزوه» و «سریه» انجام داده است که بخش مهمی از تاریخ زندگی پیامبر اسلام ﷺ را تشکیل می‌دهد و بر هیچ کس این امر پوشیده نیست.^۱

ه. نصب کارگزاران

از جمله اموری که از مسلمات تاریخ است و در تمام کتب معتبر تاریخی ثبت شده، نصب امرا و استانداران و فرمانداران، از جانب پیامبر

نامه بدون مهر نمی‌پذیرند. برای پیامبر ﷺ مهری از نقره ساختند که نقش آن محمدرسول الله بود. (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۶۴، ترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۳۹۸).

۱. عرب جیش را به عنوان خمیس می‌شناخت، چون بر پنج قسم تقسیم می‌شد: قلب و میمنه و میسره و مقدمه و ساقه، کلام ابن اسحاق به رعایت این امر توسط رسول اکرم ﷺ اشعار دارد. (ترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۳۲۵) وقتی حضرت وارد مکه شد، سپاهش را به گردانها (کتاب) تقسیم کرد و فرماندهی همچون زبیربن عوام، سعدبن عباد، خالد و ابوعبیده جراح را بر آن کتائب گماشت. (اسد/غابه، ج ۲، ص ۳۵۷) عبدالله بن جبیر فرمانده تیراندازان در جنگ احد بود. (همان، ج ۳، ص ۱۹۴) عبدالله بن جعفر هم، وظیفه زاع در برخی جنگها داشت. یعنی کسی که به گروهان و گردان نظم و انسجام و آرایش و نظام جمع می‌دهد و عقب و جلو می‌کند. (ترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۳۲۵) پیامبر اکرم ﷺ وقتی مردی را برای این کار نصب کرد، فرمود: او خیل را عقب و جلو می‌کند (نظام جمع می‌دهد). (اسد/غابه، ج ۲، ص ۴۸۴) سعیدبن زید مأمور تهیه خیل و سلاح بود. (ترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۳۴۳) علی بن ابی طالب علیه السلام و زبیر و مقداد و محمد بن مسلمه و عاصم بن ثابت و زاد بن القیم و ضحاک بن سفیان کلایی مقابل رسول خدا ﷺ می‌جنگیدند و دشمن را کردن می‌زدند. (بجاء الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸) ابو حثمه بن الحرث در احد و مردی از اسلم در جنگ حدیبیه و سعد العرفی موقع هجرت به مدینه سمت راهنمای لشکر را از طرف رسول خدا ﷺ داشتند. (ترتیب الاداریه، ج ۲، ص ۴۶۸) ج ۶، ص ۶۸) تبیع حمیری هم از راهنماها شمرده شده است. در استیعا ب از غالب بن عبدالله اللیثی (اسد/غابه، ج ۴، ص ۳۳۶) به عنوان مسهل طریق یاد می‌کند که بعضی آن را جاسوس معنا نموده‌اند و (ترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۳۵۰) چه بسا کسی که راه را باز می‌کند و خطرات را گزارش می‌دهد. در عرف نظامی، واحد تخریب یا اطلاعات و عملیات این وظیفه را به عهده دارد. شاخص ترین بُعد، تقسیم کار رسول خدا ﷺ بود. پیامبر ﷺ در منابر و مواقع مختلف، مردم را به برخورداری از قوه و نیرو و تیراندازی تشویق می‌نمود و خود از منجنیق در جنگ استفاده می‌کرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۶)

اسلام ﷺ است.^۱

ثانیاً: این نکته نیز قابل تردید نیست که پیامبر کاری به این اهمیت (تشکیل حکومت) را از نزد خود انجام نمی‌داد و به یقین بر مبنای وحی بود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾.^۲ بنابراین باید قبول کرد که تشکیل حکومت با تمام شاخ و برگ‌هایش در متن اسلام قرار داشت و بر اساس ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۳ باید در هر عصر و زمان، مسلمانان به تشکیل حکومت اسلامی بپردازند و به اقامه آن همّت گمارند که اسلام بدون حکومت درختی بی‌شاخ و برگ است.^۴

۱. وقتی فتح عربستان انجام گرفت، پیامبر ﷺ ولایتداران و امیرانی برای نواحی و شهرهای بزرگ معین کرد... (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۵۲) بعد از فتح مکه و فراغت از کار و گذراندن مراحل تسلط و تثبیت، عتاب بن اسید را به فرمانداری مکه منصوب کرد و راه مدینه را پیش گرفت. (ترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۶۲؛ دولة الرسول، ص ۲۶۲ تا ۳۲۲؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۵۵۶). این اولین نصب یک امیر بر بلاد است.
- از جمله استانداران حضرت، قیس بن مالک در همدان، عدی بن حاتم در منطقه طی و عمرو بن حزم در یمن و عین فروه در مرآه بود. (الاصابه، ج ۵، ص ۲۶۴؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۴۴۲ و ۲۱۴) طبق یک نقل، رسول خدا ﷺ یمن را به مقاطعاتی تقسیم نمود و به هر مقطعه یکی از خانواده «لوزان» را که حاکم اصلی یمن بودند، نصب کرد. (دولة الرسول، ص ۲۶۳؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۲۶) پیامبر ﷺ در قبیله عبدالقیس ابتدا علاء بن حضرمی را گماشت و پس از شکایت مردم، پیامبر ﷺ او را عزل نمود و به جای او ابان بن قیس را که از اکابر قریش بود، نصب کرد. (دولة الرسول، ص ۲۶۶)
- چندین استان زیر نظر پیامبر اکرم ﷺ بود و چند استاندار را نصب کرد (فهرستی از فرمانداران در جلد ۲۲ بحارالانوار، ص ۲۴۹ آمده است) و در واقع، دستگاه اداری کامل بود. (ساختار حکومت پیامبر ﷺ، سید صمصام‌الدین قوامی، مجله حکومت اسلامی، ش ۱)
۲. نجم، ۴ و ۳: (هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!).
۳. احزاب، ۲۱: (مسلماً زندگی رسول خدا ﷺ برای شما الگوی نیکویی می‌باشد).
۴. آیت‌الله مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۵۲۸.

۲۰۷. سنت امیرالمؤمنین علیه السلام

رهبر معظم انقلاب مدظله: «بُعدی از زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام، در میدان حکومت است. آن وقتی که این انسان بزرگ اندیش و بزرگ، بالاخره بر مسند قدرت و حکومت دست پیدا کرد، در آن دوران کوتاه، کاری کرد که اگر سال‌های سال، مورخان و نویسندگان و هنرمندان، بنویسند و تصویر کنند، کم گفته‌اند و کم تصویر کرده‌اند. وضع زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت، قیامتی است. اصلاً علی علیه السلام معنای حکومت را عوض کرد. او تجسم حکومت الهی، تجسم آیات قرآن در میان مسلمین، تجسم ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ و تجسم عدل مطلق بود. او فقراً را به خود نزدیک می‌کرد.»^۲

رهبر معظم انقلاب مدظله: «جوامع، هدایت‌کننده لازم دارند. این هدایت‌کننده را اسلام پیش‌بینی کرده‌است: معصومین علیهم السلام در نسل‌های متعدّد پشت‌سرهم بیابند، زمام امور را به دست گیرند، جامعه را با تعلیمات قرآنی ناب و خالص در طول چند نسل و چند قرن هدایت کنند و درواقع همه افکار و خصوصیات و رفتارها و خَلَقِیَاتِ اسلامی را در جامعه اسلامی نهادینه کنند. البته بعد از آن، باز حُجَّتِ خدا در میان مردم زنده می‌ماند؛ چون

۱. فتح، ۲۹: (در برابر کفّار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند).

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، در دیدار با اقشار مختلف مردم و مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، در سالروز میلاد حضرت علی علیه السلام، ۱۰ بهمن ۶۹.

دنیا و بشریت بدون قیام حجت امکان ندارد؛ اما بشریت راه خود را پیدا می‌کرد که این البته اتفاق نیفتاد. نقشه و طرح کلی اسلام این است و این معنای غدیر است. امامت، یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه که از ضعف‌ها و شهوات و نخوت و فزون‌طلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد. اسلام شیوه و نسخه امامت را به بشریت ارائه می‌کند؛ یعنی اینکه یک انسان، هم دلش از فیض هدایت الهی سرشار و لبریز باشد، هم معارف دین را بشناسد و بفهمد؛ یعنی راه را درست تشخیص دهد، هم دارای قدرت عملکرد باشد که ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾^۱، هم جان و خواست و زندگی شخصی برایش حائز اهمیت نباشد؛ اما جان و زندگی و سعادت انسان‌ها برای او همه چیز باشد که امیرالمؤمنین علیه السلام در کمتر از پنج سال حکومت خود، این را در عمل نشان داد. شما می‌بینید که مدت کوتاه کمتر از پنج سال حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، به عنوان یک نمونه و الگو و چیزی که بشریت آن را هرگز فراموش نخواهد کرد، در طول قرن‌ها همچنان می‌درخشد و باقی مانده است. این نتیجه درس و معنا و تفسیر واقعۀ غدیر است.^۲

۱. مریم، ۱۲: ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر!

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در روز عید سعید غدیر خم ۱۲ اسفند ۸۰.

رهبر معظم انقلاب مدظله: «نزدیک پنج سال امیرالمؤمنین در آن کشور بزرگ اسلامی حکومت کرد. این پنج سال، هر روزش حاوی یک درس است. یکی از کارهای مستمر امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختن به تربیت اخلاقی آن مردم است.»^۱

امام خمینی: رضوان الله علیه «امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومتش که بسیار کوتاه و بسیار با ناگواریها مقابل بود، می بینید که وقتی که آن نامه را به مالک اشتر می نویسد چه مسائل مهمی را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را، همه چیز را در آنجا ذکر می فرماید با اینکه یک بخشنامه ای برای یک نفر بوده است، یک نامه ای برای یک نفر بوده است.»^۲

• حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، در دایرة المعارف فقه مقارن می نویسند:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در فکر رهبری سیاسی اجتماعی پس از خود نیز بود و براین اساس، به منظور آنکه امت، بعد از او احساس خلأ رهبری نکند به امر خدا در صحرای غدیر خم، علی علیه السلام را به رهبری و پیشوایی مردم، معرفی کرد^۳ و آنچه از

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه تهران در هجدهم رمضان ۱۴۲۹: ۳۰ شهریور ۸۷.

۲. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲۸.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین حق الهی حاکمیت خویش در خطبه ای می فرماید: «... قَالَ فَوَ اللَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالتَّيْبَةِ وَ جَعَلَ مِنَّا مُحَمَّدًا وَ أَكْرَمَنَا بَعْدَهُ بِأَنْ جَعَلَنَا أُمَّةً لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَبْلُغُ عَنْهُ غَيْرُنَا وَ لَا تَضِلُّ الْإِمَامَةُ وَ الْخِلَافَةُ إِلَّا مِنَّا وَ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِيهَا مَعَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيبًا وَ لَا حَقًّا. أَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم خَاتَمَ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ خَتَمَ رَسُولُ اللَّهِ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى

جانب خدا در ضمن دو آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۱ و ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۲ بر آن حضرت نازل گشت را بر مردم ابلاغ کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۳ یزید کناسی از امام باقر علیه السلام سؤال می کند: '... آیا در زمان حیات رسول مکرّم صلی الله علیه و آله هم حضرت علی علیه السلام، از جانب خدا و رسولش حجت بر مردم بود؟' آن حضرت پاسخ داد: '... نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصَبَهُ عَلِمَاءً وَ دَعَاهُمْ إِلَى وَلايَتِهِ وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ'؛^۴ آری؛ از روزی که او را به عنوان رهبر برگزید و مردم را به پذیرش رهبری آن حضرت دعوت کرد و آنان را به اطاعتش مأمور فرمود.^۵

• در غالب کتبی که در مورد سنت

خَلَقَهُ فَرَضَ طَاعَتَنَا فِي كِتَابِهِ وَ قَرَنَنَا بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَاللهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَنَا خُلَفَاءَ مِنْ تَعْدِهِ فِي كِتَابِهِ الْمُنَزَّلِ»؛
 ... سپس روی به مردم نموده و فرمود: مرا از منزلتی که در نزد شما دارم و آنچه بدان شناخت دارید آگاه کنید که آیا صادق هستم یا دروغگو؟ گفتند: راست گویی، نه به خدا سوگند ما هیچ دروغی از تو نشنیده‌ایم؛ نه در دوران جاهلیت و نه در دوران اسلام. فرمود: پس به خدایی سوگند که ما اهل بیت را به نبوت و خلافت گرامی داشته و محمد صلی الله علیه و آله را از میان ما به نبوت قرار داد و پس از او، ما را به امامت اهل ایمان اکرام فرمود، که جز ما هیچ کس نمی تواند جای آن حضرت را پر کند و مقام امامت و خلافت، تنها در میان ما به اصلاح رسد (و تنها ما شایسته امامت و خلافتیم) و خداوند هیچ کسی را در امر ولایت با ما شریک و هم بهره نگردانیده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء است و پس از او هیچ نبی و رسولی نیست و تا روز قیامت مسأله نبوت بدو ختم شده است و خداوند ما را پس از آن حضرت خلفای زمین و گواهان بر خلق خود قرار داده است؛ و طاعت ما را در کتاب خود واجب ساخته و در چندین آیه ما را قرین خود و پیامبرش فرموده، پس خداوند عزوجل در قرآن، محمد را نبی و ما را از پس وی خلفاء قرار داده است... (الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۲).

۱. مائده، ۶۷؛ (ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان).

۲. مائده، ۳؛ (امروز، دین شما را کامل کردم).

۳. کافی ج ۱، ص ۲۸۶؛ (کسی که من مولای اویم پس این علی مولای او است).

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵. آیت الله مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۵۳۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام نگاشته شده، بخش مفصلی به دوران کمتر از پنج ساله حکومت آن حضرت اختصاص یافته است. تحلیل گران تاریخ زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام، از هر مذهب، دین یا ملیتی که بوده‌اند؛ در ارزیابی این مقطع از زندگی سراسر سیاست حضرت، آن را برجسته‌ترین دوران مدیریتی تاریخ بشر دانسته‌اند.

از آنجا که در این موضوع، صدها جلد کتاب به رشته تحریر در آمده است، از تطویل کلام می‌پرهیزیم و این بحث را با کلامی از حضرت آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، به پایان می‌بریم:

«بعد از پایان جنگ جمل، علی علیه السلام به کوفه آمده، به معاویه نامه نوشت و او را دعوت به بیعت و اطاعت نمود؛ ولی معاویه از پاسخ دادن تعلل ورزید و در مقابل، مردم شام را به خون خواهی عثمان دعوت نمود؛ حتی بعضی را مأمور کرد که در همه جا اعلام کنند قاتل عثمان، علی علیه السلام بوده است و سرانجام در پاسخ یکی از نامه‌های علی علیه السلام به آن حضرت اعلام جنگ داد و مردم

۱. حضرت در یکی از بیانات خود در این رابطه می‌فرماید: «... فَإِنَّ الرَّعِيَّةَ الصَّالِحَةَ تَنْجُو بِالْإِمَامِ الْعَادِلِ أَلَا وَ إِنَّ الرَّعِيَّةَ الْفَاجِرَةَ تُهْلِكُ بِالْإِمَامِ الْفَاجِرِ وَ قَدْ أَصْبَحَ مُعَاوِيَةَ غَاصِبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ حَقِّي نَاكِثًا لِبَيْعَتِي طَاعِنًا فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... فَالْعَجَبُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ يُنَارِعُنِي الْخِلَافَةَ وَ يَجْحَدُنِي الْإِمَامَةَ وَ يُزْعِمُ أَنَّهُ أَحَقُّ بِهَا مِنِّي جُرْأَةً مِنْهُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ بِغَيْرِ حَقِّ لَهُ فِيهَا وَ لَا حُجَّةَ»؛ آگاه باشید که مردم بدکردار بوسیله پیشوای نادرست نابود کردند و معاویه امروز حق مرا که در دست اوست بنا حق گرفته و بیعت مرا شکسته و در دین خدای (عز و جل) عیب آورده و... شکفت از معاویه بن ابی سفیان که با من درباره خلافت ستیزه می‌کند و پیشوایی و امامت مرا نادیده گرفته انکار کند، و ندارد که او سزاوارتر است به خلافت از من و این جرأت و دلبری است از او به ساحت قدس خداوند و رسولش؛ با اینکه هیچ‌گونه حقی و برهانی برای او در خلافت نیست. (بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۸۸)

شام را برای این کار بسیج کرد. علی علیه السلام پیش دستی فرمود و مردم کوفه را برای رفتن به سوی صفین بسیج نمود، اکثریت قریب به اتفاق مردم، دعوتش را پذیرفتند و حرکت کردند.^۱

۳.۷. امام حسن مجتبی علیه السلام

• با شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن مجتبی علیه السلام، امامت ایشان با تصدی حاکمیت جامعه اسلامی، هم‌زمان آغاز گشت. لذا از اولین اقدامات حکومتی آن حضرت دعوت از معارضان حاکمیت خدایی خویش برای پذیرش خلافت بود. از این رو حضرت، به وسیله جندب بن عبدالله آزدی، نامه‌ای برای معاویه فرستادند که مضمون آن این بود:

«از حسن بن علی امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه بن ابی سفیان: سلام علیکم، من آن خدایی را سپاسگزارم که خدایی غیر از او نیست، اما بعد: ... هنگامی که علی بن ابی طالب می‌خواست قبض روح شود، مرا برای بعد از خود خلیفه و سرپرست مسلمانان قرار داد... همان‌طور که مردم با من بیعت کردند، تو نیز بیعت کن؛ تو می‌دانی که من نزد خدا برای مقام خلافت از تو سزاوارترم و هر کسی که از باطل برگردد و قلبی تائب داشته باشد، محفوظ خواهد بود. ای معاویه! از خدا بترس! دست از ظلم بردار! از ریختن خون‌های مسلمین خوددار باش! به خدا قسم خیری در این نیست که خدا را ملاقات کنی و او را با بیشتر از

۱. آیت الله مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹۱.

این خون‌هایی که از مسلمانان ریخته‌ای دیدار نمایی. بیا و در طاعت خدا و رسول داخل شو! با کسی که از تو بیشتر نسبت به حق و امر خلافت اهلیت دارد، نزاع مکن!^۱

اما طولی نکشید که خیانت خواص، راه را بر دنیاطلبی مردم گشود و بسیاری از اهل کوفه برای معاویه نامه نوشتند که ما با تو هستیم و اگر می‌خواهی حسن را گرفته و به سوی تو می‌فرستیم! سپس بر خیمه آن حضرت هجوم آوردند و مجروحش کردند.

با این وصف، حضرت به معاویه این‌گونه نوشت:

«حکومت و خلافت، مال من و خاندان من است و برای تو و خاندان تو حرام است. این را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام.^۲ اگر اشخاصی که صابر باشند و عارف به حق من و منکر آن نباشند، می‌یافتم، خلافت را به تو تسلیم نمی‌کردم و آنچه را می‌خواستی به تو نمی‌دادم» و بعد حضرت،

۱. «كَتَبَ الْحَسَنُ إِلَى مُعَاوِيَةَ مَعَ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ؛ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ... وَأَنَايَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرُ بَعْدَهُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا يُؤْتِيَنَا فِي الدُّنْيَا الرَّائِلَةَ شَيْئًا نَنْقُصُنَا بِهِ فِي الْآخِرَةِ مِمَّا عِنْدَهُ مِنْ كِرَامَتِهِ... فَدَعَّ النَّمَادِيَّ فِي الْبَابِ لِوَادْخُلٍ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ مِنْ بَيْعَتِي فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ... وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ دَعِ الْبَغْيَ وَ احْتَفِنِ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ فَوَاللَّهِ مَا لَكَ مِنْ خَيْرٍ فِي أَنْ تَلْقَى اللَّهَ مِنْ دِمَائِهِمْ بِأَكْثَرٍ مِمَّا أَنْتَ لَاقِيَهُ بِهِ وَ ادْخُلْ فِي السَّلَامِ وَ الطَّلَاعَةِ وَ لَا تُنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ لِيُظْفِقَ اللَّهُ النَّائِرَةَ بِذَلِكَ وَ يَجْمَعَ الْكَلِمَةَ وَ يُصْلِحَ ذَاتَ الْبَيْنِ» (كشوف العمة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۷۰)

۲. شبیه این مضمون در روایات بسیاری آمده است؛ از جمله: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ... وَ جَعَلَ الْخِلَافَةَ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي إِلَى النَّفْخِ فِي الصُّورِ فَمَنْ كَفَرَ بِمَا أَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»؛ خداوند، جانشینی مرا پس از من تا هنگام دمیدن صور، در خاندان من قرار داد؛ پس هر کس به آنچه می‌گویم کافر گردد، به خدای بزرگ کافر شده است. (شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۳)

به سوی کوفه برگشت.^۱ همان طور که از کلام آن حضرت نیز پیداست، ایشان به دلیل عدم حضور یارانی که بار حکومت را بردوش کشند و نتیجه دادن تبلیغات سوء دشمنان که به مرور باعث از بین رفتن تمایل و خواست مردمی گردید، لوازم استمرار حاکمیت الهی از دست رفت. لذا آن حضرت با هدف حفظ اصل اسلام و حراست از بستری که در آن قالب بتوان جریان سالم تشیع را از اضمحلال نگه داشت، با تدبیری داهیه‌انه، قرارداد صلح را به معاویه پیشنهاد و او را به پذیرش آن مجبور ساخت.^۲

۱. عَنِ الْخَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ لَمَّا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ جَاءَ النَّاسُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ... «لَوْ وَجَدْتُ أَعْوَابًا مَا سَلَّمْتُ لَهُ الْأَمْرَ لِأَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَى بَنِي أُمِّيَّةٍ فَأَقْبَبَ وَ تَرَحُّأَ يَا عَيْبِدُ الدُّنْيَا. وَ كَتَبَ أَكْثَرَ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِأَنَّا مَعَكَ وَ إِنْ شِئْتَ أَخَذْنَا الْحَسَنَ وَ بَعَثْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ أَغَارُوا عَلَيَّ فَسَطَّطِيهِ وَ صَرَبُوهُ بِحَرْبَةٍ فَأَخَذَ مَجْرُوحًا. ثُمَّ كَتَبَ جَوَابًا لِمُعَاوِيَةَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لِي وَ الْخِلَافَةَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ إِنَّهَا لَمُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ أَهْلُ بَيْتِكَ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرَ مُتَكَبِّرِينَ مَا سَلَّمْتُ لَكَ وَ لَا أَعْطَيْتُكَ مَا تَرِيدُ وَ انصَرَفَ إِلَى الْكُوفَةِ»؛

(بخاری/الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹)

۲. «الامام الحسن علیه السلام: ... إني لما رأيتكم ليس بكم عليهم قوة، سلمت الامر، لأبقي أنا وانتم بين أظهرهم؛ امام حسن علیه السلام: ... چون دانستم که شما را نیروی برابری با آنان نیست، کار را تسلیم کردم، تا من و شما در میان ایشان باقی بمانیم. بنگرید! مقصود امام حسن مجتبی علیه السلام از این گفته که: «تا من و شما در میان ایشان باقی بمانیم»، حضوری است در میان امت، که به وسیله آن دست جباران از تباهی و شر و گستردن دایره استبداد و ستم بریده شود، چنان که از سیاق عبارت آشکار است، زیرا که حضور داشتن شخصیت‌های نمونه و بزرگ در امت، قدرت متجاوزان را محدود می‌کند و آثار دین را زنده نگاه می‌دارد، از این رو چون امام و یاران او را قدرتی و امکانی برای ادامه جنگ نبود و «نیروی برابری با آنان را نداشتند»، برای دفع بیدادگری و تباهی، موضع‌گیری دیگری اختیار کردند.

این را نمی‌شود گریز از تکلیف لازم اجتماعی در برابر طاغوت‌ها و گردنکشان به حساب آورد، بلکه آن، تغییر موضع‌گیری برای ایستادگی و ثبات قدم است، تا چنان شود که واقعیت کاذبی که چیره شده، روشن گردد و به بیدار کردن بصیرت‌ها بینجامد و توده‌ها را تیزنگر و بیدار سازد و شعور سیاسی اجتماع به راه درست بیفتد و این بود که همین آماده‌سازی سیاسی، نقطه‌شروعی گشت برای جنبش‌هایی آگاهانه، و سازنده و ویران‌کننده،

پس از معاهده صلح، معاویه، پیروزمندانه از امام حسن مجتبی علیه السلام خواست که خطبه‌ای بخواند و از فضایل معاویه بگوید!

امام مجتبی علیه السلام پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آلش فرمود: «هرکس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هرکس که مرا به‌جا نمی‌آورد، بداند من حسن فرزند فرستاده خدا [هستم]؛ فرزند بشیر و نذیر، فرزند کسی که برگزیده به رسالت بود، فرزند آن کس که فرشتگان بر او درود فرستادند، فرزند کسی که امت بدو شرف یافت، فرزند آن کس که جبرئیل از جانب خداوند پیک و قاصد او بود. آری! فرزند آن کس که مایه رحمت برای جهانیان مبعوث شد، [خداوند براو و تمام خاندانش درود فرستد].» معاویه نتوانست کینه و حسد خود را پنهان کند، ناچار گفت: «حسن! خرمای تازه را برای ما تعریف کن!» فرمود: «بسیار خوب ای معاویه! باد» باردارش سازد و خورشید رشدش دهد و ماه رنگینش سازد و گرما پخته‌اش کند و «شب» سردش نماید.»

سپس سخن پیشین خود را از سر گرفته و فرمود: «منم فرزند آن کس که دعایش [در پیشگاه خداوند] مستجاب و پذیرفته بود، منم فرزند کسی

در برابر جباران، چنان‌که نمونه عالی آن در «نهضت عاشورا» و سپس در «شورش زید» و پس از آن در «واقعه فخ» و بعد از آن به صورت مستمر تا زمان حاضر دیده می‌شود. پس موضع‌گیری‌ای که امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه بن ابی سفیان برگزید، یک تغییر بر مبنای رزم‌آرایی (تاکتیکی) با حفظ هدف‌ها بود، نه یک تغییر برنامه‌ای در جنگ (استراتژیک) که به زیان هدف‌ها تمام شده باشد.» (محمدرضا حکیمی، *الحیات* و... با ترجمه استاد احمد آرام،

که مقام قرب و منزلت او به نزد خدا به اندازه دو کمان یا نزدیک تر بود. منم فرزند شافع فرمانروا، منم فرزند مگه و منی، منم فرزند کسی که قریش به ناچار تسلیم او شد، منم فرزند کسی که طرفدارش خوشبخت شد و مخالفش بدبخت است، منم فرزند آن کس که زمین از برایش پاک کننده و سجده گاه مقرر گشت، منم فرزند آن کس که اخبار آسمان پیوسته بر او نازل می شد، منم زاده آن خاندان که خداوند از ایشان پلیدی را دور ساخت و کاملاً پاک و مطهرشان نمود.»

معاویه گفت: «حسن! گمان می کنم که هوای خلافت در سرداری و نفست بر سر خلافت با تو در کشمکش و ستیز است؟!»

فرمود: «معاویه! وای بر تو، جز این نیست که جانشین و خلیفه پیامبر کسی است که به شیوه و روش او رفتار کند و به طاعت خدا عمل نماید، به جانم سوگند که تنها ماییم نشانه های هدایت و مشکات تقوا.

اما تو، معاویه! از شمار افرادی هستی که سنت ها را تباه ساختند و بدعت ها را زنده و بندگان خدا را به بردگی کشاندند و آئین خدا را به بازی گرفتند. آنچه در آنی بی نامی و پستی است. اندکی زیست نمایی و وزر و وبالش بر تو بماند...»

۱ . خطبته ﷺ حين قال له معاوية بعد الصلح اذكر فضلا: «وَأَتَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ أَنَا ابْنُ الْمُضْطَلَقِ بِالرِّسَالَةِ أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ أَنَا ابْنُ مَنْ سُورَفَتْ بِهِ الْأُمَّةُ أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَ جِبْرَائِيلَ السَّفِيرَ مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ فَلَمْ يَغْدِرْ مُعَاوِيَةُ أَنْ يَكْتُمَ عِدَاؤَتَهُ وَ حَسَدَهُ فَقَالَ يَا حَسَنُ عَلَيْكَ بِالرُّطْبِ فَإِنَّهُ لَنَا قَالَ نَعَمْ يَا مُعَاوِيَةُ الرِّيحُ تَلْفَحُهُ وَ الشَّمْسُ تَنْفُخُهُ وَ الْقَمَرُ يُلَوِّنُهُ وَ الْحَرْ يُبْضِجُهُ وَ اللَّيْلُ

۴.۷. امام حسین علیه السلام

رهبر معظم انقلاب مدظله: «تمام آثار و گفتار آن بزرگوار [امام حسین علیه السلام] و نیز گفتاری که درباره آن بزرگوار از معصومین رسیده است، این مطلب را روشن می‌کند که غرض، اقامه حق و عدل و دین خدا و ایجاد حاکمیت شریعت و برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان بوده است. غرض، ادامه راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیامبران بوده است که: 'يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيَّ اللَّهِ...'^۱ و معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند: 'لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ'؛^۲ اقامه قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.»^۳

رهبر معظم انقلاب مدظله: «حضرت [امام حسین علیه السلام] در مکه، دو نامه نوشته است که یکی به رؤسای بصره و یکی به رؤسای کوفه است. در نامه

يُبَيِّنُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَىٰ مَنْطِقِهِ فَقَالَ أَنَا ابْنُ الْمُسْتَجَابِ الدَّعْوَةِ أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَ مِنْ رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ أَنَا ابْنُ الشَّفِيعِ الْمُطَاعِ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنَىٰ أَنَا ابْنُ مَنْ خَضَعَتْ لَهُ فَرِيشٌ رَغْمًا أَنَا ابْنُ مَنْ سَعِدَ تَابِعُهُ وَ شَقِيَ خَاذِلُهُ أَنَا ابْنُ مَنْ جُعِلَتْ الْأَرْضُ لَهُ ظَهْرًا وَ مَسْجِدًا أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَتْ أَحْبَابُ السَّمَاءِ إِلَيْهِ تَفْرَىٰ أَنَا ابْنُ مَنْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ ظَهَرَهُمْ تَظْهِيرًا فَقَالَ مُعَاوِيَةُ أَطْلُ نَفْسِكَ يَا حَسَنُ تَنَارِعَكَ إِلَى الْخِلَافَةِ فَقَالَ وَيْلَكَ يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مِنْ سَارِ بَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَعُمْرِي إِنَّا لِأَعْلَامِ الْهُدَىٰ وَ مَنَارِ الثَّقَىٰ وَ لَكَيْتُكَ يَا مُعَاوِيَةُ مِمَّنْ أَبَا: السُّنَنَ وَ أَحْبَابِ الْبَدَعِ وَ اتَّخَذَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ دِينَ اللَّهِ لِعِبَا فَكَأَنَّ قَدْ أَخْوَلَ مَا أَنْتَ فِيهِ فَعُشْتُ يَسِيرًا وَ بَقَيْتُ عَلَيْكَ تَبِعَاتُهُ...» (تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۲۲۲)

۱. درود بر تو ای وارث حضرت آدم برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث حضرت نوح پیغمبر خدا (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۴).

۲. حدید، ۲۵: تا مردم قیام به عدالت کنند. (حدید: ۲۵)

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، علما و ائمه جماعت و جامعه و عاظ تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، در آستانه ماه محرم، ۱۱ مرداد ۶۸.

حضرت به رؤسای بصره، این طور آمده است: 'و قد بعث رسولی الیکم بهذا الكتاب و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه فان سنة قد امیتت و البدعة قد احيیت فان تسمعوا قولی اهدیکم الی سبیل الرشاد؛^۱ من می خواهم بدعت را از بین ببرم و سنت را احیا کنم؛ زیرا سنت را میرانده اند و بدعت را زنده کرده اند! اگر دنبال من آمدید، راه راست با من است؛ یعنی می خواهم همان تکلیف بزرگ را انجام دهم که احیای اسلام و احیای سنت پیغمبر و نظام اسلامی است.'^۲

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «... امام حسین علیه السلام قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه حکومت می رسد؛ امام حسین علیه السلام برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می رسد؛ برای این هم آماده بود.

[امام حسین علیه السلام] فرمود: 'إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛^۳ دیگر باید با اسلام، خداحافظی کرد و بدرود گفت؛ آن وقتی که حاکمی مثل یزید بر

۱. مشیر الاحزان، ص ۳۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶) ۱۹ خرداد ۷۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

سر کار بیاید و اسلام به حاکمی مثل یزید، مبتلا گردد! قضیه شخص یزید نیست؛ هرکس مثل یزید باشد. حضرت می‌خواهد بفرماید که تابه حال هرچه بود، قابل تحمل بود؛ اما الان پای اصل دین و نظام اسلامی در میان است و با حکومت کسی مثل یزید، نابود خواهد شد. به اینکه خطر انحراف، خطر جدی است، اشاره می‌کند. مسئله، عبارت از خطر برای اصل اسلام است.^۱

• قیام سیدالشهدا علیه السلام را پس از بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ‌ترین واقعه جهان اسلام خوانده‌اند؛ واقعه‌ای که با هدف مبارزه با انحرافات حکومت بنی‌امیه و بازگرداندن مسیر حاکمیت به الگوی حکومت نبوی و علوی صورت پذیرفت. از این رو هیچ تحلیل‌گری تاکنون این قیام عظیم را غیرسیاسی نخوانده است.

مرور اجمالی بر سیره سیاسی آن حضرت را از کلام آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، بشنوید:

«امام حسین علیه السلام که شایسته و وارث حاکمیت نبوی و علوی و رهبر معنوی امت اسلامی بود، برای احیای ارزش‌های اسلامی و بسط قسط و عدل و مبارزه با ستمگران به هدف تشکیل حکومت اسلامی به پا خاست؛ به این قصد که اگر ممکن شود با تشکیل حکومت اسلامی و گرنه با شهادت خویش و یارانش، چهره واقعی بنی‌امیه را آشکار سازد و به ریشه‌کن ساختن درخت ظلم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه‌های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶)، ۱۹ خرداد ۷۴.

و کفر و نفاقشان بپردازد و اسلام و امت مظلوم اسلامی را یاری کند.

امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای با صراحت، هدف از تلاش و تکاپوی خویش را چنین بیان می‌کند:

‘اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَزَيِّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهَرِ الْإِصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلُ بِقَرَائِيصِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ؛^۱ خداوند! تو می‌دانی که آنچه از ما 'در طریق تلاش برای بسیج مردم' صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود؛ بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنت‌ها و احکامات مورد عمل قرار گیرد.

امام خمینی (قدس سره) در سخنی در تبیین همین مطلب می‌گوید:

‘... آن‌هایی که خیال می‌کنند حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای حکومت نیامده، خیر [این سخن صحیح نیست؛ بلکه] اینها برای حکومت آمدند؛ برای این که باید حکومت دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند، باشد.^۲

هر چند امام علیه السلام می‌دانست سرانجام در این راه شهید می‌شود. امام خمینی رحمته الله علیه در جای دیگری می‌گویند:

۱. تحف العقول، ص ۱۷۰.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳.

زندگی سیّدالشهدا علیه السلام، زندگی حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اول، از آدم تا حالا، همه این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل درست کنند.^۱

با این مقدمه، اکنون برای اثبات این مطلب که حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با ستمگران قیام کردند، به سراغ سخنان و سیره آن حضرت می‌رویم.

... امام حسین علیه السلام در تمام دوران خلافت پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام برای تقویت حکومت اسلامی در کنار آن بزرگواران حضور داشت و با دشمنان حکومت اسلامی مبارزه می‌کرد. هنگامی که معاویه برای گرفتن بیعت جهت یزید برآمد و به شهرها سفر کرد؛ در مدینه نیز اجتماعی برای معرّفی و بیعت برای یزید تشکیل داد. معاویه در این اجتماع گفت:

‘به خدا سوگند! اگر من در میان مسلمین کسی بهتر از یزید را سراغ داشتم، برای او بیعت می‌گرفتم!!’

امام حسین علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند تو کسی را که از یزید از جهت پدر، مادر و شایستگی‌ها و ارزش‌های فردی و صفات انسانی بهتر است، کنار گذاشتی!

معاویه گفت: ‘گویا خودت را می‌گویی؟’

فرمود: ‘آری!’

معاویه خاموش شد.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴.

۲. الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۲۱۱.

...از این کلمات صریح، به خوبی روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام در آن زمان فقط خود را شایسته خلافت می‌دانست و معتقد بود شخصی همانند او، با آن عظمت خانوادگی و معنوی، باید زمام امور مسلمین را به دست گیرد.

پس از مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، شرایط برای مبارزه با ستمگران و تشکیل حکومت اسلامی، بیش از زمان گذشته، فراهم شده بود و آن حضرت در این مسیر، اقداماتی را در پیش گرفت:

با توجه به این که امام حسین علیه السلام یزید را هرگز شایسته این جایگاه رفیع نمی‌دانست و خود را به حق، شایسته‌ترین فرد برای امر خلافت می‌دید، با یزید بیعت نکرد و حکومت او را به رسمیت نشناخت.

از این رو، هنگامی که خبر مرگ معاویه به مدینه رسید و آن حضرت توسط والی مدینه احضار شد، امام علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن زبیر که پرسید: چه خواهی کرد؟ فرمود:

‘إِنِّي لَا أَبِيعُ لَهُ أَبَدًا، لِأَنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا كَانَ لِي مِنْ بَعْدِ أَخِي الْحَسَنِ؛^۱ هیچ‌گاه با یزید بیعت نخواهم کرد، چرا که امر خلافت پس از برادرم حسن علیه السلام تنها شایسته من است.

همچنین به والی مدینه نیز فرمود:

‘إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةِ ... وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعَلِّنُ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۸۲.

لِمِثْلِهِ؛^۱ ما از خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم... درحالی که یزید مردی است، فاسق، می‌گسار، قاتل بی‌گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد.

همچنین امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در پی اصرار مروان بن حکم برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود:

‘وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ بَزِيدٍ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛^۲ هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است!

در واقع امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می‌کند و با استشهاد به کلام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصدّی خلافت توسط فرزندان ابوسفیان را حرام می‌شمارد.

در سخن دیگری که آن حضرت خطاب به برادرش محمّد حنفیه می‌فرماید، بار دیگر بر عدم بیعت با یزید، به هر قیمتی، تأکید می‌ورزد و می‌فرماید:

‘يَا أُخِي! وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى، لَمَا بَايَعْتُ بَنَ مُعَاوِيَةَ؛^۳ ای برادر! به

۱. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۱۸.

۲. لهوف، ص ۹۹.

۳. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۱.

خدا سوگند! اگر در هیچ نقطه‌ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

امام حسین علیه السلام علاوه بر آن که یزید را شایسته این جایگاه والا نمی‌دانست، به شایستگی خود نسبت به امر ولایت و حاکمیت اسلامی تصریح می‌کند. در واقع امام علیه السلام با این جملات، به حرکت در مسیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن خلافت مسلمین، اشاره می‌فرماید.

امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان حرّ خواند، فرمود:

‘أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ أُولَى بِوِلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ؛^۱ ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما و امامت مسلمین، از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.

همه اینها علاوه بر مواردی است که امام حسین علیه السلام در حیات معاویه، آنگاه که مسئله ولایتعهدی یزید مطرح شد، به شایستگی خویش بر امر خلافت تأکید ورزید (که پیش از این گذشت).

طبق نقل مورخان آنگاه که «حرّ» مانع حرکت امام شد، امام علیه السلام در نامه‌ای به بزرگان کوفه نوشت:

‘... فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

۱. ابن‌اثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۷.

يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، ثُمَّ لَمْ يُعَيَّرْ
 بِفِعْلِهِ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ
 مَدْخَلَهُ؛^۱ شما می دانید پیامبر خدا ﷺ در زمان
 حیاتش فرمود: هرکس سلطان ستمگری را ببیند
 که حرام خدا را حلال شمرده و پیمان خدا را
 شکسته، با سنت پیامبر ﷺ مخالفت می ورزد و
 در میان بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار می کند؛
 ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، سزاوار
 است که خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر
 (جهنم) وارد کند.

امام علیؑ با این سخنان، ضمن گوشزد کردن
 وظایف همه قشرهای مردم، خصوصاً بزرگان
 کوفه، عزم جزم خویش را برای اصلاح امور و
 مبارزه کامل با خودکامگان و ستمگران بنی امیه
 اعلام می دارد و این مبارزه را مشروط به حمایت
 آنها هم نمی کند و آماده است جان گرامی خویش
 را در این راه نیز فدا کند.^۲

۵.۷. امام سجاد علیؑ

• دوران امام چهارم، از سخت ترین دوران ها از
 لحاظ اختناق دستگاه های حاکم بود و شیعیان
 در شرایط سخت تقیه به سر می بردند؛ با این حال،
 امام سجاد علیؑ، علاوه بر دعاها، بسیاری که
 با مضامین سیاسی بیان فرموده اند، از معدود
 فرصت های پیش آمده برای تبیین حق غصب شده

۱. ابن اعمش کوفی، الفتح، ج ۵، ص ۱۴۳.

۲. آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها.

رویدادها، پیامدها، صص ۲۴۵ تا ۲۵۳.

ائممه علیهم السلام استفاده می نمودند؛ مثل روایتی که در قالب تشریح حقوقی که به عهده انسان مسلمان است (رساله حقوق) بیان داشته اند:

«فَحُقُوقُ أَيْمَتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقٌّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ»^۱ ... و حقوق امامان بر شما سه چیز است؛ واجب ترین آنها بر شما، حق سیاست اوست بر شما، به حکم سلطنتی که دارد...

یا روایتی که در آن به تعلیل وقایع و رویدادهای گذشته بر مسلمانان پرداخته، می فرمایند:

«به جان خودم سوگند، شما امور گذشته را در روزهای پیشین، که از آشوبها انباشته بوده و شیفته فتنهها بودند، پشت سر گذاشته‌اید و می‌توانید از آن وقایع، بر دوری‌گزیدن از گمراهان و بدعت‌گزاران و ستم‌پیشه‌گان و فسادکنندگان بناحق در زمین هدایت شوید، پس از خدا کمک جوئید و بازگردید به سوی طاعت خدا و پیروی آن‌کس که به پیروی سزاوارتر است که پیروی شوند و مورد اطاعت قرار گیرند از اینان. پس الحذر! الحذر! پیش از آنکه به پشیمانی و حسرت مبتلا شوید و در پیشگاه پروردگار خود حاضر شوید!»^۲

۱. خصال، ابواب الخمیس، ج ۱.

۲. علی بن الحسین علیه السلام: فَلَقَدْ لَعَمْرِي اشْتَدَّ بِرَبِّمُ الْأُمُورِ الْمَاضِيَةِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مِنْ الْفِتَنِ الْمُتَرَكِمَةِ وَ الْإِثْمَاكِ فِيمَا تَسْتَدِلُّونَ بِهِ عَلَيَّ تَجَنُّبِ الْغَوَاةِ وَ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ الْبَغْيِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ الْحَقِّ فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ ارْجِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالطَّاعَةِ مِمَّنْ اتَّبَعَ فَأَطِيعَ الْخَدَرَ الْخَدَرَ مِنْ قَبْلِ النَّدَامَةِ وَ الْحَسْرَةِ وَ الْقُدُومِ عَلَى اللَّهِ وَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْهِ» // الكافي، ج ۸، ص ۱۴.

۶.۷. امام باقر علیه السلام

• از میان روایات بسیاری که از امام پنجم علیه السلام به ما رسیده، بخش قابل توجهی به شرایط پذیرش اعمال، ویژگی‌های دین مرضی خداوند و شیوه صحیح دینداری اختصاص دارد؛ با کمی دقت در میان این دست از روایات، می‌توان دریافت که تبعیت از ولی الهی و تلاش برای تحقق ولایت در جامعه، شرط بندگی و مهم‌ترین وظیفه دینی هر مسلمان است. به سه روایت زیر به عنوان نمونه بنگرید:

۱. «أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وِلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ»؛ اگر مردی شبها تا به صبح بیدار بماند و تمام عمر را روزه بگیرد، نه فقط ماه رمضان را و تمام اموالش را در راه خدا صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، درحالی که ولایت ولی خدا را نشناخته باشد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، این چنین آدم هرآنچه که انجام داده است بیهوده، بی‌ثمر و خنثی است.

۲. امام باقر علیه السلام با استناد به حدیثی قدسی می‌فرماید: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْ

اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»؛^۱ خدای متعال گفته است: «هر دسته از مسلمین که از امام (حاکم) جائری که از جانب خدا نیست اطاعت کرده است؛ هرچند در اعمالش نیکوکار و پرهیزگار باشد، عذاب خواهم کرد و هر دسته از مسلمین که از امام عادل برگزیده از جانب خدا اطاعت کرده است، خواهم بخشید؛ هر چند آن دسته، در حق خود، ستمکار و گناهکار باشد».^۲

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سُوءَ مَا أُوتِيَ الْإِنْسَانُ مِنْ ظُلْمِنَا وَ ذَهَابِ حَقِّنَا وَ مَا نُكِبْنَا بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ مِنْ أَبِي الْإِنْسَانِ فِي مَا وَلِينَاهُ»؛^۳ امام باقر علیه السلام فرمود: «هر که بدی‌هایی که به ما شده را نشناسد، از ستم‌هایی که بر ما شده و آنچه که از حق ما به یغما رفته و مصیبت‌هایی که بر ما وارد شده، با آن کسان که بر ما ستم رانده‌اند، در بازداشتن ما از حق ولایتمان، شریک است.»

۷.۷. امام صادق علیه السلام

• فرصت بی‌نظیر پیش آمده در دوران امام صادق علیه السلام برای تعلیم معارف دین، بستر مناسبی بود که هزارچندگانه‌ی در خلال بحث‌های علمی، شئون سیاسی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی علیه السلام نیز تبیین گردد؛ به عنوان مثال، آن حضرت در معرفی پیامبر خاتم ﷺ، می‌فرماید: «خداوند پیامبرش را ادب آموخت. آنگاه که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۶۴۲.

۳. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۰۸.

ادب او را به کمال رساند، فرمود: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾: 'تو دارای خلق عظیمی! سپس امر دین و امت را به پیامبرش سپرد تا بندگان را اداره و رهبری کند؛ 'لَيْسَ وَسَّ عِبَادَهُ'. سپس فرمود: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛^۲ ای مردم! آنچه را رسول فرموده، بپذیرید و هر آنچه شما را از آن نهی کرده است، رها کنید!«^۳ یا در فرصت حج که مسلمانان از اقصی نقاط جهان اسلام جمع می‌شوند، حضرت به تبیین جایگاه امامت در معارف اسلامی پرداخته، با صراحت، ریاست جامعه اسلامی را حق خود اعلام می‌دارند.

رهبر معظم انقلاب مدظله: «وقتی که امام صادق علیه السلام هم می‌خواهد ادعای حاکمیت اسلامی و قدرت سیاسی بکند، می‌گوید: 'إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْإِمَامَ'؛ در اجتماع مردم در عرفات، می‌ایستد در میان مردم می‌گوید: 'إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْإِمَامَ'؛ امام جامعه، پیشوای جامعه، رهبر جامعه، حاکم بر جامعه رسول خدا ﷺ بود، 'ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ هَهُ فَيُنَادِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ'.^۴ تا می‌رسد

۱. قلم، ۴.

۲. حشر، ۷.

۳. إِنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لَيْسَ وَسَّ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ // الكافي، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. // الكافي، ج ۴، ص ۴۶۶.

به خودش. یعنی تمام بحث ائمه با مخالفانشان و بحث اصحاب ائمه در مبارزاتشان، همین مسئله حکومت و حاکمیت و ولایت مطلقه و عامه بر مسلمین و قدرت سیاسی بود؛ بر سر مقامات معنوی آنها با ائمه دعوایی نداشتند.

خیلی از اوقات اتفاق می افتاد که کسانی در جامعه، در جامعه زمان خلفا، اهل زهد بودند و اهل علم بودند و معروف به تفسیر و به علم و به این چیزها. خلفا هم با آنها نه فقط معارضه ای نمی کردند، بلکه حتی مخلص آنها بودند؛ اظهار ارادت نسبت به آنها می کردند؛ پیش آنها می رفتند؛ از آنها نصیحت می خواستند. چرا؟ چون آنها در مقابل خلفا داعیه سیاسی نداشتند؛ امثال حسن بصری و ابن شبرمه و یا عمر بن عبید، این بزرگان از علمایی که مورد توجه و قبول خلفا بودند، اینها کسانی بودند که ادعای علم و ادعای زهد و ادعای معنویت و ادعای تفسیر و ادعای علوم پیغمبر و همه این ادعاها را داشتند، اما نسبت به آنها هیچ گونه از طرف خلفا تعرضی نبود. چرا؟ چون داعیه قدرت سیاسی وجود نداشت.»^۱

۷. ۸. امام موسی بن جعفر علیه السلام

رهبر معظم انقلاب مدظله: «صدها حادثه توجیه برانگیز و پرمعنی و درعین حال ظاهراً بی ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر علیه السلام

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه ۲ بهمن ۶۶.

هنگامی معنی می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته، همان خط جهاد و مبارزه ائمه علیهم‌السلام است که در تمام دوران دویست و پنجاه ساله و در شکل‌های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارائه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً، تبیین مسأله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و ثالثاً، تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام ﷺ و همه پیامبران علیهم‌السلام؛ یعنی اقامه قسط و عدل و زدودن اندادالله از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفاء الله و بندگان صالح خداوند.^۱

• ابن‌شهر آشوب در کتاب خود مناقب می‌نویسد:

هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام پیشنهاد کرد که فدک را پس بگیرد. امام علیه‌السلام امتناع می‌ورزید تا آنکه اصرار زیاد کرد. حضرت فرمود: 'من فدک را نمی‌گیرم مگر تمام آن را با مرزی که معین می‌کنم بدهی.' گفت: 'حدود فدک کجا است.' فرمود: 'اگر حدود آن را معین کنم نخواهی داد!' گفت: 'تو را قسم می‌دهم به حق جدّ که حدود آن را معین کنی!' فرمود: 'حد اول آن عَدَن [در جنوب یمن] است.' چهره هارون

۱. پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی)، به سومین کنگره جهانی حضرت امام رضا علیه‌السلام ۲۶ مهر ۶۸.

درهم کشیده شد؛ اما گفت: 'بگو!' حضرت فرمود: 'حد دوم سمرقند (در ازبکستان فعلی) است.' 'حد رنگ صورت رشید برگشت. فرمود: 'حد سوم افریقا است.' 'چهره رشید سیاه شد، باز گفت: 'حد دیگر را بگو!' فرمود: 'حد چهارم سیف البحر است که هم مرز با جزایر و ارمنیه است.' 'هارون گفت: 'دیگر برای ما چیزی باقی نماند؛ پس بیا جای من بنشین!' حضرت موسی بن جعفر فرمود: 'من گفتم اگر مرز آن را تعیین کنم نخواهی داد.' از آن موقع هارون تصمیم به کشتن موسی بن جعفر ع گرفت.^۱

• نامه‌های پنهانی آن حضرت به شیعیان خود در دستگاه حکومت هارونی و توصیه به حفظ جایگاه خود و دست‌گیری از شیعیانی که مورد ظلم واقع می‌شوند، گوشه‌ای دیگر از اقدامات سیاسی آن حضرت، در دوران نفس‌گیر استبداد عباسی است؛ نامه‌های حضرت به «علی بن یقطین»^۲ (در جایگاه وزارت دربار هارون الرشید) در کنار نامه مفصل امام صادق ع به «عبدالله نجاشی»^۳ (استاندار اهواز) و ارتباط

۱. «فی کتاب أخبار الخلفاء أن هارون الرشید كان يقول لموسى بن جعفر خذ فداكاً حتى أزدها إليك، فيأتي حتى ألح عليه، فقال لا أخذها إلا يحدودها، قال و ما حدودها قال إن حدتها لم تزدها، قال يحيى جيك إلا فعلت. قال أما الحد الأول فعدن، فتغيز وجه الرشيد و قال إيهأ. قال و الحد الثاني سمرقند، فأزبد وجهه. قال و الحد الثالث إفريقية، فأسود وجهه و قال هنيه [هيه]. قال و الرابع سيف البحر ما يلي الخرز و إزمينية. قال الرشيد فلم يبق لنا شيء، فتحول إلى مخليسي. قال موسى قد أعلمتكم أنني إن حدتها لم تزدها، فعند ذلك عزم على

قتله. المنقب، ج ۴، ص ۳۲۱.

۲. سيرة ابن هشام، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۰.

امام رضا علیه السلام با «محمد بن اسماعیل بن بزیع»^۱ (وزیر دربار عباسی) و نامه امام جواد علیه السلام به «عبدالله نیشابوری» (حاکم سیستان)^۲ که متن و مضمون برخی از آنها در اختیار است، ما را به لایه های پنهان سیاست ائمه هدی علیهم السلام رهنمون می سازد.^۳

۷.۹. امام رضا علیه السلام

• دعوت اجباری مأمون برای سفر حضرت رضا علیه السلام به مرو و پذیرش ولایت عهدی، مبارزه سنگین ائمه اطهار علیهم السلام برای تبیین امامت و بازگرداندن این حق به صاحبانش، یعنی اهل بیت علیهم السلام، را وارد یکی از حساس ترین مقاطع تاریخی خود کرد؛ اجباری که تدبیر ولایی امام هشتم علیه السلام، آن را به فرصتی کم نظیر برای تحقق هدف مبارزه، تبدیل کرد.

بیان روایات نبوی برای مشتاقانی که به استقبال از کاروان حضرت آمده بودند، سلسله الذهبها را رقم زد؛ استدلال های مات کننده در مناظرات با مأمون و عالمان ادیان، اثبات کننده برتری بی چون و چرا و ناحق بودن حاکمیت مأمونی شد و فرصت تشریح ویژگی های امامت در جایگاه ولی عهد مملکت اسلامی، متزلزل کننده پایه های نظری حکومت عباسی شد؛ تا آنجا که صریح ترین و مفصل ترین روایات ائمه درباره امامت و خلافت، در این مقطع تاریخی صادر می شود.

۱. همان.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

۳. نک: محمدحسین توسلی، میرستار مهدی زاده، دین؛ دریای سیاست، صص ۱۰۳ تا ۱۰۶.

به عنوان نمونه به بخشی از روایت فضل بن شاذان درباره فلسفه جعل «اولی الامر» از سوی خداوند اشاره می‌کنیم:

«اگر گوینده بگوید: پس چرا اولی الامر قرار داده شده و به اطاعت ایشان فرمان رفته است؟ در جواب او گفته می‌شود: به سبب‌های فراوان؛ از جمله اینکه: چون آفریدگان بر حد محدودی قرار گرفته و فرمان یافته‌اند که از این حد در نگذرند تا کارشان تباه نشود، این کار جز به آن میسر نمی‌شود که برایشان امینی بگمارند تا آنان را از تجاوز از حد و درآمدن به ناحیه‌ای که برای ایشان ایجاد خطر می‌کند باز دارد، چه اگر چنین نمی‌بود، هیچ‌کس لذت جویی و سودمندی خود را به خاطر جلوگیری از تباه شدن دیگران فرو نمی‌گذاشت، پس برای مردمان، سرپرستی قرار داده شد تا از فساد و تباهی بازشان دارد و حدود و احکام را در میان ایشان اقامه کند.

دیگر اینکه هیچ فرقه‌ای از فرقه‌ها و هیچ ملتی از ملت‌ها را نمی‌یابیم که جز با داشتن سرپرست و رئیسی که به امر دین و دنیای ایشان رسیدگی کند، باقی مانده باشد. پس در حکمت حکیم، جایز نیست که خلق را از داشتن چیزی که ناگزیر باید داشته باشند و دوام و قوام ایشان جز به آن میسر نیست، محروم سازد، کسی که به راهنمایی او با دشمنان خود می‌جنگند و غنائیم را تقسیم می‌کنند و او نماز جمعه و جماعت آنان را برپا می‌دارد و از تعدی ستمگران بر دیگران جلوگیری

می‌کند»^۱.

• عبدالعزیز بن مسلم نیز از دورانی که در مرو در محضر عالم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضور داشته، روایتی طولانی را از آن حضرت نقل می‌نماید که در فرازی از آن آمده است:

«... همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مقام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و میراث حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام است. همانا امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت، ریشه رشدکننده اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها به وسیله امام است؛ امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا، مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید... امام، امین خداست در میان خلقش و حجت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق اوست...»^۲

۱۸۱

فقه

۷. سیره سیاسی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

۱. الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۶۲۵: قَالَ فَلِمَ جَعَلَ أُولَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قَبْلَ لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَنَا وَ قَعُوا عَلَيَّ حَذِّ مَخْدُودٍ وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ (تِلْكَ الْخُدُودُ) لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى وَ الدَّخُولِ فِيهَا حُظْرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَثْبُتُ لَدُنَّهُ وَ مَنَفَعَتُهُ لِقَسَادٍ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قَبِيحًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يَقِيمُ فِيهِمُ الْخُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ مِنْهَا أَنَا لَا تَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَ لَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمِهِ وَ رَيْسِهِ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَثْرَكَ الْخَلْقَ مَعًا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَتَسَمَّوْنَ بِهِ فَيَنْتَهَبُ وَ يَقِيمُ لَهُمْ جُمُعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنَ مَظْلُومِهِمْ؛ عيون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: ... إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْرِلُهُ

۱۰.۷. امام جواد علیه السلام

• شرایط امام جواد علیه السلام، از حیث حفاظت دستگاه عباسی، بسیار سخت و در این شرایط، بیان جایگاه امامت و تلاش برای تنویر افکار عمومی نسبت به وظیفه شیعیان در بازگرداندن این حق به صاحبانش، امری ناممکن بود؛ همان طور که از روایت آن حضرت نیز استفاده می‌شود:

«وقتی با معتصم بیعت شد، به جستجو از امام جواد علیه السلام پرداخت. نامه‌ای به عبدالملک زیاد نوشت که امام محمدتقی علیه السلام را به بغداد بفرستد. چون آن حضرت را به بغداد آوردند، از ایشان خواستند خطبه بخواند.

آن حضرت با زبانی تیزتر از شمشیر فرمود: 'ستایش خدا را که از نور خویش ما را آفرید و از میان مردم برگزید و ما را امین بر مردم و وصی خویش قرار داد. مردم من محمدابن علی بن موسی کاظم بن جعفر بن محمد الباقر بن علی سیدالعبادین بن حسین شهیدابن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالبم؛ پسر فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستیم... به خدا می‌دانم چه در دل و در خاطر پنهان کرده‌اید! به خدا از همه مردم من داناتر که کار مردم به کجا منتهی می‌شود... به خدا سوگند اگر چیره شدن

الْأَنْبِيَاءِ وَ إِزْتُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَلْفَةُ اللَّهِ وَ خَلْفَةُ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي... الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ...»

الكافي، ج. ۱، ص. ۱۹۸.

اهل باطل و گمراهی کفار و حمله‌ی مشرکین و شگاکان و شقاوت‌مندان مانع من نمی‌شد، سخنی را اظهار می‌کردم که باعث تعجب گذشتگان و آیندگان شود. در این موقع دست خود را روی دهان گذاشت و گفت: 'محمد! ساکت باش؛ چنانچه آباء کرام تو سکوت کردند و صبر پیشه کن، چنانچه پیامبران اولوالعزم پیشه نمودند' سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱.

۷.۱۱. امام‌های علی‌السلام

• زیارت جامعه‌ی امام‌علی بن محمد‌الهادی علی‌السلام را بحق، «منشور امام‌شناسی» نامیده‌اند؛ زیارتی که فارغ از فضائل بی‌شمار قرائتش، پس از نگارش ده‌ها شرح روایی، حکمی و عرفانی بر آن، هنوز هم معارف بازگوشنده‌ی بسیار در سینه دارد. تبیین ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی امامت در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، از زوایای گوناگون صورت پذیرفته است؛ در ابتدای زیارت، به رسالت سیاسی ائمه‌ی هدی علی‌السلام تصریح می‌گردد؛ «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ... وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النَّعِيمِ وَ عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَائِمَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ»^۲ و وظیفه‌ی هر محب‌ِ اهل‌بیت را تبعیت محض در تمام ابعاد فردی و اجتماعی

۱. المناقب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲. من‌لا‌یحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ مفاتیح‌الجنان.

عنوان می‌نماید: «مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَ مَنْ جَدَّكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ»^۱ و درنهایت، زائر، به پایمال شدن حق آن بزرگواران اشاره و از کسانی که این حق را از صاحبانش دریغ داشتند، اعلام برائت می‌نماید: «وَبَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَ المَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ وَ الغَاصِبِينَ لِإِزْتِكُمْ»^۲.

۱۲.۷. امام حسن عسکری علیه السلام

• اطلاعات ما از آخرین امامان هدایت، بسیار محدود است؛ زندگی تحت مراقبت شدید امنیتی و نظامی و زندان‌های مکرر و عدم امکان دسترسی به آن بزرگواران، باعث شده از داشتن تاریخی مدون از زندگی آن بزرگواران، بی‌بهره باشیم. اما معدود روایات و نامه‌های باقیمانده از آن حضرات و برخورد هراسناک حکام هم‌عصرشان می‌تواند جهت‌گیری زندگی سخت‌ایشان را بر ما تا حدودی آشکار سازد.

نامه‌ای که امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نگاشته‌اند، سندی کم‌نظیر در این راستاست. در فرازی از این نامه آمده است:

«اسحاق! یقین بدان که هر که در دنیا کور

۱. همان.

۲. همان.

باشد، در آخرت کور و گمراه‌تر است. اسحاق! منظور در این آیه، نه چشم سر است که نابینا می‌شود؛ چشم دل است که در سینه‌ها است. چنان‌که خداوند در آیهٔ محکم کتابش، دربارهٔ ظالم فرمود که (روز قیامت) می‌گوید:

‘پروردگارا! چرا مرا کور محشور کردی، با اینکه در دنیا بینا بودم؟’ خطاب شود: ‘چنان‌که آیات ما بر تو عرضه شد و فراموش کردی [و چشم دل نگشودی]، همان‌سان امروز فراموش می‌شوی.^۱ کدام آیه [و نشانهٔ خدایی] بزرگ‌تر از حجت خدا بر خلق و امین او در شهرها و گواه وی بر بندگانش است؛ بعد از پیامبران، نیاکان نخستینش و اوصیا، پدران بازپسینش (سلام الله علیهم اجمعین و رحمة الله وبرکاته)؟ [پس نشناختن امام وقت یعنی بزرگ‌ترین نشانهٔ حق، سبب کوری قیامت است.]

شما را به کدام گمراهی می‌کشند و شما هم همچون چارپایان، سربه‌زیر می‌روید؟! از حق روی گردانید؛ به باطل می‌گرایید؛ نعمت خدا را کفران می‌کنید. آیا از آنها بید که به پاره‌ای از کتاب ایمان آرند و پاره‌ای را انکار کنند؟ و سزای آنها که چنین کنند، از شما [مسلمانان] و غیر شما جز این نیست که در دنیا به ذلت افتد و در آخرت به عذاب طولانی جاوید گرفتار شوند و به خدا، این زبونی بزرگی است. خداوند که به منت و رحمتش وظایفی را بر شما واجب کرده، نه از روی احتیاج به شما، بلکه از سر مهربانی و رحمت

بوده؛ جز او خدایی نیست تا ناپاک و پاک را از هم جدا کند، اسرار سینه‌ها را بیازماید، آنچه در دل دارید پاک و خالص گرداند، تا به رحمتش سبقت گیرید و درجات و منزلتان در بهشت، بر حسب اعمال، تفاوت یابد؛ حج، عمره، نماز، زکات، روزه، و ولایت را واجب کرده و دری برای گشودن واجبات به رویتان باز کرده؛ کلیدی برای یافتن راهش به دستتان سپرده است [که همان ولایت است]. اگر محمد و فرزندانِ جانشینش نبودند، چون چارپایان سرگردان بودید و هیچ واجبی را نمی‌شناختید! مگر می‌شود به شهری جز از دروازه راه یافت؟ و آنگاه که با نصب اولیاء، بر شما منت نهاد این آیه را فرستاد: 'امروز دینتان را کامل ساختم، و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برایتان پسندیدم.'^۱

و برای اولیایش حقوقی به‌عهده شما نهاده و دستور داده آنها را بپردازید؛ تا هرچه دارید، از زن، مال، خوراک و آشامیدنی، همه حلال شود. به پیغمبرش دستور داده: 'بگو از شما مزدی نخواهم، به جز دوستی خویشانم.'^۲ و بدانید که هرکه [از پرداخت این حق‌ها] بخل ورزد، در حق خود بخل کرده؛ خدا بی‌نیاز است و شما نیازمند و جزا و خدایی نیست.

بحث درباره حقوق شما و حقوقی که به گردن شماست، به طول انجامید؛ اما اگر نه این بود که خدا می‌خواهد نعمتش را بر شما تمام کند؛ نه

۱. مائده، ۳.

۲. شوری، ۲۳.

دست خطی از من می دیدید، نه حرفی می شنیدید؛
پس از آنکه امام سابق در گذشته و شما در غفلت
از امر آخرتتان به سر می بردید...

مبادا درباره خدا [و امر دین] تقصیر و کوتاهی
کنید و از زیان کاران شوید. نابود و از رحمت خدا
دور باد آن که از طاعت خدا روی گرداند و پند
دوستان را نپذیرد.

خدا به شما دستور داده: از او و پیغمبرش و
اولوالامر اطاعت کنید! خدا بر ناتوانی و غفلت شما
رحمت آرد و بر کارتان صبر و شکیبتان دهد. این
انسان چقدر به پروردگار کریمش غرّه است؟ اگر
سنگ های سخت، برخی از آنچه را که در این
نامه است فهم کند، از فرط پریشانی و وحشت و
ترس از خدا و بازگشت به طاعت او، از هم بپاشد؛
هرچه خواهید بکنید! 'عن قریب، خدا و پیامبرش
و مؤمنان اعمالتان را می نگرند، سپس به دانای
غیب و شهود بازمی گردید و به کارهایی که
می کرده اید آگاهتان می کند.^۱ و الحمد لله رب
العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.^۲

۱. توبه، ۱۰۵.

۲. «... وَ أَيْ آيَةَ أَعْظَمُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمِينِهِ فِي بِلَادِهِ وَ شَهِيدِهِ عَلَى عِبَادِهِ
مَنْ بَعْدَ مَنْ سَلَفَ مِنْ آبَائِهِ الْأَوَّلِينَ النَّبِيِّينَ وَ آبَائِهِ الْأَخِيرِينَ الْوَصِيِّينَ عَلَيْهِمُ
الْأَجْمَعِينَ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَأَيْنَ يُنَاهُ بِكُمْ وَ أَيْنَ تَذْهَبُونَ كَالْأَعْمَامِ
عَلَى وُجُوهِكُمْ عَنِ الْحَقِّ تَصْدِيقُونَ وَ بِالْبَاطِلِ تُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ تَكْفُرُونَ أَوْ
تَكْفُرُونَ مِمَّنْ يُؤْمِنُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ يَكْفُرُ بِبَعْضٍ - فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ
مِنْكُمْ وَ مِنْ غَيْرِكُمْ - إِلَّا جَزَاءٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ طُولُ عَذَابٍ فِي الْأَخْرَةِ الْبَاقِيَةِ
وَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ الْخَبِيرُ الْعَظِيمُ إِنَّ اللَّهَ يَمْتَحِنُكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ
لَمْ يَفْرَضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ بَلْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِكُمْ
لِيَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ لِيُنَبِّئَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ
لِيُسَابِقُوا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لِيَتَنَافَسَ لِمَنَابِلِكُمْ فِي جَنَّتِهِ فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَ
الْعُمْرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِبْتَاءَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَةَ وَ جَعَلَ لَكُمْ نَابَأً تَشْفَعُونَ
بِهِ أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مَفْتَاحاً إِلَى سَبِيلِهِ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ ﷺ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِهِ

رهبان معظم انقلاب ^{مدظله}: «عدل و داد، استقرار عدالت در جامعه، از بین بردن ظلم از سطح زمین، خصوصیت مهدی موعود است. اسلامی که در آن، تلاش برای عدالت و مبارزه با ظلم نباشد، چطور می تواند اسلام باشد و بشریت به سمت آن حرکت کند بشر به سمت آن چیزی حرکت می کند که مظهر آن، وجود مقدس مهدی (علیه الصلاة والسلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و او کسی است که در احادیث متواتر وارد شده که دنیا را از عدل و داد پر می کند و ظلم را ریشه کن می سازد.»^۱

• در توقیع شریفی که از ناحیه امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى
 فَرَجَةُ الشَّرِيفِ رسیده است، می خوانیم:

«قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ يَا آلَ يَاسِينَ خِلَافَتَهُ وَ عَلَّمَ مَجَارِي أَمْرِهِ فِيمَا قَضَاهُ وَ دَبَّرَهُ وَ رَبَّتُهُ وَ أَرَادَهُ فِي مَلَكُوتِهِ فَكَشَفَ لَكُمْ الْعِطَاءَ وَ أَنْتُمْ خَزَنَتُهُ وَ شُهَدَاؤُهُ وَ عِلْمَاؤُهُ وَ أَمْنَاؤُهُ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ قُضَاةَ الْأَحْكَامِ»؛^۲ ای آل یاسین! به حقیقت خداوند جانشینی اش را به شما بخشیده است... و شما خزانه داران اوید و شاهدان و عالمان و امینان او

كُنْتُمْ خِيَارِي كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ قَرْضًا مِنَ الْفَرَايِضِ وَ هَلْ تُدْخَلُ مَدِينَةَ آلَا مِنْ بَابِهَا فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَنْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَفَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حُقُوقًا أَمْرَكُمْ بِأَدَائِهَا لِيَجَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَا كِلَيْكُمْ وَ مَسَارِكُمْ قَالَ اللَّهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ»؛
 تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ص ۴۸۵.

۱ . بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در دیدار با جمع کثیری از پاسداران، در سالروز میلاد امام حسین علیه السلام و روز پاسدار، ۱۰ اسفند ۶۸.

۲ . بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۶.

هستید و سیاست بندگان او به دست شماست و استواری بلاد، به واسطه شماست و شما قاضی به احکام خدایید.

روایاتی از این دست از یک سو، روایات گسترده‌ای که الگوی کامل مدیریت الهی را در دوران ظهور امام موعود (عج) به تصویر می‌کشد، از سوی دیگر در کنار روایاتی که مدیریت و راهبری جامعه در دوران غیبت را به علمای وارسته واگذار می‌کند، که در فصل‌های آتی به دقت مورد بررسی قرار خواهند گرفت، شاهدی است بر اهتمام آن امام غایب از نظر، به جهت‌دهی جامعه اسلامی و راهبری آن در دوران غم‌آلود غیبت، حجم سیره قولی و عملی سیاسی آن امام از نظر غایب را به پرچم‌ترین سیره سیاسی ائمه هدی علیهم‌السلام مبدل ساخته است.

امید که خداوند ما را شاهد انقضای زود هنگام این دوران قرار داده، چشمان ما را به جمال عالم آرای آن حضرت روشن فرماید.

• «علی‌رغم هزاران کتاب کوچک و بزرگ و قدیم و جدید درباره زندگی ائمه علیهم‌السلام، امروز همچنان غباری از ابهام و اجمال، بخش عظیمی از زندگی این بزرگواران را فرا گرفته و حیات سیاسی برجسته‌ترین چهره‌های خاندان نبوت که دو قرن و نیم از حساس‌ترین دوران‌های تاریخ اسلام را در برمی‌گیرد، با غرض‌ورزی یا بی‌اعتنایی یا کج‌فهمی بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان رو به رو شده است. این است که ما از یک تاریخچه مدون و مضبوط درباره زندگی پرحادثه و پر ماجرای آن پیشوایان، تهیدست‌ایم...

مهمترین چیزی که در زندگی ائمه علیهم‌السلام، به طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته، عنصر «مبارزه حادّ سیاسی» است. از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به طور آشکار با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرانه پادشاهی بدل گشت، ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، مبارزه سیاسی خود را با شیوه‌ای متناسب با اوضاع و شرایط، شدت بخشیدند. این مبارزه بزرگ‌ترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی برپایه امامت بود.

بی‌شک تبیین و تفسیر دین با دیدگاه مخصوص اهل بیت وحی و رفع تحریف‌ها و کج‌فهمی‌های از معارف اسلامی و احکام دینی، نیز هدف مهمی برای جهاد اهل بیت به حساب می‌آمد؛ اما طبق قرائن حتمی، جهاد اهل بیت علیهم‌السلام به این هدف‌ها محدود نمی‌شد و بزرگترین هدف آن، چیزی جز تشکیل حکومت علوی و تأسیس نظام عادلانه اسلامی نبود.

بیشترین دشواری‌های زندگی مرارت‌بار و پر از ایثار ائمه و یاران آنان، به خاطر داشتن این هدف بود و ائمه علیهم‌السلام، از دوران امام سجاد علیه‌السلام و بعد از حادثه عاشورا به زمینه‌سازی دراز مدت برای این مقصود پرداختند.^۱

رب‌مغز انقلاب مدظله: «تمام این نزاعی که شما در طول دوران زندگی ائمه علیهم‌السلام بین آنها و دستگاه‌های

۱. پیام رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی، به کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام، ۱۳۶۳، غریب بیروز، ص ۷۶.

ظلم و جور مشاهده می‌کنید بر سر همین قضیه است. آنهایی که با ائمه ما مخالفت می‌کردند، آنها را مسموم می‌کردند، مقتول می‌کردند، زندان می‌انداختند، محاصره می‌کردند، دعوایشان بر سر داعیه حکومت ائمه ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ بود. اگر ائمه ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ داعیه حکومت نداشتند، ولو علوم اولین و آخرین را هم به خودشان نسبت می‌دادند، اگر بحث قدرت سیاسی نبود، داعیه قدرت سیاسی نبود، هیچ‌گونه تعرضی نسبت به آنها انجام نمی‌گرفت؛ لاقلاً به این شدت انجام نمی‌گرفت؛ اصلاً مسئله این است! لذا شما می‌بینید در بین دعوت‌ها و تبلیغات ائمه ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ، روی کلمه امامت و مسئله امامت حساسیت بسیار بالایی است؛ یعنی وقتی که امام صادق ﻋﺎﻟﯿﻪ‌ﺍﻟﺴﻼﻡ هم می‌خواهد ادعای حاکمیت اسلامی و قدرت سیاسی بکند، می‌گوید: 'إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْإِمَامَ'؛ در اجتماع مردم در عرفات، می‌ایستد در میان مردم می‌گوید 'إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْإِمَامَ'؛ امام جامعه، پیشوای جامعه، رهبر جامعه، حاکم بر جامعه رسول خدا بود؛ 'ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ هَهُ فَيَنَادِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ'.^۱ تا می‌رسد به خودش؛ یعنی تمام بحث ائمه با مخالفینشان و بحث اصحاب ائمه در مبارزاتشان همین مسئله حکومت و حاکمیت و ولایت مطلقه و عامه بر مسلمین و قدرت سیاسی بود، بر سر مقامات معنوی آنها با ائمه ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ دعوایی نداشتند.

خیلی از اوقات اتفاق می افتاد که کسانی در جامعه، در جامعهٔ زمان خلفا، اهل زهد بودند و اهل علم بودند و معروف به تفسیر و به علم و به این چیزها. خلفا هم با آنها نه فقط معارضه‌ای نمی‌کردند، بلکه حتی مخلص آنها بودند؛ اظهار ارادت نسبت به آنها می‌کردند؛ پیش آنها می‌رفتند؛ از آنها نصیحت می‌خواستند. چرا؟ چون آنها در مقابل خلفا داعیهٔ سیاسی نداشتند؛ امثال حسن بصری و ابن شبرمه یا عمر بن عبید، این بزرگان از علمایی که مورد توجه و قبول خلفا بودند، اینها کسانی بودند که ادعای علم و ادعای زهد و ادعای معنویت و ادعای تفسیر و ادعای علوم پیغمبر و همهٔ این ادعاها را داشتند، اما نسبت به آنها هیچ‌گونه از طرف خلفا تعرضی نبود. چرا؟ چون داعیه قدرت سیاسی وجود نداشت.»^۱

رهبر معظم انقلاب^{مدظله}: «مسئلهٔ اصلی و اختلاف اصلی بین سردمداران قدرت، یعنی بنی عباس و بنی امیه و میان اهل بیت رسول خدا ﷺ، مسئلهٔ امامت بود و مبارزه و درگیری و معارضه و سرکوب، ناشی از فکر ائمه ﷺ در باب امامت مسلمین بود. در دوران اخیر و به خصوص در دو قرن گذشته هم در دنیای اسلام مایهٔ اصلی نزاع میان مسلمین و قدرت‌های استعمارگر، مسئلهٔ حکومت اسلامی است.»^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در خطبه‌های نماز جمعه، ۲ بهمن ۶۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۶ بهمن ۶۶.

رهبر معظم انقلاب مدظله: «آنچه که از روایات مربوط به زندگی ائمه ﷺ به دست می‌آید و شواهد زیادی بر آن وجود دارد، این است که ائمه ﷺ جداً می‌خواستند نظام اسلامی به وجود آورند. این کار، آن طور که تصور می‌شود، با علم و معرفت امام منافات ندارد. آنها واقعاً می‌خواستند نظام الهی برقرار کنند. اگر برقرار می‌کردند، تقدیر الهی همان بود. تقدیر الهی و اندازه‌گیری‌ها در علم پروردگار، با شرایط گوناگون اختلاف پیدا می‌کند که حالا این موضوع را بحث نمی‌کنیم. اجمالاً، در اینکه حرکت آنها برای این مقصود بوده است، شکی نیست. ما امروز، به برکت آن نهضت و حفظ فرهنگ و روحیه آن نهضت، در جامعه خودمان این نظام را به وجود آورده‌ایم.»^۱

• استدلال به سیره ائمه هدی ﷺ در تبیین سیاسی بودن دین در بیانات بسیاری از علمای اعلام قابل دست‌یابی است؛ به عنوان نمونه، حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، در این خصوص می‌نویسند:

«سیره ائمه اهل بیت ﷺ نشان می‌دهد که آنان، دین را جدای از سیاست نمی‌دانستند و به تعبیری که در بعضی از زیارت‌نامه‌ها وارد شده: ساسة العباد؛^۲ سیاست مداران بندگان خدایند و به بیان امام حسن مجتبی ﷺ تشکیل حکومت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، علما و ائمه جماعت و جامعه و عاقل تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، در آستانه ماه محرم، ۱۱ مرداد ۶۸.

۲. زیارت جامعه کبیره.

اسلامی یک مسئولیت الهی است که بر دوش آنها افکنده شده است؛ «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبَنَا لِسِيَّاسَةِ الْأُمَّةِ»^۱. قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در برابر یزید و تصریح به این معنا که هدف قیامش اصلاح امر امت و امر به معروف و نهی از منکر و عدم سکوت در برابر سلطان جائز است و بیعت گرفتن مسلم بن عقیل در کوفه برای آن حضرت، پس از اعلام آمادگی شیعیان برای تشکیل حکومت اسلامی، دلیل روشنی است بر اینکه قیام او برای تشکیل حکومت عدل اسلامی بوده است.^۲

... در حدیثی که عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند، آمده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِّنِّي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا»^۳؛ اگر از عمر این دنیا، بیش از یک روز نماند خدا آن را آن قدر طولانی می‌سازد تا مردی از خاندان مرا مبعوث بدارد. او همان من و پدرش همانم پدرم می‌باشد، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر گشته است»^۴.

• علامه شهید مطهری رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى نیز بخش گسترده‌ای از سیره سیاسی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را در بیانات و کتب خود آورده است؛ جملات زیر را می‌توان خوشه‌ای از این خرمن ارزشمند دانست:

۱. خداوند ما [اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام] را برای اداره و سیاست مردم پرورش داد؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۲۸.
 ۲. همان، ص ۵۳۱.
 ۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴.
 ۴. آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۵۳۲.

«تاریخ ائمه اطهار ﷺ عموماً حکایت می‌کند که همیشه درحال مبارزه بوده‌اند. اگر می‌گویند مبارزه درحال تقیه، ... تقیه معنایش این است: در یک شکل مخفیانه‌ای، در یک حالت استتاری از خود دفاع کردن و به عبارت دیگر، سپر به کار بردن، هرچه بیشتر زدن و هرچه کمتر خوردن؛ نه دست از مبارزه برداشتن؛ حاشا و گلاً! روی این حساب است که ما می‌بینیم همه ائمه اطهار ﷺ این افتخار را، آری این افتخار را، دارند که در زمان خودشان با هیچ خلیفه جوری سازش نکردند و همیشه درحال مبارزه بودند.

شما امروز بعد از هزار و سیصد سال ... می‌بینید خلفایی نظیر عبدالملک مروان (از قبل از عبدالملک مروان تا عبدالملک مروان، اولاد عبدالملک، پسر عموهای عبدالملک، بنی‌العباس، منصور دوانیقی، ابوالعباس سقّاح، هارون الرشید، مأمون و متوکل) از بدنام‌ترین افراد تاریخند. در میان ما شیعه‌ها که قضیه بسیار روشن است؛ حتی در میان اهل تسنن، اینها لجن‌مال شده‌اند. چه کسی اینها را لجن‌مال کرده است؟ اگر مقاومت ائمه اطهار ﷺ در مقابل اینها نبود و اگر نبود که آنها فسق‌ها و انحراف‌های آنان را برملا می‌کردند و غاصب بودن و نالایق بودن آنها را به مردم گوشزد می‌نمودند، آری اگر این موضوع نبود، امروز ما هارون و مخصوصاً مأمون را در ردیف قدّیسین می‌شمردیم. اگر ائمه اطهار ﷺ، باطن مأمون را آشکار نمی‌کردند و وی را معرفی کامل نمی‌نمودند، مسلم او یکی از قهرمانان بزرگ علم و

دین در دنیا تلقی می‌شد.^۱

• این گفتار را با جمع‌بندی محکم و درعین حال مختصر رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) از سیره سیاسی ائمه هدی علیهم‌السلام به پایان می‌بریم؛ آنجا که فرمودند:

رهبر معظم انقلاب مدظله: «من از مجموعه روایات و زندگی ائمه علیهم‌السلام این‌طور استنباط کرده‌ام که این بزرگواران، از روز صلح امام مجتبی (علیه‌الصلاة والسلام) تا اواخر، دائماً در صدد بوده‌اند که این نهضت را مجدداً به شکل حکومت علوی و اسلامی در بیاورند و سرپا کنند... ائمه علیهم‌السلام می‌خواستند که نهضت، مجدداً به حکومت و جریان اصیل اسلامی تبدیل بشود و آن جریان اسلامی که از آغشته شدن و آمیخته شدن و آلوده شدن به آلودگی‌های هواهای نفسانی دور است، روی کار بیاید؛ ولی این کار، کار مشکلی است.»^۲

۱۹۶



ولایت فقیه / جلد اول

۱. استاد شهید مطهری رحمته‌الله، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۹۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در دیدار با اقشار مختلف مردم در روز میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ۲۲ فروردین ۶۹.

۸. ماهیت حکومتی قوانین اسلامی

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام (احکام شرع) است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است:

اولاً: احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد که نکاح چگونه صورت بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیرخوارگی چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود و سلوک مرد و زن با همدیگر و با فرزندان چگونه باشد.

برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند، انسان کامل و فاضل، انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و

سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به عنوان تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است و کتاب، یعنی قرآن، ﴿تَبَيَّنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ است. روشنگر همه چیز و همه امور است. [طبق روایات]، امام سوگند یاد می‌کند که تمام آنچه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست.

ثانیاً، با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهن‌آور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.

حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت، همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییرناپذیر است. بنابراین، امروز و همیشه وجود 'ولئ امر'، یعنی حاکمی که قیّم و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد؛ وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگری‌ها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا باشد؛ هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد و از بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند جلوگیری کند. مگر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر همین معانی نبود؟

آن علل و ضرورت‌هایی که آن حضرت را امام

کرده است، الآن هم هست؛ با این تفاوت که شخص معینی نیست؛ بلکه موضوع را عنوانی قرار داده‌اند تا همیشه محفوظ باشد.

پس، اگر احکام اسلام باید باقی بماند و از تجاوز هیئت‌های حاکمه ستمگر به حقوق مردم ضعیف جلوگیری شود و اقلیت‌های حاکمه نتوانند برای تأمین لذت و نفع مادی خویش، مردم را غارت و فاسد کنند، اگر باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند و از آن تخطی ننمایند، اگر باید جلوی بدعت‌گذاری و تصویب قوانین ضدّ اسلامی توسط مجلس‌های قلبی گرفته شود، اگر باید نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی از بین برود، حکومت لازم است. این کارها بدون حکومت و تشکیلات دولت انجام نمی‌شود. البته حکومت صالح لازم است: حاکمی که قیّم امین صالح باشد؛ وگرنه حکومت‌کنندگان موجود به درد نمی‌خورند؛ چون جابر و فاسدند و صلاحیت ندارند.

همچنان‌که جمع عدّه و عده برای تحریف یا تشکیک در اصل ولایت فقیه، که پایه اصلی این بنای شامخ و به معنای حاکمیت دین و تقوا بر زندگی اجتماعی یک ملت است، از همین انگیزه شیطانی و سلطه‌جویانه منشأ می‌گیرد. در دنیایی که حکومت‌ها مظهر استکبار و زورگویی و بی‌عدالتی و مادی‌گرایی و بی‌تقوایی‌اند، نظام اسلامی مفتخر است که شعار حاکمیت تقوا و معنویت می‌دهد و حکومت را نه سلطه خودسرانه یا ریاست مبتنی بر نیرنگ و ظاهرسازی، که ولایت

و محبت و پیوند قلبی و ایمانی می‌داند و به جای همه معیارهای رایج از قبیل زور و پول و تبلیغ دروغ، فقاقت و عدالت را معیار حاکم می‌شناسد.^۱

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به سر می‌بردند و امریکا سرزمین سرخپوستان نیمه وحشی بود، دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود؛ خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور می‌رود، قانون وضع کرده است.

همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه‌ورسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتاب‌های قطوری که از دیرزمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملت‌ها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی، شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی

۱. پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) به مناسبت اولین اجلاس دوره سوم مجلس خبرگان، ۳ اسفند ۷۷.

درباره آن نداده باشد.»^۱

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «اگر شما بتوانید مفهوم مذهب را در فرهنگ اسلامی ما درک و دریافت کنید، به روشنی خواهید دید که هیچ‌گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست، بلکه همچنان که مبارزه سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی است، رهبری و هدایت کردن مبارزات سیاسی گوشه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های یک رهبر دینی است. کافی است شما به زندگی پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نیز زندگی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نگاه کنید که هم یک رهبر مذهبی ماست و هم یک رهبر سیاسی و این مسئله در فرهنگ شیعه از مسائل بسیار روشن است و هر مسلمان شیعی و وظیفه یک رهبر مذهبی و دینی می‌داند که در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه مستقیماً دخالت کند و هدایت و نقش تعیین‌کننده خود را انجام دهد. مفهوم مذهب و رهبر مذهبی در فرهنگ اسلامی بسیار تفاوت دارد از مفهوم آن در فرهنگ شما که مذهب صرفاً یک رابطه شخصی و معنوی است بین انسان و خدا. از این رو مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. مذهب اسلام همزمان با اینکه

۲۰۱

فرهنگ

۸. ماهیت حکومتی قوانین اسلامی

۱. امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، ص ۱۲.

به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی را برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد یا جامعه نیست؛ مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است؛ بنابراین طبیعی است که مفهوم رهبر دینی و مذهبی بودن، رهبری علمای مذهبی است در همه شئون جامعه؛ چون اسلام هدایت جامعه را در همه شئون و ابعاد آن به عهده گرفته است... امام علی علیه السلام می‌گوید: خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند... و نیز اگر بدعت‌ها در دین ظاهر شود، بر شماست که دانش خود را آشکار کنید و نگذارند فریب‌ها و نیرنگ‌ها و دروغ بدعت‌گذاران در دین و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود.^۱

امام خمینی رضوان الله علیه: «اسلام برنامه زندگی دارد؛ اسلام برنامه حکومت دارد؛ اسلام قریب پانصد سال، تقریباً یا بیشتر، حکومت کرده است؛ سلطنت کرده است؛ با اینکه احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است که باید اجرا بشود؛ لکن همان نیمه اجرا شده‌اش ممالک بزرگی را، وسیعی را، اداره کرده است با عزت و شوکت از همه جهات، از همه کیفیات.»^۲

۱. صحیفه نور، ج ۴، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۱.

۱.۱.۸ احکام مالی

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد تنها برای سدِّ رَمَقِ فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است:

مثلاً خمس، یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب ما، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روی زمینی، و به طور کلی از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای [خمس] گرفته می‌شود؛ به طوری که از سبزی فروش درب این مسجد تا کسی که به کشتی رانی اشتغال دارد یا معدن استخراج می‌کند، همه را شامل می‌شود. این اشخاص باید خمس اضافه‌بردرآمد را پس از صرف مخارج متعارف خود به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت‌المال وارد شود. بدیهی است درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هرگاه خمس درآمد کشورهای اسلام، یا تمام دنیا را، اگر تحت نظام اسلام درآید، حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست؛ بلکه قضیه مهم‌تر از اینهاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات که البته مالیات اخیر زیاد

نیست، جزیه و خراجات (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود.

...ازطرفی، جزیه که بر اهل ذمه مقرر شده و خراج که از اراضی کشاورزی وسیعی گرفته می‌شود، درآمد فوق‌العاده‌ای را به وجود می‌آورد. مقررشدن چنین مالیات‌هایی دلالت دارد بر اینکه حاکمی و حکومتی لازم است. وظیفه حاکم و والی است که بر اهل ذمه برحسب استطاعت مالی و درآمدهای مالیات سرانه ببندد یا از مزارع و مواشی آنها مالیات متناسب بگیرد؛ همچنین، خراج یعنی مالیات بر اراضی وسیعی را که مال الله و در تصرف دولت اسلامی است، جمع‌آوری کند. این کار مستلزم تشکیلات منظم و حساب و کتاب و تدبیر و مصلحت‌اندیشی است و با هرج و مرج انجام‌شدنی نیست. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات‌هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده؛ سپس جمع‌آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند.

ملاحظه می‌کنید که احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست.^۱

۲.۰۸. احکام دفاع ملی

امام خمینی^{رضوان‌الله‌علیه}: «ازطرف دیگر، احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی

۱. امام خمینی^{رضوان‌الله‌علیه}، ولایت فقیه، صص ۲۹۶ تا ۲۹۷.

و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ که امر به تهیه و تدارک هرچه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است و امر به آماده‌باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش... آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾ دستور می‌دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند. ما متحد و نیرومند و آماده نبودیم که دستخوش تجاوزات بیگانه شده و می‌شویم و ظلم می‌بینیم.^۲

۸.۳.۱ احکام حقوقی و جزایی اسلام

امام خمینی^{رضوان الله علیه}: «بسیاری از احکام، از قبیل دیات که باید گرفته و به صاحبانش داده شود یا حدود و قصاصی که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌یابد. همه این قوانین مربوط به سازمان دولت است و جز قدرت حکومتی از عهده انجام این امور مهم بر نمی‌آید.»^۳

• در آیاتی از قرآن کریم، مسئله 'قصاص' مطرح شده و اجرای آن، وسیله 'حفظ نظام اجتماعی' و مایه 'حیات' تلقی گردیده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي

۱. انفال، ۶۰: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]. آماده سازید!

۲. امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، ص ۲۹.

۳. امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، ص ۳۰.

الْقَتْلَى الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثَى بِالْأُنْثَى
 فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ
 آدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ
 فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَ لَكُمْ فِي
 الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱

ای اهل ایمان! حکم قصاص کشتگان برای شما چنین مقرر شده که مرد آزاد در برابر مرد آزاد، و بنده در برابر بنده، و زن در برابر زن قصاص شود. پس هر کسی از برادرش مورد عفو قرار گیرد، پیروی از خوبی است و باید با رعایت احسان، خون بها را به او بپردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی از پروردگار شما است. پس هر کسی بعد از آن، از اندازه بگذرد، وی را عذابی دردناک است و ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی است؛ باشد که به تقوا گرایید.

در این آیه، اصل قانون قصاص، تبیین شده؛ ولی نسبت به مسئول اجرای آن سخنی به میان نیامده است؛ ولی در آیه دیگر، ولی مقتول، صاحب این حق دانسته شده است: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾^۲ و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست او قدرتی داده ایم.

در آیات دیگری، به همه کسانی که به حقوقشان مورد تعدی قرار می‌گیرد، اجازه «مقابله به مثل» داده شده است: ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾^۳

۱. بقره، ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲. اسراء، ۳۳.

۳. بقره، آیه ۱۹۴.

پس هرکس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید. ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾^۱؛ و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، به عقوبت رسانید.

همان گونه که در این آیات، از دخالت دولت اسلامی و حاکم شرع در اجرای قانون قصاص، ذکری نرفته است، در نصوص روایی نیز چنین مطلبی به چشم نمی‌خورد^۲

ولی در عین حال، عده‌ای از فقها، مانند شیخ مفید رحمته‌الله علیه، شیخ طوسی رحمته‌الله علیه و علامه حلی رحمته‌الله علیه، نظارت حاکم اسلامی را لازم شمرده‌اند؛^۳ البته چنین نظارتی در جهت حفظ نظم جامعه و جلوگیری از اختلال نظام و بروز آشفتگی و هرج و مرج می‌تواند مفید باشد؛^۴ به خصوص در 'قصاص عضو' که عدم چنین نظارتی، ممکن است به عدم رعایت ضوابط و مقررات اجرایی قانون منجر شده و مشکلاتی را برای شخص جانی به وجود آورد؛ مثل اینکه جراحت به عضو دیگری سرایت نماید و او را در معرض خطر قرار دهد.^۵

در استیفای حقوق مالی نیز علاوه بر عمومات قرآنی فوق، نصوصی وجود دارد که اجازه حق را به صاحب حق می‌دهد (تقاص).^۶ البته در مواردی

۱. نحل، ۱۲۶.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۸۷.

۳. محمدجواد حسینی، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۸۷.

۴. محمدیزدی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۱.

۵. محمدحسن نجفی، همان.

۶. همان، ج ۴۰، ص ۳۸۹.

که اقدام مستقیم طلب‌کار برای وصول حق خود، به بروز فتنه می‌انجامد و برخی موارد دیگر، مراجعه به حاکم اسلامی لازم است.^۱

- به‌طورکلی، با تأمل در احکام اسلامی آشکار می‌گردد که نه احکام اسلامی اختصاص به تکالیف عبادی و وظایف اخلاقی دارد و نه بدون داشتن دولتی ملتزم به شریعت، اجرا و تحقق این قوانین امکان‌پذیر است. از این‌رو، اعتقاد و التزام به این قوانین، با تسلیم در برابر هر دولت، ناسازگار است و کسی که به این شریعت ایمان می‌آورد، قهراً شکل خاصی از جامعه و الگوی خاصی از حکومت را پذیرا می‌شود.^۲

۸. ۴. سنخ‌شناسی قوانین و احکام اسلامی

- بجاست در این بخش از بحث، متن قوانین اسلامی را از نظر بگذاریم و با توجه و تأمل در ماهیت مقررات اسلامی و پیوندهایی که در آن نهاده شده است... ویژگی هر گروه و پیوند آن را با دولت (یا حکومت) اسلامی بررسی کنیم:^۳

گروه اول

احکام و قوانینی که:

الف. مربوط به «زندگی اجتماعی» است و هر یک از شهروندان در زندگی فردی و شخصی خود،

۱. امام خمینی علیه السلام، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲. محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، صص ۱۷۴ تا ۱۵۸.

۳. همان..

نمی‌توانند آن را عملی سازند.

ب. همهٔ افراد نمی‌توانند در اجرای آن، دخالت کنند و «متولّی» می‌طلبند.

ج. اجرای آن به «قدرت» نیازمند است و بدون چنین پشتوانه‌ای، زمینهٔ تحقق آن پیدا نمی‌شود. چنین قوانینی، تنها با تأسیس دولت اسلامی به اجرا درمی‌آید و تا این دولت، ادارهٔ امور کشور را در دست نداشته باشد، به اجرای مطلوب آن نمی‌توان امیدوار بود؛ مثلاً احکامی که در زمینهٔ مسائل جزایی و کیفری در قوانین اسلام به چشم می‌خورد و در مباحث قضا، حدود، دیات و قصاص، به تفصیل، جزئیات آن توضیح داده شده، از این ویژگی‌ها برخوردار است.

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا﴾^۱ دست مرد و زن دزد را به کیفر عملشان ببرید! این عقوبتی است که خداوند بر آنها مقرّر داشته است.

آیا معقول است که قانون‌گذاری، اجرای این حکم را برعهدهٔ خود سارقین بگذارد و از آنان بخواهد که دست خویش را قطع کنند؟! آیا معقول است که قانون‌گذار، اجرای این حکم را برعهدهٔ عموم مردم قرار دهد تا هر کس بتواند به عنوان اجرای حدّ، دست دیگری را قطع کند و او را به کیفر برساند؟! آیا بدون داشتن قدرت اجرایی و تشکیلات قضایی، عملی کردن این کیفر، میسر و ممکن است؟ آیا اگر تشکیلات قضایی براساس موازین غیراسلامی اداره شود و قدرت اجرایی

حکومت، در دست غیر معتقدان به چنین احکامی باشد، انتظار پیاده شدن این احکام اسلامی را می‌توان داشت و بدان امید بست؟!!

با منتفی بودن هر یک از این احتمال‌های چهارگانه، باید پذیرفت که اجرای قوانین اسلامی، «دولتی اسلامی» می‌طلبد؛ دولتی که برنامه خویش را از قوانین اسلامی اخذ کند و تحقق بخشیدن به مکتب را در شئون گوناگون زندگی اجتماعی، آرمان خود قرار دهد. پس چنین دستوراتی، علاوه بر این که بیانگر قانون الهی درباره کیفر سرقت است، نمایانگر وظیفه امرا و حکام نیز می‌باشد و اجرای قانون را برعهده آنان می‌گذارد.^۱

از همین باب است، حکم دیگر قرآن که می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾؛^۲ زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

برای اجرای این حکم نیز هر چند همه مسلمانان، مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ ولی انجام این وظیفه برعهده کسی است که مسئولیت اداره جامعه و امور اجتماعی را بردوش دارد و آحاد رعیت، به طور مستقیم، اجازه دخالت در چنین امر خطیری را ندارند.^۳ همچنین در قرآن درباره

۱. احمد مصطفی المرافی، تفسیر المرافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. نور، ۲.

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۷۹، فضل طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۹۷، نک: محمدحسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳۸۶؛ شیخ طوسی می‌گوید: «والخطاب بهذه الآية وان كان متوجها الي الجماعة فالمراد به الائمة بلاخلاف؛ لاخلاف انه ليس لاحد اقامة الحدود الا الامام او من يوليه الامام و من خالف فيه لايعتد بخلافه» (تبیان، ج ۷، ص ۴۰۶).

مجازات «محارب» و «مفسد فی الارض» آمده است: ﴿أَنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛^۱ همانا کیفر آنان که با خدا و رسول، به جنگ برخیزند و برای فساد در زمین بکوشند، جز این نیست که آنها را به قتل رسانند یا به دار کشند یا دست و پایشان را به عکس ببرند و یا تبعیدشان کنند، که این خواری شان در دنیا است و در آخرت به عذابی بزرگ، معذب خواهند بود.

گروه دوم

• احکام و مقرراتی که:

- الف. در زمینه روابط اجتماعی مسلمانان است.
- ب. همه مسلمانان در اجرای آن، وظیفه دارند.
- ج. دخالت خودسرانه اشخاص، به آشفتگی اوضاع و اختلال در نظام منجر می شود.
- د. در اجرای قانون، به نظارت و کنترل دولت نیاز است.

امربه معروف و نهی از منکر در برخی از مراحل خود، این گونه است؛ چرا که در مراحل ابتدایی آن، مانند تذکر، راهنمایی و امر و نهی زبانی، هر مسلمانی می تواند مستقیماً انجام وظیفه نماید و نیازی به دخالت دولت نیست؛ ولی در مراحل بالاتر که برای جلوگیری از منکر، نیاز به دخالت عملی است و ممکن است به درگیری و زدوخورد بیانجامد، همچنین در مواردی که برای

جلوگیری از منکر، به تنبیه بدنی نیاز است، ورود و مداخله همه مردم، آن هم به شکل خودسرانه، هرج و مرج و فساد را به دنبال خواهد داشت و چه بسا افراد فرصت طلب و فتنه جو، امر به معروف و نهی از منکر را بهانه‌ای برای تصفیه حساب‌های شخصی قرار داده و با این عنوان، به ضرب و جرح یا قتل دیگران اقدام نمایند.^۱ از این رو، مصلحت جامعه اقتضا می‌کند که در چنین مراحل، فقط با اجازه و نظارت یک مقام مسئول اقدام شود، تا بدین وسیله، از سوءاستفاده و عواقب اختلال نظم جلوگیری شود. از این رو، بر اساس نظر مشهور در فقه امامیه، اذن امام یا نماینده او در این گونه موارد لازم است.^۲

شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «گاه امر به معروف، با دست انجام می‌گیرد؛ مثل اینکه با تأدیب یا جلوگیری از کار ناشایسته یا ضرب و جرح، دیگری به معروف واداشته می‌شود؛ ولی ضرب، تنها با اجازه سلطان وقت که برای ریاست و زمامداری نصب شده است، واجب می‌گردد؛ در نهی از منکر نیز مسئله چنین است.^۳ به علاوه، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، در موارد فراوانی، نیاز به قدرت دارد و در صورتی که حمایت دولت و پشتیبانی حاکمیت نباشد، برخورد با اعمال سوء، به خصوص اگر از صاحبان زورور سرزند، عملاً تعطیل می‌شود؛ همان طور

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۳.

۲. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۵۳۴.

۳. شیخ طوسی، النهایه، ص ۳۰۰.

که امکان عملی شدنِ بالارزش‌ترین معروف‌ها نیز فراهم نمی‌شود. از این رو، قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که وقتی در زمین اقتدار پیدا کرده و حکومت تشکیل دادند، به امریه معروف و نهی از منکر پردازند: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱.

از این آیه فهمیده می‌شود که با تشکیل دولت اسلامی، زمینه اجرای کامل این فریضه الهی فراهم می‌گردد، معروف‌ها در جامعه گسترش یافته و منکرها از میان مردم رخت برمی‌بندد.

به تعبیر امام باقر (علیه السلام): با این فریضه بزرگ، احکام دیگر پابرجا می‌شوند، راه‌ها امن می‌گردد، کسب و تجارت در مسیر حلال و مشروع قرار می‌گیرد، حقوق ازدست‌رفته به صاحبانشان باز می‌گردد، زمین آباد می‌شود، دشمن به انصاف تن می‌دهد و کارها سامان می‌یابد.^۲

روشن است که تحقق چنین برنامه‌هایی، فراتر از امرونهی زبانی، به بسط و ید و دردست‌داشتن حکومت نیاز دارد. همچنین اجرای این قانون، در مواردی، تشکیل و سازماندهی یک گروه ویژه را می‌طلبد و مسلمانان باید چنین تشکیلاتی را فراهم آورند:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

۱. حج، ۴۱: (همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امریه معروف و نهی از منکر می‌کنند)

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۰.

الْمُفْلِحُونَ»^۱ باید از شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کرده، امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان رستگارانند.

در این آیه، به همه مسلمانان دستور داده شده که برای فراهم آوردن یک گروه خاص، تلاش کنند. این گروه که برای امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل می‌شود، وظایفی فراتر از امر و نهی زبانی، که یک تکلیف عمومی است، بر عهده دارد. وظیفه آنان مخصوص مواردی است که امر و نهی، به تشکیلات و اقتدار نیاز دارد و اقدامات پراکنده مسلمانان نمی‌تواند تأثیر کافی داشته باشد. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود: «این وظیفه‌ای است بر افراد توانمند که به معروف و منکر آگاهند و فرمانشان مطاع است... نه کسانی که قدرت نداشته، یگه و تنها بوده، اطاعت و حمایت نمی‌شوند.»^۲

پس اقامه امر به معروف و نهی از منکر، از ابعاد گوناگونی، با دولت اسلامی ارتباط پیدا می‌کند:

۱. در مواردی که دخالت افراد گوناگون به هرج و مرج در نظام اجتماعی می‌انجامد، امر به معروف و نهی از منکر با اجازه حاکم اسلامی انجام می‌شود.

۲. با حاکمیت نظام اسلامی و اقتدار دولت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر گسترش و رواج می‌یابد.

۳. دولت اسلامی، مأموریت‌های خطیر امر به معروف و نهی از منکر را به گروه خاصی که از

۱. آل عمران، ۱۰۴.

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹.

قدرت بیشتری برخوردار و دارای بصیرت اسلامی و آگاهی‌های اجتماعی باشند، می‌سپارد تا آنان با توجه به اختیاراتی که از سوی دولت اسلامی کسب کرده‌اند، به انجام وظیفه پردازند...^۱

گروه سوم

• قوانین و مقرراتی که:

الف. مربوط به مسائل اجتماعی است.

ب. همه مردم نسبت به آن وظیفه داشته، و برای به‌اجرا درآمدن آن، امت اسلامی باید بسیج شود.

ج. آحاد رعیت به صورت پراکنده و انفرادی، توان انجام آن را نداشته و تنها با سازماندهی نیروها و متشکل کردن آنان، زمینه اجرای قانون فراهم می‌گردد.

د. بسیج، سازماندهی و متشکل کردن مردم، پشتوانه‌ای از حمایت و اقتدار دولت را می‌طلبد؛ چه این که حضورشان در صحنه انجام وظیفه، به رهبری نیاز دارد.

تکلیف «جهاد اسلامی» که در آیات فراوانی از قرآن کریم، بدان تصریح شده است، دارای چنین خصوصیتی است؛ از آن جمله:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ
الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ
عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۲؛ با آنان که ایمان به خدا و
روز قیامت نیاورده و آنچه را که خدا و رسولش حرام

۱. نک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۳۶ و ۴۰.

۲. توبه، ۲۹.

کرده، حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند، از اهل کتاب، بجنگید تا آنکه با خواری، به دست خود جزیه بپردازند.

در چنین مواردی هر چند تکلیف متوجه عموم مسلمانان است، ولی ماهیت قانون به گونه‌ای است که اجرای آن بدون رهبری و تشکیلات ممکن نیست. از این رو اگر:

- اسلام را به قوانین و مقررات فردی منحصر سازیم و در پی تحقق آن تنها در زندگی شخصی خویش باشیم؛

- یا حضور مردم را در ایفای مسئولیت‌های اجتماعی نادیده انگاریم؛

- یا در صدد سازماندهی نیروهای اسلامی نباشیم؛

- یا در اجرای قانون، حمایت و حضور دولت اسلامی را نداشته باشیم؛

به ناچار زمینه اجرای چنین قوانینی وجود نخواهد داشت؛ به ویژه که اگر دولتی براساس اندیشه اسلامی و با هدف عملی کردن احکام اسلام، شکل نگرفته باشد، هرگز اجازه مسلح شدن مسلمانان و تجهیز جامعه اسلامی را برای انجام این وظیفه نخواهد داد. در این صورت، چون اعتقادی به چنین احکامی ندارد، نه خود بدان اقدام می‌کند و نه از اقدام دیگران پشتیبانی می‌کند؛ بلکه نیروهایی را که چنین برنامه‌هایی را در سر داشته باشند، محدود نموده یا سرکوب می‌نمایند.

به علاوه، این‌گونه قوانین از جهت دیگری

نیز با رهبری سیاسی جامعه ارتباط دارد؛ زیرا درگیری‌های نظامی، چه بسا با امضای قرارداد صلح و ترک مخاصمه پایان می‌پذیرد. این معاهدات، هر چند برای هریک از مسلمانان دارای اعتبار است، ولی تنها به امضای دولت و نماینده او، به منزله قبول امت اسلامی است؛ چه اینکه در جریان صلح حدیبیه پیامبر اسلام ﷺ از سوی امت اسلامی و سهیل بن عمرو از سوی جامعه مشرکین، در مورد صلح به توافق رسیدند. از این رو، به رهبر جامعه اسلامی خطاب شده است که: وَ إِنْ جَاحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْتَحِ لَهَا؛^۱ اگر دشمنان به صلح تمایل نشان دادند، تو هم بپذیر.

حضرت امیر علیؓ نیز به استاندار مصر فرمود: «اگر دشمن، تو را به صلح فراخواند، رد نکن...»^۲ برای این اساس، در فقه اسلامی تصریح شده است که قرارداد مصالحه، فقط از سوی امام یا نماینده او مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرد.^۳

البته با امضای بالاترین مقام فرماندهی، آن عهد و پیمان، برای همه شهروندان مسلمان معتبر است و همه در عمل به مضمون آن، متعهد می‌باشند؛ چرا که «قرارداد خودشان» (مسلمانان) تلقی می‌شود.^۴

۱. انفال، ۶۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۷.

۴. قرآن کریم، چنین پیمان‌هایی را پیمان مسلمانان می‌شمارد؛ توبه، ۷ و ۴: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا﴾، ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾

گروه چهارم

• احکام و مقرراتی که:

الف. از حوزه مسائل فردی خارج و مربوط به روابط اجتماعی است.
ب. اجرای آن، به اقدام خود شهروندان واگذار شده است.

ج. ضمانت اجرایی قانون، به نظارت و دخالت دولت بستگی دارد؛ چرا که بدون آن، چه بسا مخاطبان قانون، در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل‌انگاری نموده و در نتیجه، با اخلاص در روابط اجتماعی، حقوق دیگران را پایمال نمایند.

بسیاری از قوانین و مقررات اسلام که به شکل مسائل حقوقی ارائه گردیده، مانند حقوق خانواده، حقوق تجارت و حقوق مدنی، از این قبیل است؛ مثلاً قرآن کریم دستور می‌دهد: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾؛ هرگاه زنان را طلاق دادید، و موقع عده آنها رسید یا از آنها به نیکی نگهداری کنید یا به نیکی آنان را رها سازید. مبدا برای اینکه به آنها ستم کنید و آنها را به شکل زیان‌آوری نگهداری کنید؛ هر کس چنین کند، همان به خویشتن ستم کرده است.

در روابط خانوادگی، اسلام پس از تعیین حقوق زوجین، از مرد خواسته است که یکی از این دو راه را انتخاب کند: یا تمام وظایف خود را به خوبی انجام داده و حقوق همسر خود را تأمین کند: «امساک به معروف» یا زن را رها کرده و او را طلاق

دهد و بدین وسیله، اسلام راه سومی را مطرح نمی‌کند که مرد بتواند نه همسر خود را طلاق دهد و نه به شایستگی او را نگه دارد و در نتیجه، شرایط سخت و زیان‌آوری را بر او تحمیل کند.

ولی آیا اسلام اجرای این قانون را فقط به خواست و میل شوهران واگذار کرده است تا در شرایطی که مرد حاضر به انجام وظایف خود نبوده، نه حقوق همسر خویش را ادا می‌کند و نه او را رها می‌کند، قانون الهی معطل بماند و حقوق زن تضییع گردد؟ اگر اجرای این قانون، به اختیار و هوس مرد واگذار شود، چه ره‌آورد مثبتی می‌تواند داشته باشد؟ و آیا به سوءاستفاده از حق طلاق و حتی قانونی شدن زندانی کردن زن نمی‌انجامد؟

از این رو، هر مکتبی که برای تحقق آرمان‌های عدالت خواهانه خود، به عَرَضُهُ قانون می‌پردازد، باید عملاً راه‌های اجرای آن را باز نموده و ابزار تحقق آن را نیز در اختیار گذارد؛ لذا براساس فقه اسلام، حاکم اسلامی موظف است برای پاسداری از حریم قانون و درجهت حفظ حقوق افراد، متمردان را به قبول حق و عدل وادار نماید؛^۱ چه اینکه بر مبنای حقوق اسلامی، «اگر دوام زوجیت موجب عُسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید و چنانچه عُسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که

۱. عزالدین بحر العلوم، بحوث فقهیه (تقریرات درس آیت‌الله حسین حلی)، صص ۱۹۱ و ۲۱۰.

اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.^۱

گروه پنجم

• قوانینی که:

الف. مربوط به روابط اجتماعی است.

ب. هر یک از «دولت» و «ملت» در شعاع ارتباطات و در حوزه عمل خویش، وظیفه اجرای آن را بر عهده دارند.

ج. چنانچه این قوانین در سطح سیاست‌های کلی جامعه و توسط دولت اجرا نشود، اجرای آن در سطح روابط محدود افراد، هدف قانون‌گذار را تأمین نمی‌کند و آثار مطلوب خود را به صورت کامل آشکار نمی‌سازد.

مثلاً در قرآن، اصولی برای تنظیم روابط مسلمین با کفار تبیین شده است؛ از آن جمله، خداوند فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲؛ ای ایمان آورندگان! به جای مؤمنین، کفار را اولیاء خود قرار ندهید.

همچنین دستور داده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾^۳؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را «ولی» نگیرید که دوستی به آنان نشان دهید، درحالی که آنان به

۱. قانون مدنی، ماده ۱۱۳۰.

۲. نساء، ۱۴۴.

۳. ممتحنه، ۱.

آنچه که از حق به شما رسیده، کافر شده‌اند. چنین قوانینی از یک سو، متوجه هر یک از افراد جامعه اسلامی است که در روابط خود با کفار، از قبول ولایت آنان بپرهیزند و از سوی دیگر، متوجه دولت مردان و سیاست‌گذاران جامعه است که روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با اجانب، به‌گونه‌ای تنظیم نمایند که به ولایت کفار نینجامد. از این رو، در این باره، مسئولیت مشترکی برای دولت و امت وجود دارد و البته کوتاهی هر کدام، سلب مسئولیت از دیگری نمی‌نماید، ولی در عین حال، دولت اسلامی مسئولیت سنگین تری به عهده دارد؛ زیرا:

اولاً، معمولاً نوع عملکرد دولت‌ها، به‌ویژه در روابط بین‌الملل، تأثیر فراوانی در بینش و برخورد مردم آن جامعه با دیگران دارد و خواه‌ناخواه، همان سیاست‌ها در بین توده مردم، به‌عنوان شیوه‌های مشروع و توأم با مصلحت تلقی می‌شود. از این رو، ملت نیز بدان سو جذب شده و همان رویه را در پیش می‌گیرند.

ثانیاً، از آنجاکه دولت، پشتوانه اجرایی قوانین است؛ لذا موظف است کیفیت اجرای این قانون را در روابط هر یک از اعضای جامعه اسلامی با اجانب پی‌گیری نماید و چنانچه مسلمانی رعایت حکم الهی را جدی نگرفته یا درصد نقض قانون است، با وی برخورد نماید.

شأن نزول آیات سوره ممتحنه نیز حکایت از آن دارد که پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه، با عوامل

سودجو و سازشکار برخورد می‌کردند...^۱ روشن است که اگر در چنین مواردی دولت اسلامی با قدرت برخورد نکند و نسبت به روابط پنهانی عناصر مرعوب یا طمع‌کار و یا فریب‌خورده در میان مسلمانان با بیگانگان، که چه بسا جنبه جاسوسی نیز به خود می‌گیرد، اهمال ورزد، مصالح امت اسلامی، در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد و ممکن است به آسیب‌های جبران‌ناپذیری بینجامد.

ثالثاً، این‌گونه آیات قرآن، سیاست کلی جامعه اسلامی را در برخورد با بیگانگان ترسیم می‌کند؛ ولی برخوردهای عملی مسلمانان، با همه کافران یا دولت‌های غیرمسلمان، آن هم در شرایط گوناگون سیاسی، نمی‌تواند یکسان و یکنواخت باشد؛ از این رو، تغییر شرایط بین‌المللی و جابه‌جایی در صف‌بندی‌های جهانی، هم چنین شیوه برخورد متقابل هریک از دولت‌های غیرمسلمان و اهدافی که دنبال می‌کنند و... امکان روابط ثابت و یکنواخت را از سوی مسلمانان سلب می‌کند.

چون مصالح جامعه اسلامی در انتخاب شیوه‌ها و گزینش سیاست‌ها در معرض دگرگونی است، به‌ناچار در هر زمان باید خط‌مشی‌های منطبق بر اصول اسلامی و در راستای مصالح مسلمانان و مناسب با شرایط زمان انتخاب گردد.

گردآوری اطلاعات و اخبار مربوط، تحلیل و ارزیابی صحیح از اوضاع و احوال، برنامه‌ریزی

۱. شیخ طوسی، تبیان، ج ۹، ص ۵۷۶؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۴.

و سیاست‌گذاری برای روابط خارجی، مشخص کردن اولویت‌ها و ... مسئولیت‌هایی است که نه در جامعه اسلامی می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد و نه می‌توان به سلیقه افراد مختلف واگذار نمود که نتیجه‌ای جز هرج و مرج، بر زمین ماندن تکلیف و شکسته شدن عظمت امت اسلامی در برابر بیگانگان نخواهد داشت؛ پس اجرای این‌گونه قوانین، به دولتی بصیر و مقتدر نیاز دارد.

رابعاً، اقدامات فردی مسلمانان برای انجام این‌گونه قوانین، در صورتی که همراه با اقدامات دولت مردان جامعه باشد، اثر مطلوب خود را به جای می‌گذارد و هدف قانون تحقق می‌یابد؛ ولی اگر هر یک از مسلمانان در محدوده روابط خود با بیگانگان تصمیم به اجرای این دستور الهی داشته باشند؛ ولی در سطح سیاست‌های کلی جامعه اسلامی که توسط دولت‌ها مشخص و اعمال می‌گردد، اثری از اجرای آن نباشد، چه نتیجه‌ای عاید خواهد شد؟

تردید نیست که سیاست‌های دولت‌ها در جهت نفی ولایت اجانب که در روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تجلی می‌یابد و در معاهدات و قراردادهای خود را نشان می‌دهد و البته با پشتیبانی عموم مردم در جامعه اسلامی همراه است، به مراتب از برخوردهای فردی هر یک از مسلمانان، کارسازتر و مؤثرتر است؛ چه، اگر این سیاست‌ها در جهت عکس چنین قانونی اعمال شود و در روابط بین‌الملل بدان اعتنایی نشود، رفتار شخصی

عده‌ای از مسلمانان، تأثیر چندانی نخواهد داشت.

گروه ششم

• قوانین و احکامی که:

- الف. در ارتباط با روابط اجتماعی است.
 - ب. در جهت استیفای حقوق افراد وضع شده و اجرای آن به صاحبان حق واگذار شده است.
 - ج. از آنجا که اقدام مستقل و مستقیم هریک از صاحبان حق، برای استیفای حق خویش، ممکن است به اخلال در نظم اجتماعی بینجامد و یا زمینه تعدی و تجاوز از حدومرز قانون فراهم آورد، با نظارت و اذن حاکم اسلامی، از بروز چنین مشکلاتی در مسیر اجرای قانون الهی جلوگیری می‌شود.
- مثلاً در آیاتی از قرآن کریم، مسئله «قصاص» مطرح شده و اجرای آن، وسیله «حفظ نظام اجتماعی» و مایه «حیات» تلقی شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛^۱ ای اهل ایمان! حکم قصاص کشتگان برای شما چنین مقرر شده که مرد آزاد در برابر مرد آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن قصاص شود. پس هرکسی از برادرش مورد عفو قرار گیرد، پیروی از خوبی است و باید با رعایت احسان، خون بها را به او بپردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی از

پروردگار شما است. پس هر کسی بعد از آن، از اندازه بگذرد، وی را عذابی دردناک است. و ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

در این آیه، اصل قانون قصاص، تبیین شده؛ ولی نسبت به مسئول اجرای آن سخنی به میان نیامده است؛ ولی در آیه دیگر، ولی مقتول، صاحب این حق دانسته شده است: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيَّهِ سُلْطٰنًا﴾^۱؛ و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست او قدرتی داده ایم.

در آیات دیگری، به همه کسانی که حقوقشان مورد تعدی قرار می‌گیرد، اجازه «مقابله به مثل» داده شده است: ﴿فَمِنْ اَعْتَدِي عَلَيكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدِي عَلَيكُمْ﴾^۲؛ پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید...

به‌طور کلی، با تأمل در احکام اسلامی آشکار می‌گردد که نه احکام اسلامی اختصاص به تکالیف عبادی و وظایف اخلاقی دارد و نه بدون داشتن دولتی ملتزم به شریعت، اجرا و تحقق این قوانین امکان‌پذیر است. از این‌رو، اعتقاد و التزام به این قوانین، با تسلیم در برابر هر دولت، ناسازگار است و کسی که به این شریعت ایمان می‌آورد، قهراً شکل خاصی از جامعه و الگوی خاصی از حکومت را پذیرا می‌شود.^۳

۱. اسراء، ۳۳.

۲. بقره، ۱۹۴.

۳. محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، صص ۱۷۴ تا ۱۵۸.

• از آنچه در سراسر این بخش گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که: «انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ برای پیشبرد اهداف مقدّس خویش، درصدد تشکیل حکومت برآمدند؛ چرا که بدون شک با تشکیل حکومت، بهتر می‌توان مردم را به سوی ارزش‌های معنوی و انسانی سوق داد و در راه بسط عدالت اجتماعی کوشید و فرامین الهی را به صورت ضابطه‌مند اجرا کرد و به برقراری عدل و دفع ظلم و شرک و بیدادگری کمک نمود؛ همچنین بسیاری از احکام الهی است که بدون تشکیل حکومت نمی‌توان آنها را اجرا کرد یا لااقل، به طور مطلوب تحقّق نمی‌یابد. از این رو، پیامبران پیشین تا آنجا که شرایط اجازه می‌داد، درصدد تشکیل حکومت دینی بودند.»^۱

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۲۴۷.

